

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۴

تیر ۱۳۵۶

در این شماره:

- مبارزه علیه استبداد و رژیم ترور و ختناق راست‌پد کنیم (۲)
- فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران (۴)
- سالروز اعلام مشروطیت (۶)
- سخنرانی بوریس پاناماریوف (۱۳)
- گامی دیگر در راه سیاست ضد دهقانی (۲۴)
- جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان — يك جمهوری خوشبخت و مستقل (۲۹)
- در باره تئوری "شهرجهان" و "ده جهان" (۳۳)
- کفرانس جهانی سندیکائی (۴۱)
- برادری بین المللی کارگران (۴۴)
- زنان الهین شتین و اتحاد جماهیر شوروی (۵۱)
- نظام مذهب سالاری و طبقات اجتماعی در لبنان (۵۵)
- وحدت عمل هدف حزب کمونیست ترکیه است (۶۱)

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال چهارم (دوره سوم)

مبارزه علیه استبداد

و رژیم ترور و اختناق را تشدید کنیم!

تنامب نیروی مبارزه بین رژیم تروریستی و اختناق ازسوی وخواستاران آزاد یود موکراسی در کشورما ازسوی دیگر، بزبان اولی و بسود دومی درحال تغییر است. این واقعیت نمیتواند محسوس نیروهایی ضد دیکتاتوری و استبداد درشدهید مبارزه علیه تروریستی نباشد.

امکانات رژیم شاه درحفظ وادامه رژیم تروریستی و خفقان سیاه به انتها میرسد. رژیم چنان وسیله و ابزار قدرتی را باقی نگذاشته که از آن بمنظور ابقا حکومت فردی و استبداد مطلق استفاده نکرده باشد و این درحالی است که شرایط داخلی و خارجی هرچه بیشتر بسود نیروهایی ضد دیکتاتوری و استبداد تغییر می یابد و نیروهای خلق برای کسب آزادی و موکراسی هرروزه امکانات وسیعتری دسترس پیدا میکنند.

رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه در محو آخرین بقایای مشروطه و استقرار استبداد مطلق مطلق در همه سالهای پراز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از ارتکاب هیچ جنایتی فروگذار نکرد. است و ترور پلیسی رژیم، تا حد تعقیبات آشکار غیرقانونی و قتل و کشتار علنی مبارزان ارتقا یافته است. بی اعتنائی بر عایت قوانین و اصولی که موجودیت رژیم بمقتضی است و بازگذاشتن دست سازمانهای انتظامی و امنیتی در ارتکاب هر نوع جنایتی، سیاست رسمی دولت شاه در سالهای اخیر است.

شاه و اردوستانه کودتاگوشده اند تا با توسل به خشونت بارتترین تروریستی جامعه ایران را "رام" کنند و ریشه طغیان دائمی بخاطر آزادی و استقلال را براندازند. هدف این اردوستانه ایجاد جزیره "ثباتی" بود که در آن معدودی حکمرانان مجاز در اعمال هر جنایتی باشند، حال آنکه توده محرومان حتی حق ابراز عدم رضایت هم نداشته باشند.

نمیتوان گفت که در زمین به این اهداف جهانی از جانب رژیم و دستگاههای انتظامی و امنیتی آن از هر قماش کمترین کوتاهی و یا احتیغ غفلتی روی داده است. بعکس، آنان از کلیه ابزارهای ممکن "قانونی" و غیرقانونی و همه وسائل ارباب و تهدید و شکنجه و قتل استفاده کرده اند. از کشتار جمعی عناصر توده ای و ملی و چریک گرفته، تا زندانی و تبعید روحانی و بازاری، از سرکوب خشن مبارزات اقتصادی - اعتصابی کارگران و دهقانان گرفته تا یورشهای پلیسی ضد فرهنگی و ضد دانشجویی، از عتاب و خطابه های تهدیدآمیز شخص دیکتاتور داخل گرفته تا توصیه به همه کشورهای جهان که در جامعه های خود انضباط برقرار کنند، آری، همه چیز بمنظور بسط استبداد و محو آزادی در کشور ما بکار گرفته شده است.

مشکل بتوان چنان شیوه یاروش قرون وسطائی و یا ماورا پلیسی را نشان داد که دستگاههای انتظامی و امنیتی رژیم شاه در مبارزه علیه خواستاران آزادی و موکراسی از آن استفاده نکرده باشند.

قانون شکنی های بی حساب و جنایات بیشمار سالهای اخیر، بدستی نام رژیم شاه را در کنار نام رژیمهای فاشیستی، که در عین حال مهر قرون وسطائی را بر پیشانی دارد قرار داده. تنگی که چنین رژیمهایی

بهار میآوردند بر چه ایست که حتی دول و محافل امپریالیستی حامی آنان از اشتراك در مسئولیت این تبهکارها تبری میجویند .

رژیم شاه با اعمال خشونت با رترین تروریسمی شب سیاه و تیرگی مد هشی را بر جامعه ماجیره ساخت . کود تاجپان از همه چیز واقدا م بهر جنایاتی کمک گرفتند تا بلکه این شب تیره همچنان بد رازا کشانده شود و بر فرصتآنان برای ادامه حاکمیت ننگین بها فزاید . لیکن درست در زمانی که آسمان تصور میکنند به مقصد رسیده اند ، با وحشت تمام شاهد آنند که کوشش مردم ایران برای پایان دادن به ظلمت استبداد و چندان میشود ، واقف موفقیت در برابر خواستاران آزادی و دموکراسی بیشتر گشوده میگردد .

شاه و حامیان داخلی و خارجی او جامعه ایران را تسلیم شده ، خاموش و شناگوی استبداد قرون وسطائی و دیکتاتوری شبه فاشیستی میخواستند . در پایان جنایاتی که بر آن حد و حصری تصور نیست ، آنان جامعه ایران را عاصی ، خروشان و بیشتر از همیشه عطشان آزادی و دموکراسی مشاهده میکنند . اعتصابات پی در پی کارگری ، ابراز عدم رضایت از جانب دهقانان ، تشدید مخالفت اقشار پیشه وری ، عصیانهای دانشجویی و روشنفکری و اعتراضات خشمآلود فردی که اکنون بصورت حوادث روزانه درآمده بشکل آشکارترشید تلاش همه طبقات ترحمگش و اقشار مترقی را برای طرد تروریسمی و نیل به آزادی نشان میدهد . اکنون میتوان حتی از نفوذ عدم رضایت از استبداد مطلقه سلطنتی در میان افراد و محافل از خود هیئت حاکمه و نگرانی آنان از نتایج ادامه وضع موجود سخن گفت . این پدیده ها را نمیتوان به معنی قرار گرفتن تسلط استبداد و دیکتاتوری در سیر نزولی و مبارزه برای آزادی و دموکراسی در مسیر صعودی ارزیابی نکرد .

در نتیجه نهائی همین واقعیت اخیر است که حامیان رژیم تروریسمی را بوحشت انداخته و اعتماد بهمآینده را از آنان سلب نموده ، اکنون ابراز عدم اعتماد نسبت بهمآینده را از زبان خود شاه میشنومیم که از سالهای آیند ه با وحشت و نگرانی سخن میگوید . ماهچنین ضعف رژیم را در آن مشاهده میکنیم که در تنگنای افشاء جنایات خود قرار گرفته و حالت دفاعی بخود میگیرد . برخی مانورها و اقدامات اخیر رژیم بصورت آزادی بخش کوچکی از زندانیان سیاسی ، بتن دادن به " محاکمات " نظامی ، اجازه " طرح " مطلب و انتقاد و جلسات حزب شهساخته و نظایر این تظاهرات نه از روی اختیار ، بلکه بر اثر اجبار صورت میگیرد . رژیم در سراشیب اجبار بهمانور تجدید آرایش قرار گرفته و اگر مبارزات خلق قوت یابد ، جز اینکه قدم به قدم در برابر تشدید مبارزه بخاطر آزادی و دموکراسی تن به تترك سنگرهای تروریسمی و خفقان بدهد چاره دیگری ندارد .

تناسب نیروها در صحنه جهانی آشکار تر و قابل لمس تر از داخل بزبان رژیم مستبد ه ضد خلقی بهم خورده و میخورد . طرد رژیمهای فاشیستی و شبه فاشیستی یونان ، پرتغال و اسپانیا ، محواستبداد سلطنتی چهار هزار ساله در حبشه ، طرد رژیمهای مستعمراتی در آنگولا و موزامبیک و تحولات نظیر در جهت طرد دیکتاتوری و اختناق در کشورهای ترکیه و پاکستان - همه زنگ خطی برای شاه و ادامه رژیم تروری و اختناق پلیمسی بشمار میروند . شکستهای امپریالیسم در حفظ تسلط اقتصادی ، سیاسی و نظامی خود در جهان سرمایه داری و بالاخره پایان یافتن دوران حفظ رژیمهای دست نشانده با کمک سرنیزه امپریالیستی عوامل دیکتاتوری و تنزل رژیمهای مانند رژیم شاه در کشور ما نیزان است . تشدید مبارزه مردم ایران باشکال مختلف و تغییر تناسب نیرو در مبارزه بین رژیم تروریسمی و اختناق و خواستاران آزادی و دموکراسی از واقعیتهای قابل لمس جامعه ما در لحظه کنونی است . در مسیر این واقعیت است که بیظرو پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم تروری و اختناق و برانداختن رژیم استبداد

لرزم تشدید مبارزه علیه تروریسمی از جانب همه نیروهای که بخاطر آزادی و دموکراسی مبارزه میکنند کسب اهمیت میکند . وقت آنستکه گنیه نیروهای مخالف رژیم ، صرفنظر از معتقدات سیاسی و مذهبی آنان با وحدت عمل در مبارزه علیه دیکتاتوری و با تشدید مبارزه بخاطر طرد تروریسمی همگام شوند . این همگامی نه فقط به تغییر تناسب نیروها در داخل کشور و در جهان بسود خواستاران آزادی و دموکراسی سرعت می بخشد ، بلکه میتواند زمینه وحدت عمل نیروهای اصیل ضد رژیم را که وظیفه رهبری مبارزات مردم زحمتکش و آزاد یخواه ایران بمعهد آنهاست ، از قوه بفعول در آورد .

فراخوان

کمیته مرکزی حزب توده ایران

برای آزادی زندانیان سیاسی متحدان مبارزه کنیم !

هموطنان ! سازمانها ، گروهها و نیروهای مخالف رژیم دیکتاتوری شاه !

فشار مداوم افکار عمومی مردم ایران و جهان و مبارزه پیگیر سازمانها ، گروهها ، نیروهای مخالف رژیم دیکتاتوری شاه ، سرانجام رژیم را مجبور ساخت که در پیچه ای از زندانیان خود را بازگردد و معدودی از زندانیان سیاسی را آزاد نماید . این موفقیت نشانه آنست که با مبارزه متحد ، مداوم و پیگیر ، حتی رژیم تروریست را نیز میتوان بعقب نشینی واداشت .

ولی در برابر این اجبار بعقب نشینی ، رژیم میکوشد از یکسوی آزادی معدودی از زندانیان سیاسی را نشانه ای از " دموکرات " بودن خود جلوه دهد و از سوی دیگر مسئله زندانیان سیاسی را " پایان یافته " وانمود سازد .

روشن است که این تلاش رژیم در تضاد آشکار با واقعیت است ، زیرا هنوز هزاران نفر از زمین پرستان ایران در زندانها بسر میبرند ، هنوز صد هانفر ، که دوران محکومیتشان به پایان رسیده ، آزاد نشده اند ، هنوز تعقیبها و توقیفهای خلاف قانون ، دادگاههای نظامی غیر قانونی و محکومیتهای ناعادلانه راجع و بساط شکنجه و اعدام دائر است . در یک کلمه ، در میان ما ، رژیم تروریست همچنان حاکم است .

هم واقعیت عقب نشینی رژیم در آزاد کردن معدودی از زندانیان سیاسی وهم واقعیت ادامه رژیم تروریست و اختناق ، ما را فقط بیک نتیجه میرساند و آن اینکه : میباید مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را گسترش داد و پیروزه این مبارزه را متحد ساخت .

ولی متأسفانه با صراحت باید گفت که وضع در این زمینه رضایت بخش نیست ، زیرا با اینکه اقدامات گوناگونی از جانب سازمانها ، گروهها و نیروهای مخالف رژیم در زمینه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی صورت میگردد ، و با اینکه این اقدامات نتایج مثبت معینی هم داشته و دارد ، ولی بعسببت تفرقه سازمانها ، گروهها و نیروهای مخالف رژیم و پراکندگی اقدامات آنها ، نتیجه این مبارزه آنچنانکه باید ، چشمگیر نیست . در حالیکه برای وحدت عمل در زمینه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی پایه عینی و واقعی وجود دارد . کافیست بعنوان نمونه از برخی نمایندگان برجسته سازمانها و گروهها و بعضی شخصیتهای مخالف رژیم ، که اکنون در زندان بسر میبرند ، نام ببریم :

اعضا حزب توده ایران مانند: صفقرهرمانی، علی خاوری، صابرمحمدزاده، آصف رزمیده، ابوتراب باقرزاده، عباس جبری، محمد اسمعیل ذوالقدر، رضاشلتوکی، محمدعلی عموش، تقی کی منش، ازروحانیان آیت اله طالقانی، ازهنرمندان ونویسندگان رحمانی نژاد، محسن یلفانی سعید سلطانیور، از هواداران مشی چریکی پاک نژاد وکاخساز، ازجبهه ملی ایران شیبانی .

چنانکه معلوم است همه این مبارزان، باوجود گرایشهای گوناگون وگاه متضاد سیاسی وایدئولوژیک، یک "جرم" مشترک دارند ویک سرنوشت مشترک، یعنی مخالف رژیم دیکتاتوری شاه اند ودر زندانهای شاه درکنسارهمنشسته اند. لذا سازمانها وگروههای مخالف رژیم که اعضا و هواداران آنها در زندان بسر میبرند، برای هدف مشترک مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، میتوانند و باید وحدت عمل داشته باشند، تا تمام نیروها هماهنگ و متمرکز گرد، همه امکانات و ابتکارات مورد استفاده قرار گیرد و بدینسان نتیجه این مبارزه، که بسود همه است، چشمگیرتر شود.

حزب توده ایران که همواره با استواری و پیگیری برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کرده، و در این مبارزه اصل خدشه ناپذیر دفاع از زندانیان سیاسی را، صرفنظر از گرایشهای سیاسی و ایدئولوژیک آنان، راههای خود قرار داده است، با احساس مسئولیت کامل در برابر مردم ایران و فرزندان اسیر آنها، بار دیگر از همه نیروها، سازمانها، گروهها و افرادی که صادقانه برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه میکنند، میطلبد که مبارزه خود را در این زمینه گسترش دهند و بیوژه آثار متحد سازند.

حزب توده ایران بنویم خود آماده است که تمام نیروها و امکانات خویش را برای گسترش این مبارزه و تحقق این وحدت عمل بکار اندازد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

خرداد ماه ۱۳۵۶

هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند، در شکنجه گاه های «کمیته» و «اوین» و «اطاقهای تمشیت» مراکز ساواک بوخشیانه ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند. برای چه؟ برای خواست عدالت اجتماعی، دموکراسی و استقلال در کشور ما. وظیفه ما است که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که میتوانیم یاری آنان بشتابیم و بانها همدردی و همبستگی نشان دهیم.

سالروز اعلام مشروطیت

سالروز اعلام مشروطیت فرصتی است که مردم ایران بار دیگر بگذشته انقلابی خویش نظر افکنند و برای بازستاندن گوهر گرانمای آزادی که اهریمنان در دمان پهلوی از کف آنان ربوده اند ، تلاشی نوین و گسترده تر آغاز نمایند .

براستی که مردم ایران میتوانند بگذشته انقلابی خود ببالند . زیرا کشورشان در تمام طول قرن بیستم یکی از کانونهای پر شور مبارزات انقلابی در بخش بزرگی از آسیا بوده است . جنبش انقلابی خلقهای ستمدیده خاور و سرآغاز قرن بیستم که از مرکز انقلاب جهانی در روسیه الهام میگرفت و انقلاب مشروطه ایران نیز جزئی از آن بود در هیچیک از کشورهای مشرق زمین بقدر ایران ژرفا نداشت .

انقلاب مشروطه ایران از اعماق زندگی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ایران سرچشمه میگرفت و بر زمینه تضادهای درونی جامعه ایرانی که مهمترین آن تضاد بین سیاست دولتهای امپریالیستی و کوشش مردم ایران برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشورشان بود ، روئیده بود . روئیدای سیاسی جامعه که بخدایت امپریالیسم خارجی درآمد بود چنان مانعی در سر راه پیشرفت نیروهای مولد پدید آورده بود که جز با محور آن راهگشایی بسوی نظامی مترقی ترمکین نبود . سلطنت استبدادی از همان اوایل قرن نوزدهم که پای استعمارگران خارجی با ایران باز شد بزرگترین تکیهگاه سیاستآنان قرار گرفت . قدرتمطلق سلطنت بهترین وسیله برای اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی استعمارگران در ایران بود . پیوند استعمار و طبقات حاکم ایران در وجود شاه گره میخورد . استعمارگران با استفاده از این اهرم در تمام شئون اقتصادی و سیاسی کشور نفوذ کرده بودند . شاهان ایران در دوران قبل از انقلاب مشروطه در هماهنگی بزرگ و کوچک که یکی از آنان امتیاز نفت بود به دولتهای امپریالیستی داده بودند .

انقلاب ملی سالیان دراز نضج گرفت . زمینه فکری آنرا اندیشمندی که در کشورهای خارجی اقامت گزیده بودند مهیا میساختند . استبدادشاهی که در تمام طول تاریخ میهن ما با آزاد مردان و اندیشمندان دشمنی داشته است بسیاری از فرزندان آزادی طلب ایران را بمهاجرت وادارستانه بود . میرزا آقاخان کرمانی یکی از نخستین شهیدان راه آزادی باین نکته اشاره کرده در شعری پرطنین چنین مینویسد :

بایران یکی نامداری نماند که بخت بد از شهر خویشش نراند

مهاجرت سیاسی از ایران در دهه سال پیش از انقلاب مشروطه آغاز شده بود . مهاجران در خارج از کشور از طریق نشر روزنامه و کتاب و تبلیغ شفاهی و وسایل دیگر ضرورت تحول و تغییر در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران را تبلیغ مینمودند . فعالیت سازمانهای مهاجر در اوایل قرن بیستم

که وضع داخلی و بین المللی امکانات مساعدتری فراهم کرده بود، شدت یافت. در اواخر سال ۱۹۰۴ و اوایل سال ۱۹۰۵ گروههای سیاسی که در داخل خود ایران، در تهران، تبریز و بعضی از شهرهای دیگر بصورت پنهانی کار میکردند با استفاده از اوضاع مساعد داخلی و بین المللی براهبرد فاعلیت خود افزودند.

بسیج نیروهای اجتماعی برای انجام يك انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی باتانسی و بدون تشكك انجام میگرفت. رهبری جنبش را سید محمد طباطبائی و سید عبد الله بهبهانی كسه سخنگوی بورژوازی تجاری ایران بودند، دردست داشتند. اتحاد بورژوازی تجاری و روحانیان در دوران جنبش تنها كویید آمده و در دوران پس از آن محكمتر شده بود. رهبران جنبش مبارزه را با همان اشكال سنتی مانند بستنشینی و دسته بستن و غیره آغاز نمودند و پس از يك دوره مبارزات خونین و مسالمت آمیز در بارسلونتی رادر ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ وادار با عقب نشینی و صد و فرمان مشروطیت نمودند. استبداد سلطنتی برای نخستین بار در تاریخ ایران "بتاسیس مجلس منتخبین ملت" تن در میداد. این يك پیروزی بزرگ برای مردم ایران بود که بنقش شاه مانند "ظن الله فی الارض" پایان مینهاد.

در نباله فرمان مشروطیت پس از يك سلسله مبارزاتی که بین مشروطه طلبان و درباریان انجام گرفت نخستین مجلس ایران در ۱۸ شعبان گشایش یافت و بدینسان انقلاب بر استبداد پیروز شد. نخستین علت اصلی این پیروزی همکاری تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بود. تجار و اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و پیوند آشکار آن با استبداد سلطنتی مردم ایران را از شعر باف بزدی که در اثر رقابت کالا های خارجی از هستی ساقط شده بود تا تاجرافهانی و پیشه و تربیزی که کسب و کارشان روز بروز کساد تر میشد، از قالیباف اراکی که محصول کار خود را بنمایند ه شرکت انگلیسی میداد تا روحانی معتقدی که اسلام را در اثر تجار و خارجی در خطر میدید و رعیتی که تمام سنگینی بار استعمار امپریالیستی و نفوذ الی را سرانجام بایستی بدوش میکشید در يك جبهه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی متحد ساخته بود.

انقلاب مشروطه ایران در اوضاع و احوال مساعد بین المللی هنگامیکه درد و کشور امپریالیستی همسایه ایران جنبشهای کارگری و آزادی بخش ملی اوج میگرفت آغاز شد.

امپریالیسم انگلستان در سراز قرن بیستم با يك سلسله دشواریهای داخلی و خارجی، گسترش جنبش کارگری در متروپول و جنبشهای ضد استعماری در هند وستان و سایر مستعمراتش روبرو بود. جنگ روسیه و ژاپن توجه محافل استعماری انگلستان را بخود مشغول کرده بود. شکست روسیه در جنگ با ژاپن چنانکه لنین بزرگ پیش بینی کرده بود، به جنبش انقلابی در خود روسیه و سایر نقاط جهان تکان داد. انقلاب روسیه که در سال ۱۹۰۵ آغاز شد و تا سال ۱۹۰۷ ادامه یافت، نیروهای تزاریسیم را میخکوب کرد.

بدینسان انقلاب مشروطه ایران در نخستین مرحله خود در اثر عوامل مساعد داخلی و خارجی بر استبداد پیروز آمد. مجلسی که در نباله این پیروزی تشکيل شد ترکیبی از نمایندگان طبقات مختلف بود. در راست ترین جناح مجلس نمایندگان اعیان و ملاکان جای داشتند که طرفدار سازش با دربار و بالنتیجه سازش با امپریالیستها بودند، جناح چپ را روشنفکران، نمایندگان قشرهای رادیکال بورژوازی و اصناف تشکيل میدادند. علاوه بر این دو جناح گروهی میانه رونیز بر رهبری سید محمد طباطبائی و سید عبد الله بهبهانی وجود داشت که در برخی از مسائل سنگینی خود را به جناح راست و در برخی دیگر به جناح چپ می افکند.

مجلس در مراحل اولیه فعالیت خود بشد تحت تاثیر توده ها در خارج از مجلس قرار داشت . حتی بسیاری از نمایندگان جناح راست در اکثر موارد از ترس مردم نمیتوانستند موضع خود را آشکارا اعلام کنند .

نمیتوان گفت که مجلس اول در برابر تاریخ از عهد ه انجام تمام وظائف خود برآمد ، اما در شرایط آنروز ایران که " در مقابل این مجلس تمام قوای تاریک استبداد سیاسی و خوانین و حکام و امرآوا هزادگان و ملاکین بزرگ صف بندی کرده ، سر تا جد از مملکت راهم بعلاوه تمام قوای روس و انگلیس با خود همراه داشتند " فعالیت مجلس اول بطور مجموع مثبت و از تمام اد و آراینده مجلس ایران مترقی تر بود . مجلس اول با ایستادگی در برابر خواسته های دربار در مورد تشکیل مجلس سنا ، حق انحلال مجلس از طرف شاه ، تصویب قانون اساسی و متمم آن که در آن حقوق و آزادیهای دموکراتیک تصریح شده بود و همچنین ایستادگی در برابر تقاضای درباریان در مورد اخذ و اخراجی بیبانه د شواری های مالی و منع دادن امتیازات خارجی ، نفوذ و اعتبار حکومت پارلمانی را در میان توده های مردم بالا برد . کلیه این تصمیمات مجلس نیز زیر فشار توده های مردم از خارج گرفته شده بود .

در خارج از تهران در اغلب شهرهای ایران تا این زمان انجمن های محلی تشکیل شده بودند و در انجام وظائف قوای اجرائیه پی در پی نقش مهمتری بازی میکردند . انجمن تبریز و روشنت در حقیقت به تمام کارهای شهر رسیدگی میکردند . انجمن مشهد و برخی دیگر از شهرهای خراسان نیز در نظارت بر کار حکام ، اخذ مالیات ، امور دادگستری و غیره نقش مهمی ایفاء مینمودند . در جنوب کشور بخصوص در کرمان ، شیراز و بندرعباس انجمن هایی که سمت حاد ضد انگلیسی داشتند تشکیل شدند . موضع انجمن ها و نقش آنها بر حسب رشد و تنزل جنبش تغییر میکرد . هر چند در اغلب انجمن ها روحانیت و تجار اکثریت داشتند ، اما انجمن ها بطور کلی تحت تاثیر عوامل خرد و بورژوازی شهرها ، دکانداران پیشه و روان و غیره بودند . در اکثر موارد فشار این عوامل بر مقاومت رهبری انجمنها فائق می آمد و آنها را به اتخاذ تصمیمات جدید و تقاطع و اداری میساخت .

انجمن ها نقش مهمی در جلب توده های مردم بزندگی سیاسی بازی میکردند . فعالیت انجمن ها بعمیق شدن انقلاب کمک مینمود . برخی از انجمنها دسته های مسلح بوجود آورده بودند . انجمن تبریز در این مورد گام موثری بجلو برداشته بود . در رشت نیز واحد های مسلح کارآمدی تشکیل شد . انجمن انقلاب بروسنا ها کشاننده شد و در برخی از نقاط دهقانان املاک و اداری مسلکان را ضبط میکردند .

در تبریز و برخی از شهرها د دیگر سازمانهای مخفی انقلابیون بتدریج رهبری جنبش را بدست میگرفتند . هر قدر بردارنده فعالیت توده ها افزود همگشت نمایندگان طبقات استشارگرا جنبه انقلاب در ورتمیشدند . بخش بزرگی از نمایندگان این طبقات در جریان مبارزه بر سر متمم قانون اساسی تغییر جبهه دادند . تجار بزرگ ، زمینداران لیبرال ، روحانیان سخنگوی آنان که خواست سیاسی آنان چیزی جز شرکت در امور ولتی نبود و اختلاف آنان با دربار سلطنتی نیز بهمین جا خاتمه می یافت و " بشروط خود رسیده بودند " از انقلاب روی برگردانده بودند . شکاف در جبهه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ارتجاع درباری را بتبته حمله علیه انقلاب تشویق نمود . تا آنوقت در صحنه بین المللی نیز حوادث مهمی روی داده بود . استبداد تزاری با کمبید ریخ سرمایه داری غرب برانقلاب در داخل کشور غلبه کرده و بین دولت امپریالیستی روسیه تزاری و انگلستان قرارداد سال ۱۹۰۷ که ایران را بمناطق نفوذ تقسیم میکرد منعقد شده بود . ضد انقلاب که در جبهه محمد علی شاه خود نمائس میکرد بر این زمینه داخلی و خارجی بتدارک علیه انقلاب مشروطه آغاز نمود . حوادث شوق بستن مجلس

واعدامیهن پرستان واحیا سلطه کامل فتودالها از دستاوردهای " اعاده حقوق سلطنت " بود . اما قیام تبریز نقشه های او و حامیان امپریالیستی اش را نقش بر آب کرد و برگردن رخشان در تاریخ انقلاب مشروطه ایران گشود . نیروهای انقلابی که رهبری سیاسی آنان را سوسیال دموکراتها و رهبری نظامی شان را دلیرانی چون ستارخان و باقرخان بعهده داشتند پرچم انقلاب را بر زمین نگذاشتند و بر نیروهای شاهي که تبریز را در محاصره گرفته و از حیث تعداد و اسلحه چندین بار بر آنها نفوذ داشتند و از پشتیبانی امپریالیستهای خارجی نیز برخوردار بودند ضربات در هم شکننده وارد ساختند . انجمن تبریز که پس از قیام مجدداً تشکیل شده و زیر رهبری انقلابیون بود خود را نجات بخش مجلس شورای ملی و در روابط بین المللی نماینده قانونی دولت ایران اعلام نمود .

انقلابیون در داخل تبریز و مناطقی که زیر نفوذ آنان بود نظمی بجا بماند و برقرار نمودند و علاوه بر اقدامات دفاعی بیک سلسله کارهای فرهنگی ، آبادانی و غیره دست زدند که بر نفوذ و احترام حکومت انقلابی در میان توده های مردم افزود . آنچه نمایندگان سیاسی روسیه تزاری و انگلستان را پیش از هر چیزی بوحشت انداخته بود همین نحوه اداره امپریالیستیک حکومت انقلابی بود که تمام ادعاهای آنان را در باره عدم لیاقت مردم " بومی " و " آسیائی " برای اداره خودشان ثابت میکرد . نمایندگان این دولتها در گزارشهایی که بدولت متبوع خود میفرستادند بارها با لحنی ناراضی از این نفوذ انقلابیون سخن میگویند .

جنگ هائیکه طی دوران محاصره تبریز روی داد ثابت کرد که يك ارتش انقلابی که با توده های مردم ارتباط نزدیکی داشته باشد تا چه پایه نیرومند است .

موفقیت قیام تبریز در راستای انقلاب معلول يك سلسله عللی بود که میتوان آنرا شرح زیر خلاصه نمود :

نخست ، عوامل اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فکری که میتوانست زمینه را برای يك انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی فراهم کند در آذربایجان ، بخصوص تبریز بیشتر از تمام نقاط ایران رشد کرده بود . تبریز پایتخت اقتصاد و بازرگانی ایران محسوب میشد . روابط تولیدی سرمایه داری در این شهر پیش از همه جای ایران توسعه یافته بود . توده های پرولترونییمه پرولتر ، چه کسانی که در خود شهر کار میکردند و چه کسانی که برای کارکشورهای همسایه میفرستند و پس از انقلاب تبریز بازگشته بودند بخش قابل ملاحظه ای از مردم شهر را تشکیل میدادند و همبها هزار نفر از مردم صنعتی ماوراء قفقاز تصور متوقفتیاد اعم زندگی کرد و در آنجا با افکار عقاید مترقی و حتی سوسیالیستی آشنا شده بودند .

دوم ، رهبران جنبش مشروطه در آذربایجان کسانی مانند علی مسیو ، ستارخان و باقرخان بودند که میدانستند انقلاب باید بتواند از خود دفاع کند و همین دلیل نیز قبل از آنکه ضد انقلاب هجوم خود را آغاز کند به ای جاد نیروهای مسلح ، تهیه لوازم دفاع و تربیت جنگی فدائیان پرداخته بودند و در برابر حمله ضد انقلاب غافلگیر نشدند .

سوم ، قیام از رهبری واحد سیاسی و نظامی برخوردار بود . در تمام دوران قیام ما هیچ مورد اختلافی در میان رهبران جنبش برخوردار نمیکنیم .

چهارم ، کمک وسیع انترناسیونالیستی انقلابیون روسیه نقش مهمی در پایداری قیام ایفاء نمود . حزب بلشویک صد ها نفر از اعضای فعال خود را بکمک تبریز گماشته بود . بین حزب سوسیال دموکرات روسیه و سازمان مهاجران ایرانی در باکو که به تبریز از حیث مالی ، سلاح و غیره کمک مینمودند ارتباط

نزدیک وجود داشت . عده ای از انقلابیون روسیه در صفوف فدائیان می جنگیدند .
 لنین حوادث قیام تبریز را بدقت در نیال میگرد و نوشته بود که : " . . . مبارزه عنودانه تبریز . . . نشان میدهد که جلادان شاه حتی باکمک لیاخوف های روسی و پهلومات های انگلیسی با
 ساخت ترین مقاومتها از پائین روبرو میشوند . جنبش انقلابی که میتواند در برابر تلاشهای اعاده وضع
 سابق بانبروی نظامی ایستادگی کند و قهرمانان این تلاشها را بمرجعہ بخارجیان برای گرفتن کمک
 وادار سازد نابود نمیکرد و در چنین شرایطی کاملترین پیروزی ارتجاع ایران تنها میتواند مقدمه مصفا
 های تازه مردم باشد " .

یازده ماه مقاومت قهرمانانه تبریز به شاه و حامیان امپریالیستی او ثابت کرده بود که ضد انقلاب
 را ساقدار میسرکوب جنبش انقلابی نیست . بخصوص که در اینموقع انقلابت در سایر شهرهای ایران
 نیز پس از ضربتی که بآنها وارد شده بود ، بخود آمده و در تهران ، رشت ، اصفهان و مشهد ، شیراز
 و سایر شهرها گروههایی از مشروطه خواهان آشکارا و مخفیانه بفعالیت آغاز کرده بودند . معلوم بود
 که تناسب قوای داخلی بسود مشروطه خواهان دائم در تفریق است . بهمین دلیل در دولت امپریا
 لیستی همسایه دست کمک خود را بسوی شاه دراز کرد متصمیم گرفتند بسود ضد انقلاب در ایران مداخله
 نظامی کنند . هدف اصلی مداخله آنان نیز تبریز قلب انقلاب بود . حکومت روسیه پس از جلب موافقت
 انگلستان در ۲۵ آوریل سال ۱۹۰۹ بواحد های نظامی خود دستور داد از مرز ایران گذشته بسوی
 تبریز حرکت کنند . نیروهای مسلح انگلستان نیز بناد رجنوب ایران را اشغال نمودند .
 حوادث بعدی که منجر با اشغال تهران و سقوط محمد علی شاه گردید آخرین نفسهای انقلاب
 مشروطیت ایران بود .

بدینسان انقلاب ایران پس از شش سال مقاومت در برابر نیروهای ارتجاعی داخلی و امپریالیستی
 های خارجی مغلوب گشت .

شکست انقلاب ایران معلول یک سلسله علتها می بود که مهمترین آنها عبارتند از :

۱ - مداخله امپریالیستی ، انقلاب مشروطه ایران یکی از بزرگترین جنبشهای ضد امپریالیستی
 و ضد فئودالی در شرایط سلطه مطلق امپریالیسم و در همسایگی بزرگترین دولت های استعماری آنروز
 جهان بود . پیروزی این انقلاب موقیمت استعماری این دولت را نتهتاد رخود ایران ، بلکه در
 تمام منطقه بخطر میانداخت و موجی از جنبش های آزاد بپخش ملی در این منطقه وسیع بر میانگيخت .
 همسایگی ایران با روسیه که در دوران امپریالیسم بمرکز انقلاب جهانی تبدیل شده بود این خطر را
 برای امپریالیسم انگلستان بیشتر و واقعی تر می کرد . بهمین دلیل نیز امپریالیستهای انگلیسی نه
 تنها بامداخله ضد انقلابی روسیه تزاری در ایران موافقت کامل داشتند ، بلکه در برخی از موارد آن دولت
 را باین امر تحریک میکردند تا علاوه بر سرکوب نیروهای انقلابی از حیثیت و اعتبار روسیه در محافل
 بین المللی بکاهند و نشان دهند که پیوغ استعماری انگلستان سبکترو " دلپذیر " تر از زنجیر استعمار
 تزاری است .

حوادث انقلاب مشروطه ثابت میکند که تناسب قوای طبقاتی در سطح تمام کشور در هیچ مرحله ای
 از انقلاب بسود ضد انقلاب نبوده است . ترس از گسترش انقلاب ، انقلابی که نیروهای ارتجاعی داخلی
 نتوانسته بودند از آن جلوگیری کنند در دولت امپریالیستی همسایه ایران را بامداخله ضد انقلابی
 سوق داد . مداخله امپریالیستی مهمترین عامل شکست انقلاب مشروطه ایران بود .

۲ - خیانت بورژوازی کمیراد و روملاکان لیبرال بانقلاب مجلسی را که بایستی بمرکز رهبری انقلاب
 تبدیل میشد فلج کرد . بخش بزرگی از نمایندگان جناح راست و میانه و مجلس بادربار شاهی کنار

آمده بودند و منتها گامی در جهت گسترش انقلاب برنمیداشتند ، بلکه هرگونه اقدام نیروهای دموکراتیک را برای آمادگی در برابر حمله ضد انقلاب و دفاع از مشروطیت عقیم میگرداندند . مجلس دستگاه دولتی سابق ، نیروهای مسلح و تمام ادارات را همچنان در اختیار دربار باقی گذارد . برای تأسیس یک ارتش انقلابی که بتواند از انقلاب و کشور دفاع کند هیچ اقدامی ننمود . اگر کاری را که انجمن های تبریز ، رشت و برخی از نقاط دیگر در ایجاد نیروهای مسلح انجام دادند ، مجلس در سطح تصمیم کشور انجام میداد و ارتشی از فدائیان برهبری انقلابیون واقعی تأسیس و تربیت مینمود ، نه تنها در باردار رکودهای ضد انقلابی خود توفیق نمی یافت بلکه کارمداخله خارجی نیز باین آسانی صورت نمی گرفت . اما جناح راست مجلس که با دربار و بالنتیجه با حامیان امپریالیستی آن آشتی کرده و در بسیاری از موارد جناح میانه رورانی نیز بدین حال خود میکشاند ، مداخله خارجی را بر سلاح دادن بدست زحمتکشان ترجیح میداد .

انقلاب در اثر خیانتهای بورژوازی و ملاکان لیبرال بی دفاعانند و انقلاب بیدفاع محکوم به شکست

است .

۳ - انقلاب در کشوری عقب مانده و کشاورزی روی میداد که در آن پرولتاریای صنعتی ، نیرویی که بتواند بر تزلزلات بورژوازی و ملاکان فائق آید و زحمتکشان را بدین حال خود بکشد هنوز رشد نیافته بود . ضعف طبقه کارگرو فندان حزب سیاسی آن که بتواند جنبش را بمقیاس کشور اداره کند ، اثر خود را در تمام مراحل انقلاب نشان میداد . در بخشهاییکه مانند تبریز ورشت گروههای سوسیالیست دموکرات رهبری جنبش را در دست داشتند و توانستند زحمتکشان را بسیج کنند ، جنبش تا مرز یک انقلاب بورژوازی - دموکراتیک پیش رفت .

در کشوری که تئوری مذهب حاکم بود . روحانیان در تمام انجمن ها و خود مجلس نقش مهمی ایفا مینمودند . ایدئولوژی طبقاتی و حتی ملی هنوز رشد کافی نیافته بود و کار تبلیغ و ترویج شعارهای انقلابی را دشوار میکرد . این خود یکی از عوامل بازدارنده اقدامات انقلابی بود .

انقلاب مشروطه در اثر این عوامل و یک سلسله عوامل دیگر شکست دچار شد . اما این انقلاب نقش خود را در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران بجای گذارد .

انقلاب مشروطه در تاریخ کهن ایران فصل تازه ای گشود و تمام بنیادهای سیاسی گذشته را مورد بازبینی قرار داد . انقلاب بر استبداد سلطنتی ضربه حساسی وارد نمود . برای نخستین بار در تاریخ ایران یک قیام خلقی شاهی را زتخت بزرگشید .

اقدامات مجلس اول در جهت جدا کردن خزانه دولتی و سلطنتی ، القای تیول و تنظیم امور مالیاتی ضربه ای جدی بر پایه اقتصاد استبداد شاهی وارد ساخت .

انقلاب توده های عظیمی از زحمتکشان شهرها و روستاها را بحرکت آورد و بخشی از آنان را بحیات سیاسی جلب نمود و از میان آنان رهبران برجسته ای چون ستارخان ، باقرخان ، یارمحمدخان و دیگران پدید آورد . بسیاری از شخصیت های برجسته سیاسی دموکرات ایران مانند علی مسیو ، شیخ محمد خیابانی ، حمید رعدواغلی ، لاهوتی ، فرخی و دیگران در مکتب انقلاب مشروطه پرورش یافتند .

انقلاب مشروطه بخصوص از نظر اشاعه افکار نمودر تمام عرصه های حیات اجتماعی حائز اهمیت عظیمی بود . در این دوران افکار مارکسیستی در مطبوعات ایران راهی یابد و عهد کنعیری از خوانندگان را بسا تحلیل مسائل اجتماعی از دیدگاه مارکسیسم آشنا میسازد .

انقلاب سطح آگاهی سیاسی مردم را بالا برد . ایدئولوژی طبقاتی در میان گروهی از زحمتکشان راه یافت . نخستین سازمانهای اتحادیه ای ، نخستین اعتصابات کارگری ، نخستین گروههای سوسیالیست دموکرات (اجتماعیون - عامیون) که هسته آینده حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند

در دوران انقلاب مشروطه پدید آمد .

انقلاب مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران را بر حلقه بالاتری ارتقاء داد . روزنامه‌ها و مطبوعات ایندوره آسیاستهای استعماری دولتهای امپریالیستی پرده بر میداشتند و زبان فعالیت بانگهای خارجی ، وامهای اسارت بار ، امتیازات ، تجارت نابرابر را شرح میدادند . نقش مطبوعات بخصوص از نظر دیدن ماسک امپریالیسم انگلستان که مدعی هواداری از " دموکراسی " و " مشروطیت " بود اهمیت خاصی داشت . یکی از دلایل عدم موفقیت دپلوماسی انگلستان در دوران پسا پس از انقلاب اکتبر بطور کلی در مورد تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ بر ایران بطور خاص همین مبارزه مطبوعات در افشای سیاست امپریالیستی بریتانیا بود .

انقلاب با سلب حق کشورداری از شاه حلقه پیوند امپریالیسم با طبقات حاکم مرتجع ایران را در شکست وامکان غارت امپریالیستی ثروتهای طبیعی ایران را محدود تر ساخت .

انقلاب مشروطه از لحاظ بین المللی نیز نقش مهمی داشت و حلقه واسطه بین انقلاب ۱۹۰۵ -

۱۹۰۷ روسیه و جنبشها و انقلابهای ضد امپریالیستی در ترکیه و هند وستان قرار گرفت .

بررسی حوادث انقلاب مشروطه نه تنها از نظر اطلاع و وقوف بر تاریخ فرور آفرین جنبشهای انقلابی گذشته ایران ، بلکه همچنین از لحاظ تجربه اندوزی انقلاب بمنظور کسب پیروزیهای آینده در زینر با استبداد سلطنتی متحد صادق آن امپریالیسم بسیار گرانبهاست و کسانی که بر سستی میخوانند کشورشان را از لوث رژیم ننگین استبدادی پهلوی رهائی بخشند ، میتوانند از بر سهی انقلاب مشروطه با انطباق خلاق بر اوضاع و احوال کنونی کشور بهره فراوان بردارند .

انقلاب مشروطه چنانکه گفتم از تضاد اصلی جامعه ایران سرچشمه میگرفت . نخست تضاد بین سیاست دولتهای امپریالیستی و کوشش مردم ایران در راه حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشورشان . دوم تضاد بین روبنای سیاسی جامعه و تقاضای رشد نیروهای مولد .

هر چند در اشکال تظاهر ، نحوه تاثیر این تضاد اصلی جامعه ایرانی و موضعگیری و تحولات طبقاتی از زمان انقلاب مشروطه تا دوران کنونی تغییرات مهمی پدید آمده است ، اما راهمیت این تضاد اختلاف اصولی وجود ندارد .

نخستین تضاد نمتنها از زمین نرفته بلکه عمیقتر نیز شده است . نفوذ سرمایه خارجی در اقتصاد ایران مقیاسی بخود گرفته که با دوران انقلاب مشروطه قابل قیاس نیست . پیوند طبقات حاکم ایران با سیاست های امپریالیستی محکمتر شده و استبداد سلطنتی بمثابه حلقه اصلی این پیوند پیوسته نقش موثرتری در خرد متگذاری با امپریالیسم ایفا میکند . بیهود نبود که امپریالیستها حکومتی را که میخواست کشور را طبق موازین مشروطیت اداره کند ، سرنگون نمودند و استبداد شاه را بجای آن گماردند . اگر استبداد سلطنتی که امروز بزرگترین پایگاه سیاسی و اجتماعی امپریالیسم است از میان برداشته شود ، ایران با آن منابع عظیم طبیعی و مادی که اکنون در اختیار دارد با سرعت بسوی ترقی و شکوفائی پیش خواهد رفت .

انقلاب مشروطه ایران نتوانست و نمیتوانست این تضادها را حل کند . در صحنه بین المللی امپریالیسم و استعمار سلطه مطلق داشتند و داخل طبقه کارگر ، نیروی اجتماعی که قادر بر حل این تضادها بود هنوز شکل نگرفته ، سازمان نیافته و حزب خود را بوجود نیاورده بود و نمیتوانست زمام جنبش انقلابی را در دست بگیرد . اما امروز سوسیالیسم عامل تعیین کننده تاریخ بشری است و طبقه کارگر ایران قادر است و میتواند انقلاب دموکراتیک ایران را پس از سرنگونی استبداد سلطنتی تا تامين استقلال کامل اقتصاد و سیاسی ایران به پیش ببرد .

مهمترین شرط پیروزی در این انقلاب ایجاد جبهه واحد ضد استبدادی و ضد امپریالیستی است . این درس گرانبهای است که انقلاب مشروطه ایران ب ما می دهد .

سخنرانی بوریس پاناماریوف

عضو مشاور بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

در کنفرانس بررسی و ارزیابی فعالیت مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»
(از ۲۷ تا ۲۹ آوریل ۱۹۷۷ در پراگ)

رفقای گرامی! اجازه بدید در آغاز سخن از جانب حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکز آن از جانب رفیق لئونید ایلچ برژنف به نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری برادر که در این گرد هم آیی حضور دارند، درود و تشنهت بگویم.

این پنجمین باری است که مبرای ارزیابی و تبادل نظر درباره فعالیت مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» در پراگ گرد هم میآئیم. بطوریکه تجزیه نشان میدهد این گرد هم آیی برای کارشورای هیئت تحریریه و هیئت تحریریه مجله منتشر شود مندر علی بهار میآورد. در همین حال این کنفرانس ها یکی از اشکال همکاری همجانبه در میان احزاب ماست.

گزارشی که از جانب هیئت تحریریه در کنفرانس ارائه شد امکان میدهد که از فعالیت مجله طی سالهای گذشته ارزیابی بعمل آید. بنظر حزب کمونیست اتحاد شوروی، مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» وظایفی را که از جانب احزاب برادر به آن توصیه شده است، با موفقیت انجام داده است.

میتوان گفت که مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» در نوع خود یک مجله بی نظیری است. در صفحات این مجله بطور منظم تبادل نظر بهرامون مسائل تئوریک، تبادل تجربه و اطلاعات انتشار می یابد و مسائل مهم و مبرم و اوضاع بین المللی و جنبش انقلابی مورد بررسی و تحلیل قرار میگیرد. رهبران تقریباً همه احزاب برادر، دانشمندان مارکسیست و رفقای که در سازمانهای پائین حزبی فعالیت میکنند، نویسندگان مقالات این مجله را تشکیل میدهند. مطالبی که در این مجله منتشر میشود، نمایانگر شرایط بسیار متنوعی است که احزاب برادر در آن فعالیت میکنند و نیز وظایفی است که این احزاب موظف به حل آنها هستند.

برای بسیاری از احزاب برادر که در شرایط ویژه دشواری فعالیت میکنند، و با فعلا امکانات زیادی ندارند، این مجله دستیار و پشتیبان موثری در فعالیت سیاسی و ایدئولوژیک و تبلیغاتی آنهاست.

مخواهم بویژه آن نقش خیراندیشانه مجله را به مثابه تربیون معتبری که ندای همبستگی با قهرمانان و رنج دیدگان را مبارزه انقلابی علیه رژیمهای فاشیستی و سفاک و علیه بیدادگری پلیسی و نژاد پرستی را در سراسر جهان طنین انداز میکند، خاطر نشان سازم.

این مجله برای فعالان حزب ما، کارمندان علمی و کارکنان سازمانهای تبلیغاتی در همه سطوح بسیار ارزشمند است. آنها به کمک این مجله اطلاعات دست اول را از وضعیت زندگی و فعالیت احزاب برادر بدست میآورند. این مطلب نیز مهم است که مجله در پرورش مردم شوروی با روح انترناسیونالیستی و با روح همبستگی و پشتیبانی از مبارزه برادران طبقاتی در کشورهای دیگر یاری میکند. بنظر ما سرانجام این مطلب حائز اهمیت است که شورای تحریریه مجله که نمایندگان متجاوز از پنج حزب کمونیست و کارگری برادر در آن همکاری میکنند، یک ارگان ویژه توسعه و استحکام تماس های نه صوری، بلکه کاری و سازنده میان احزاب برادر است که مستقل و دارای حقوق برابر هستند. این امر به ما هم بیشتر و یافتن نظر مشترک نسبت به مسائل مبرم معاصر کمک میکند.

رفقا ! ما میتوانیم این واقعیت را که جنبش کمونیستی در روند تکامل جهان نقش پیشاهنگ را ایفا میکند با رضایت خاطر یادآور شویم . امروز مسائل بین المللی در فعالیت احزاب برادر مقام هر چه بیشتری را احراز میکند . این امر مانگر نقش روزافزون کمونیستهای جهان در تعیین سرنوشت جامعه انسانی و بالنتیجه مسئولیت آنها در قبال آن است .

هیستما پندگی ما مایل است درست از همین نظرگاه پاره ای از جوانب اوضاع جهان و جنبش کمونیستی را بررسی کند .

ما با اطمینان میتوانیم بگوئیم که در همه جهات عمده تکامل روابط بین المللی و همه زمینه های مبارزه انقلابی مرزهای تازه ای بدست آمده است . در اینجا البته مطلب عمده عبارت از آنستکه توفیق حاصل شده که از " جنگ سرد " بسوی وخامت زدائی و تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز در زندگی بین المللی ، تحول ایجاد شود . این تحول در نتیجه پیشرفت کیفی در تناسب نیروهای طبقاتی در عرصه جهانی و سیاست صلحخواهانه کشورهای برادر سوسیالیستی روی داد .

نمودارهای مشخص این پهنروی در چیست ؟

نخست در استحکام پیگیرود اوم مواضع سوسیالیسم جهانی . پدید آمدن در اینجا عبارت از آن است که طی سالهای اخیر جامعه کشورهای سوسیالیستی از لحاظ توان اقتصادی از گروه بندی کشورهای " بازار مشترک " و از پالات متحده آمریکا پیشی گرفته اند . بدیهی است که این امر در تناسب نیروهای نظامی و سیستم تاثیر بخشیده و برای توفیق در زمینه وخامت زدائی نظامی برهنای اصل امنیت متقابل امکان بوجود آورده است . سوسیالیسم موجود تکیهگاه طبقه کارگر بین المللی بوده و همچنان هست ، موجودیت و استحکام آن برای تحولات جامعه از راههاییکه بنظر ما در موارد بسیاری آسان تر از راههاییکه ملل کشورهای ماناگر برپه طی آن بودند امکانات فراوانی پدید میآورد .

سوسیالیسم موجود در تامين گامهایی جنبش رهایی بخش ملی نقش مهمی ایفا کرده است . موجودیت سوسیالیسم ، کمک و پشتیبانی آن ، اکنون به احراز استقلال اقتصادی کشورهاییکه استقلال سیاسی بدست آورده اند ، مساعدت میکند .

سرانجام ، سوسیالیسم موجود وظیفه رهایی جامعه انسانی از جنگ جهانی را بر زمینه علمی قراردادده است . علاوه بر این سوسیالیسم موجود همین امروز بنحوی قاطع به نوسازی مناسبات بین المللی موافق با منافع همه خلقها مساعدت کرده است . کشورهای سوسیالیستی ، چنانکه ملاحظه میکنیم ، ابتکار سیاست خارجی را بدست خود گرفته اند ، از صلح پایدار و امنیت خلقها دفاع میکنند و در راه حل مسائل بین المللی بنحوی که پاسخگوی منافع همه زحمتکشان ، منافع استقلال ملی ، صلح و امنیت باشد مبارزه میکنند . بدیهی است که کشورهای سوسیالیستی در این مبارزه خود ، روی هم بستگی کمونیست های جهان و نیروهای ترقیخواه و موکراتیک حساب میکنند و از چنین همبستگی برخوردارند .

دوم آنکه ، طی سالهای اخیر در کشورهای غیر سوسیالیستی جهان مواضع طبقه کارگر بمثابه نیروی عمده در ترقیات اجتماعی بازم بیشتر استحکام یافته است . طبقه کارگر معاصر نقش بسیار موثرتری از آنچه پیش از جنگ جهانی نخستین دهه های پس از جنگ دوم جهان داشت ، ایفا میکند . طبقه کارگر برای آنکه هر چه بیشتر در حل مسائل مربوط به جنگ و صلح موثر باشد امکانات واقعی در اختیار دارد بسیاری از احزاب کمونیست بد رجعات متفاوت مواضع خود را در کشورهای خویش استحکام بخشیده اند . پدید آمدن در این مسئله آنستکه برخی از این احزاب چنان مواضعی بدست آورده اند که با مسئله مربوط به امکان شرکت در دولت عملاً روبرو شده اند . این امر آنها امکان میدهد که هم اکنون در مسواری بسیاری چنان فشاری بر پروژوازی وارد سازند که محافل حاکمه هر یک از آن کشورهای در دست و پا جرای

نه تنها سیاست داخلی بلکه سیاست بین المللی نیز نتوانند آنرا بحساب نیاورند .
 این مطلب را نیز باید خاطر نشان کرد ، که پاره ای از احزاب سوسیال دموکرات نیز از یکرشته
 نظریات پیشین خود دست میکشند و برای همکاری با کشورهای سوسیالیستی و کمونیستها در زمینه
 مسائل ، قبل از همه دفاع از صلح و مبارزه علیه ارتجاع ابراز آمادگی میکنند .
 کمونیستها همه نیروهای ترقیخواه و صلح دوست میتوانند به همبستگی حزب کمونیست اتحاد
 شوروی در مبارزه خود اطمینان را سخ داشته باشند .

سوم آنکه در منطقه جنبش رهایی بخش ملی دگرگونی های بنیادی روی داده است . پدیده
 تازه در این جابجارت از آنستکه لغو استعمار با اشکالی کهنه عمل به انجام میرسد . اما امپریالیسم بین-
 المللی مصرا نه تلاش دارد از این روند جلوگیری کند ، حفظ مصنوعی و خامت اوضاع در خاور نزدیک
 روند حوادث در جنوب افریقا و نیز رویداد های ژنیرگواه این امر است . اما بنظر ما امپریالیسم دیگر
 قادر نیست جنبش رهایی بخش ملی را به عقب بازگرداند .

کشورهای در حال رشد در راه برقراری نظم اقتصادی عادلانه فارغ از تبعیض وارتگری امپریالیستی
 در روابط بین المللی فعالانه مبارزه میکنند . پدیده نو در اینجا عبارت از آنستکه رهبران عده ای از
 کشورهای آزاد شده که ستگیری سوسیالیستی را برگزیده اند ، برای ایجاد احزاب پیشرو انقلابی
 تدابیری اتخاذ میکنند و از رشد و توسعه همکاری و همیاری با جنبش کمونیستی جانبداری میکنند .
 خلقهای کشورهای آزاد شده میتوانند مطمئن باشند که حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق
 شوروی در آینده هم حامی و پشتیبان مبارزه آنها خواهند بود .

بدین ترتیب ، رفا ، هریک از جوانب عده روند انقلابی جهان را در نظر بگیریم ، همه جا
 ملاحظه میکنیم که همبستگی انترناسیونالیستی کمونیستها عامل نیرومند حفظ و افزایش کامیابیهای
 بزرگ نیروهای صلح و دموکراسی و سوسیالیسم و یکی از پیش شرطهای رشد آتی پروسه های مثبت بوده و
 خواهد بود .

در عمل بنحوی قانع کننده نشان داده شده است که موفقیت امر صلح و سوسیالیسم و پیشروی همه
 و هریک از احزاب کمونیست با درجه بهم پیوستگی و همیاری کمونیستها در حل مسائل انترناسیونالیستی
 پیوند ناگسستنی دارد . و با صراحت باید گفت که بی توجهی به این جانب مسئله میتواند به پیشرفت
 روند و خامت زدائی ، به امر مبارزه واقعی علیه خطر جنگ و همچنین منافع جنبش انقلابی کارگری زبان
 های فراوان وارد سازد . حزب ما با پیروی از مصوبات بیست و پنجمین کنگره خود و با تکیه بر نتایج و ارزیابی
 های کنفرانس برلن در آینده نیز برای تقویت و گسترش هماهنگی و همکاری احزاب کمونیست در عرصه
 بین المللی خواهد گوسید .

ما همه بخوبی میدانیم که امپریالیستها با وجود تمام تضاد های جهان سرمایه داری ضمن تلاش
 برای رفع پدیده های بحرانی ، و در ساز کردن تغییر در مناسبات بین المللی که در جریان و خامت
 زدائی روی میدهد با منافع انحصارات ، میکوشند از پیشروی نیروهای انقلابی و رهایی بخش جلوگیری
 کنند ، در صورت امکان تلاقی بگیرند و روند حوادث را بعقب بازگردانند . آنها همه جان به میکوشند ،
 مساعی خود را بمقیاس بین المللی هماهنگ سازند .

فعالیت فزاینده چنین مکاتیمهایی مانند ناتو ، بازار مشترک ، کنفرانسهای منظم سران دول و
 وزیران امور خارجه بخاطر دفاع از منافع سرمایه انحصاری ، انباشت پایان ناپذیر تسلیحات و تهیه و
 تنظیم استراتژی و تاکتیک مشترک در مبارزه علیه طبقه کارگر ، زحمتکشان همه کشورهای علیه سوسیالیسم
 موجود گواه بر این امر است . درست در همین سالهای اخیر هماهنگی سیاست و اقدامات متوافق

دشمن طبقاتی تشدید شده است. فعالیت انترناسیونال سوسیالیستی که مرتب ملاقاتهای جمعی تشکیل میدهد و دست به اقدامات جمعی میزند همیزان چشمگیری شدت یافته است. بطریق اولی استحکام همبستگی انترناسیونالیستی، اقدامات مشترک احزاب کمونیست و کارگری که به مقتضای سرشت خود و طبق جهان بینی و موقعیت خویش در ساختار سیاسی جامعه معاصر، مروجی— اندیشه‌های انترناسیونالیسم و اندیشه‌های همبستگی هستند، ضروری است.

شاخص در روزه‌های معاصر عبارت از آنستکه مبارزه گسترده و همافزای گریز ناپذیر و بی‌پایان نیروهای صلح طلب و سوسیالیسم با نیروهای تاجران و گروا مپریالیسم، در جهان بیش از پیش تشدید میشود. در منطقه غیر سوسیالیستی جهان توده‌های عظیم انسانی به جنبش آمده اند. گرایش آنها در سمت راست و چپ همگام است. منافع حیاتی زحمتکشان پاسخ به یک جنبش مسائل حاد در دوران معاصر را می‌طلبد. چگونه میتوان خطر مستقیم جنگ را به تاخیر انداخت و نه تنها به تاخیر انداخت، بلکه به صلح و اقرار با پادار، دموکراتیک و عادلانه دست یافت. بچه صورت به مسابقه تسلیحاتی که اعتبارات عظیمی را که ممکن بود برای تسهیل زندگی زحمتکشان، استفاده شود، می‌بلعد، باید خاتمه داد. چگونه و از چه راههایی که پاسخگوی منافع اقتصادی و سیاسی توده‌های زحمتکش باشد برای خروج از بحران که سراسر سیستم سرمایه داری، اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی و معنویات آن را فرا گرفته باید چاره اندیشی کرد، از اولویت‌های جامعه‌نویس که با سراسر مپریاتیک سوسیالیسم به اثبات رسیده چگونه برای پیروزیهای آینده اندیشه‌های سوسیالیستی باید بهره‌مند شد و آن امکانات ذهنی را که قدرت و وجهه سوسیالیسم معاصر را اختیار جنبش کارگری و جنبش‌های بخش قرار میدهد، چگونه باید عملی ساخت.

رفقا! اجازه بدهید قبل از هر چیز درباره این هدف مشترک مابین ما یعنی پایداری و تعمیق روند و خاست زدائی در عرصه جهانی مطالبی بمان کنم. ویژگیهای مرحله کنونی مبارزه در راه تحقق این هدف عبارت از آنستکه حالا سخن از اقدامات مشخص و صریح باید گفت اقدامات بفرنج‌تر، و درباره حصول توافقاتی در میان است که کوششهای فرساینده در از مدت و بهیچرا طلب میکند. سخن بر سر حصول توافق درباره مسائل حائز اهمیت حیاتی میان دولی است که به سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی متضاد تعلق دارند. اما بنظر ما دشواریهای عمده دارای انگیزه دیگری هستند. منبع این دشواریها تشدید مقاومت امپریالیسم در برابر مروخامت زدائی و قبل از همه در زمینه نظامی و کوشش آن برای معانعت از مپراکردن مسابقه تسلیحاتی است. اما آخر مسابقه تسلیحاتی چیزی جز تدارک‌مادی جنگ نیست.

امپریالیسم بیش از هر زمان به مسابقه تسلیحاتی شتاب و مقیاس بی سابقه‌ای میدهد. دو جانب مسابقه تسلیحاتی در جهان معاصر بی سابقه اند: یکی از آنها افزایش شگرف قدرت آتش مگر بار، ایجاد نوهمای سیستم‌های تازه سلاح گشتار جمعی و جانب دیگر آن بار سنگین اقتصادی است که بر جامعه تحمیل میشود.

امپریالیست‌ها با چرخاندن گردونه مسابقه تسلیحاتی میکوشند که نسبت به کشورهای سوسیالیستی برتری نظامی بدست آورند. این محاسبه در اقدامات دستگاه اداری جدید آمریکا، در زمینه مذاکرات شوروی و آمریکا که در ماه مارس انجام گرفت بازتاب یافت. نمایندگان این دستگاه اداری در مذاکرات مسکو چنان پیشنهاداتی را مطرح میکردند که بهیچوجه حتی قابل بررسی در مذاکرات نبودند. امپریالیسم از مسابقه تسلیحاتی به‌عنوان وسیله فشار نظامی و سیاسی بر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد استفاده میکند. امپریالیسم از مسابقه تسلیحاتی به آن منظور هم استفاده میکند تا ارزش و پیشرفت اقتصاد سوسیالیستی جلوگیری شود و در نتیجه آهنگ پیشروی کشورهای برادر را کم کنیم.

کند گردد. سرانجام مسابقه تسلیحاتی یکی از نمایانگران عمده گرایشهای سرشتی سرمایه داری به میلیتاریزه کردن زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و وسیله ای برای استحکام مواضع اجتماعی و سیاسی نیروهای ارتجاعی و تجاوزگرویکی از شیوه های کشیدن حداکثر بهره از طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه است.

در نقطه مقابل مبارزه پیگیر علیه همه اشکال میلیتاریسم بخش جدائی ناپذیر رسالت تاریخی طبقه کارگر را تشکیل میدهد. نزدیک به هفتاد سال پیش در آستانه نخستین جنگ جهانی، لنین از تیز دربار مبارزه علیه امپریالیسم در قطعه نامه کنگره اشتوتگارت انترناسیونال دوم جدا پشتیانی نمی کرد. مضمون تیز دربار مبارزه علیه امپریالیسم از این قرار بود: "طبقه کارگر که بطور عمد از میان خود سرپا میزد و بیشتر تلفات مادی را تحمل میکند، بویژه دشمن طبیعی جنگ است، زیرا جنگ با هدفی که طبقه کارگر تعقیب میکند یعنی ایجاد نظام اقتصادی بر بنیاد اصل سوسیالیستی که در عمل همبستگی خلقها را تحقق بخشد، در تناقض است." نظر ما اینست که مبارزه علیه مسابقه تسلیحاتی و بخاطر تعقیب روند و خاتم زدائی یکی از وظایف عمده و پیکار هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه ایدئولوژیک است. بنظر ما این مطلب مهم است که در مجله صلح و سوسیالیسم هم بنحوی به این مسئله پرداخته شود تا توده های مردم خطر فزاینده مسابقه تسلیحاتی را درک کنند (زیرا درک این خطر در سالهای اخیر در بعضی جاها تضعیف شده است). دریافتن شکردهای سیاست امپریالیستی را بجا موزند و سه ماهیت مانورهای آن در زمینه این مسئله واقف شوند.

کاملاً به این مطلب پی ببرند که امپریالیسم مقصود واقعی مسابقه تسلیحاتی و میلیتاریسم است. این مطلب بویژه از آنرو ضروریست که دشمن طبقاتی تمام هم خود را با کار میبرد تا مسئولیت ایمن جریان را بگردن کشورهای سوسیالیستی بگذارد. آنچه که مربوط به اتحاد شوروی است، ما امر دفاع از صلح، جلوگیری از جنگ اتنی و مبارزه علیه مسابقه تسلیحاتی را وظیفه با مسئولیت انترناسیونالیستی خود میدانیم. مسابقه تسلیحاتی که بوسیله امپریالیسم اجرا میشود، بدیهی است که ما را ناگزیر میکند اعتبارات زیادی برای تقویت قدرت دفاعی خود صرف کنیم. اما ما همواره طرفدار محدود کردن مسابقه تسلیحاتی بر مبنای عادلانه و برابر برای طرفین بوده و هستیم. اگر در مقابل کوششهای متجاووزترین محافل امپریالیسم برای تشدید مسابقه تسلیحاتی بطور جدی مقاومت نشود، در آن صورت چنانکه ر. برژنف طی سخنرانی خود در شهر تولامندگردد، "خطر جنگ باز افزوده خواهد شد. اما چنین روندی برای خلقها هم در شرق و هم در غرب خطرات یکسانی در بر خواهد داشت. اتحاد شوروی همه جانبه با چنین روندی مبارزه خواهد کرد و محتوی خطرناک آنرا افشاء خواهد نمود." تشدید بحران سرمایه داری هم که اکنون به اعتراف همگانی از جهات بسیاری برای نظام سرمایه داری سنگین تر و خطرناک تر از بحرانهای گذشته است یک رشته مسائل کلی انترناسیونالیستی مطرح میکند. ما میتوانیم از بحران سیستم اقتصادی جهان سرمایه داری و دربار بحران سیاست نو استعماری سخن بگوئیم. خطوط برجسته امواج کنونی جزرومد های بحرانی، جنبه بین الطلسی آنست.

اکنون در تعدادی از کشورها که پیش رونق در وضع اقتصادیشان مشاهده میشود. اما این بدان معنائیست که اقتصاد سرمایه داری از بحران خلاص شده است. ادامه افزایش بیکاری، تورم و دیگر پروسه های بحرانی گواه این امر است. بدین ترتیب نمتنها انگیزه های اجتماعی و سیاسی بلکه علل اقتصاد و نیز همچنان وجود دارند که توده های زحمتکش را بمبارزه صرنا ته بخاطر دفاع از منافع خود بر میانگینند. در نتیجه قشرهای اجتماعی نوینی به جنبش فعال جلب میشوند. مبارزه طبقاتی

با اشکال نوینی غنای باید و مطلب مهم آنستکه مبارزه اقتصادی هرچه نزدیکتر با مبارزه سیاسی بطور ارگانیک پیوند میخورد و با آن در هم میآمیزد .

چنانکه ملاحظه میکنیم ، احزاب برادر کشورهای سرمایه داری میکوشند مبارزه علیه بحران را با مبارزه علیه حاکمیت مطلق انحصارات ، بخاطر تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی و در راه نوسازی و مکرراتیک تمام شئون زندگی جامعه بهم پیوند دهند . توجه احزاب کمونیست روی این مسئله نیز متمرکز است تا مبارزه علیه پدیده های بحرانی وین آمده های این پدیده ها را برای زحمتکشان با مبارزه بخاطر و خاتم زدائی که برای توسعه گسترده همکاری اقتصادی کشورهای دارای نظام های متفاوت امکان بوجود آورده ، پیوند دهند . بررسی و توضیح همه این مسائل در صفحات مجله و مطبوعات آگاه ساختن توده های مردم با ارزشیابیهای درست از علل بحران و معایب سرمایه داری بدون تردید به کار مشترک ما و دفاع از منافع همین توده های مردم خدمت میکند .

نتیجه عمده ایدئولوژیک و سیاسی تشدید کنونی بحران سرمایه داری بی اعتبار شدن هر چه بیشتر آن بمثابه نظام اجتماعی در برابر دیگران توده های وسیع مردم است .

تصادفی نیست که سیاستمداران ، ایدئولوگها و بطور کلی محافل حاکمه امپریالیسم میکوشند به هر وسیله ای که شده از آگاهی توده های مردم به این مطلب جلوگیری نمایند که یگانه راه واقعی و با دورنمای نجات برای زحمتکشان ، در تحولات سوسیالیستی جامعه است .

در تعدادی از کشورهای سرمایه داری و در نوبت اول کشورهای شک برانجه بحران در آنجا بویژه عمیق است پدیده های نگرانی آفرافزایش و نمو خطر فاشیستی چشم میخورد . مجله ما باید توجه خوانندگان را به این پدیده ها جلب کند ، ماهیت ضد مکرراتیک و ضد خلقی آنها را افشا نماید و به تشدید مبارزه علیه آنها فراخواند .

حادث شدن بحران عمومی سرمایه داری بدون شك بمعنای تضعیف شگرف دشمن طبقاتی ماست . اما در این مطلب هم تردیدی نیست که امپریالیسم همچنان هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی دشمن نیرومندی است و در اجرای مبارزه ایدئولوژیک و تبلیغاتی مهارت دارد . سردمداران امپریالیسم دستگاه به بیسابقه مغز شوقی توده های مردم را در کشورهای خود و خرابکاری ایدئولوژیک علیه کشورهای سوسیالیستی را ایجاد کرده اند و در دوران اخیر وسیعترین کارزار تبلیغاتی ضد کمونیسم و ضد شوروی را بر راه انداخته اند .

این مطلب شایان توجه است که یکی از نخستین اقدامات دستگاه اداری جدید امریکان بود که برای ایجاد شانزده دستگاه فرستنده جدید نیرومند در اروپا مطلقاً جهت تبلیغات خرابکارانه علیه سوسیالیسم موجود ، اعتبار درخواست کند . تحلیل و بررسی فعالیت تبلیغاتی کشورهای غرب نشان می دهد که در روند مسازی آن با وضع موجود ، در اشکال و شیوه های تاثیر بخشی بر افکار اجتماعی عناصر نوی پدید آمده است . تبلیغات بورژوائی متراکم تر شد و هم میگوید ضربات تخود را با تراکم بیشتری تعداد کمتری آماج روان سازد تا نتایج شرمبخش تری حاصل کند . بویژه این مطلب را باید خاطر نشان کرد که این تبلیغات با دقت برنامه ریزی میشود و نتنها در مقیاس ملی بلکه بعقابر بین المللی ، هم آهنگ میگردد .

در چنین شرایطی تشدید فعالیت و کوششهای مشترک ما در تعرض ایدئولوژیک علیه امپریالیسم و افشای موثرتر ماهیت ضد خلقی و انگ بودن آن و نمایان ساختن برجسته تر وقایع کننده در تریتری نظام سوسیالیستی ضرورت بیشتری کسب میکند . این امر با کمک میکند تا کارزار ایدئولوژیک و سیاسی را که امپریالیسم علیه جهان سوسیالیسم ، جنبش کمونیستی جهانی و احزاب برادر بر راه انداخته ، با شکست موثرتر مواجه کنیم .

رفقا ! اگر خوب ببیند بشیم این کارزار تبلیغاتی که اکنون مقیاس بسیار بزرگتری یافته ، بسک
مسخره بازی وحشتناک با عقل سلیم است .

سرمایه داری - نظامی که در عرض شصت سال گذشته همه قدرتها و مکانات خود را برای نابود
کردن سوسیالیسم بکار برده ، پس حالا چه اتفاقی روی داده که بمثابة طرفدار بهسازی آن قدم
بمیدان نهاده . البته در واقع نه برای بهسازی ، بلکه علیه سوسیالیسم .

خند آوراست که سرمایه داری بویژه حقوق بشر را بعنوان کالای صادراتی خود برگزیده . آخر
درست همین سرمایه داری است که نظام بی حقوقی میلیونها انسان است .

این مطلب شایان توجه است که کارزار تبلیغاتی که در دوران اخیر برآنداخته شده مانند بومرنگ *
تیرهایش بطرف خود میترکند آن برمیگردد و با بقول معروف مانند تف سهالا است . زحمتکشان و سازمان
های مترقی از سخنان نمایندگان محافظ حاکمه جهان سرمایه داری اتخاذ سند میکنند و خواستههای
خود را بمیان میکشند . این محافظان نگرینند طرف میزنند و حتی برای مدتی از حدت این تبلیغات بگاهند .
میخواستم در این مورد اهمیت سیاسی آن فعالیت را که رفقای ما کمونیستها در خارج بطور روزمره و
در شرایط بغرنجی در زمینه افشای تبلیغات بورژوازی و تشریح واقعیت در باره حقوق بشر انجام میدهند
خاطر نشان کنم . در این مورد مجله موظف است در این امر مهم برای همه جامعه انسانی ، سهم بازهم
بیشتری بعهده داشته باشد . مطبوعات انحصارات این مطلب را نادیده نمیگیرند که در کشورهای
به اصطلاح " جهان آزاد " هر روز در آنها و صد ها نفر انسان بی گناه را بزندانی میافکنند و درباره ای از کشور
ها آشکاراتوی خیابانها هدف گلوله قرار میدهند . اما زمانیکه در اتحاد شوروی و یابیکی از کشورهای
سوسیالیستی دیگر فردی کاملاً طبق موازین قانونی بعلمت ارتکاب به اعمال مغایر با منافع خلق بیه
مسئولیت تجلب میشود ، جارجونجال غیر قابل تصوری براه میاندازند .

علت چیست که کارزار تبلیغاتی کنونی علیه کشورهای سوسیالیستی زیر شعار جعلی دفاع از حقوق
بشر برآنداخته میشود ؟

قبل از هر چیز علت آنستکه امروز مقایسه وسیع و مستقیم اوضاع واقعی در جهان سرمایه داری با
کامیابیهای کشورهای سوسیالیستی در زمینه اقتصاد ، رشد و توسعه دانش ، تکنیک ، فرهنگ و تامین
اعتلای سطح زندگی زحمتکشان به صرفه امپریالیسم نیست . اکنون عرصه مانور باید تئوریک برای بورژوازی
تنگ شده است . برتریهای سوسیالیسم بطور کلی بویژه در مقایسه با آن بحرانی که جهان سرمایه داری
بفان مبتلا شده بحدی آشکاراست که چنین مقایسه ای ، نظام نوین را برای توده های مردم بازهم
بیشتر جاذب خواهد کرد . علت دیگر آنستکه مسئله حقوق بشر ، یک مسئله واقعی در جهان بورژوازی
است که با منافع و عواطف انسانها یکدیگر در عمل حقوق آنها از جانب سرمایه صدمه ببیند و پایمال میشود .
ارتباط دارد و تبلیغات بورژوازی طبق ضرب المثل " گناه خود را بگردن دیگران انداختن " عمل میکند .
وسرانجام مایه بینیم که سوداگری با سرنوشته افراد معینی ، امکان میدهد که روی عواطف انسانها
تاثیر گذارده شود ، افکار عمومی تهییج گردد و توجه توده ها از محتوی اجتماعی این یا آن پدیده ها
و پروسه های منفی در جهان سرمایه داری منصرف شود .

بدین مناسبت به بیان سخنی چند درباره اصطلاح " دیگرانندیشان " می پردازیم . در جا
ما این اشخاص نماینده هیچ گروه و جمعیتی نیستند . آنها افراد جداگانه مفلوک هستند که نه با
طبقه کارگر ، نه دهقانان و نه روشنفکران خلق ، پیوند واقعی دارند . در واقع بهیچوجه در قید
مسائل استحکام و رشد دموکراسی سوسیالیستی نیستند . همه درک آنها از آزادی بیک مطلب ختم

* - از اسلحه های ابتدائی که در قدیم میان پاره ای از قبائل اروپائی متداول بوده و هنگام تیراندازی
تیرهایش به عقب برمیگشته .

میشود ، "آزادی" ازقوانین شوروی داده شود ، آزادی داده شود که بمنظام سوسیالیستی افترا بزنند وهمه پیروزیهای راکه مردم شوروی در مبارزه قهرمانانه بدست آورده اند ، لکه دار سازند ، "آزادی" داده شود که بعراکز امپریالیستی خدمت کنند .

تصادفی نیست که اکثر این افراد پلخا طرفدار از کشور بیطرف رنگ نقاب تزویر لیسوزان "بهمسازی و تکامل" سوسیالیسم راه کناره میگذارند وسیعای حقیقی خود در دشمنی با میهن خویش راعربیان میکنند ، علاقمندی وحسن نیت خود را نسبت به مترجمین شناخته شده وهمه ارتجاع امپریالیستی بین المللی بطور کلی ، پنهان نمیدارند .

اصولا باید گفت که استفاده ازواژه های مهاجر برای هدفهای ضد شوروی برای ما مظلوم تازه ای نیست . زمانیکه مداخله گران وگارد های سفید در جنگ داخلی شکست خوردند ، بسیاری از آنها به غرب مهاجرت کردند . در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۱ یک میلیون ونیم تادمیلیون از ضد انقلابیو فعال در پاریس ، برلن ، استامبول و دیگر مراکز کشورهای سرمایه داری گرد آمدند و از آنجا مبارزه علیه کشورشوراها ادامه دادند . اما حزب ما بنوعیه خود احزاب کمونیست جوان کشورهای سرمایه داری ، در برابر این فشار و تعرضات با سر بلندی و افتخار پایداری کردند و تمام باند های قهار گارد سفید به شکست کامل و پراکندگی دچار شدند . رفقا ! بطوریکه میدانید کارزار تبلیغاتی ضد شوروی وضد کشورهای سوسیالیستی جنبه دیگری نیز دارد . این جنبه عبارت از تلاشهای شخصیتهای دولتی غرب برای مداخله در امور داخلی ماست . این تلاشها در سیاست داخلی ما بی تاثیر خواهد بود ، اما البته محیط بین المللی را سموم میکند . ما به این تلاشها پاسخ دندان شکن داده ایم خواهیم داد . ماهیت کارزار تبلیغاتی ضد سوسیالیستی برای هر فرد وارد به امور سیاسی گاملا روشن است . اما مسئله عبارت از آنستکه ماهیت این کارزار برای بسیاری از افراد دیگر که به جریانات سیاسی وارد میشوند و روزانه از جانب مطبوعات ، رادیو ، تلویزیون و دیگر سرویسهای ایدئولوژیک امپریالیسم تحت تاثیر قرار میگیرند ، تشریح و روشن شود .

مسئله دادن پاسخ موثر به این تبلیغات بهیچوجه تنها مربوط به کمونیستها نیست . منظور از حملات علیه کشورهای سوسیالیستی استتار سرشت ضد دموکراتیک خود نظام سرمایه داری است . در زیر پرده جار و جنجال تبلیغاتی ضد سوسیالیستی ، اقداماتی در سمت تشدید ارتجاع در جهات گوناگون انجام میگیرد . در این مورد تنها مسئله حملات مستقیم علیه احزاب برادر نیست بلکه همچنین تشدید مبارزه علیه جنبش اتحادیه ای و استفاده از دستگاه پیگرد و فشار بر ضد اعتصابات ، تظاهرات و محرومیت های حرفه ای برای کسانی که دارای نظریات چپ هستند و پیگرد کارمندان دولتی و دیگر اقدامات است .

بنظر مبارزه علیه دموکراسی و آزادی مردم عامی رانتهای "خطر شوروی" بلکه همچنین بطور کلی با "خطر کمونیسم" مرعوب میکنند .

مخالف امپریالیستی که میکوشند واقعیت سوسیالیسم را لکه دار کنند و کامیابیهای ما را در سایه قرار دهند ، اغلب تلاش دارند بدینوسیله خود در رنمای سوسیالیستی و ایدئولهای سوسیالیستی را بطور کلی مفتربانه و فاقد هرگونه جذابیت تصویری کنند وسیعی میشود که در توده های مردم نسبت به سوسیالیسم نفرت ایجاد گردد و بنیاد اندیشه ای جنبش کمونیستی سمست شود . آنتی سوسیالیسم ، چنانکه بارها در عمل ثابت شده است همواره در سمت بی اعتبار کردن کمونیستها و احزاب آنها در کشور های سرمایه داری ، محدود کردن و تضعیف روابط آنها با دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی است . مقابله نکردن با این کارزار و کناره گیری کردن از دفاع سوسیالیسم موجود به تقویت دشمنان سیاسی

کمونیستهای کم می کند .

سوسیالیسم موجود يك کامیابی بزرگ مادی و سیاسی و معنوی نفتها برای طبقه کارگری است که برهبری سیاسی جامعه در کشور خود دست یافته ، بلکه همچنین پیروزی خطیری برای همه طبقه کارگرین الطلی بشمار می آید .

بنظر ما مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با تبلیغ و ترویج کامیابیهای سوسیالیسم جهانی عمل درستی انجام میدهد .

برای همه کمونیستهای همه نیروهای ترقیخواه این مطلب مهم است که حقیقت درباره سوسیالیسم موجود ، در میان توده های وسیع مردم اشاعه یابد تا تا توانی و خیانت تبلیغات امپریالیستی نشان داده شود . ما کمونیستهای برای رسوا کردن تبلیغات بورژوازی مربوط بمسئله درباره " حقوق بشر " امکانات پایان ناپذیری داریم . اما برای ما ، برای همه مالا زمست که تعرض را چنانکه منافع بنیادی جنبش کارگری و انقلابی ایجاب میکند ، در مبارزه علیه تجاوزکاری و تدارکات جنگ جدید ادامه و گسترش دهیم .

رفقا ! سال جاری شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است . چنانکه میدانید کمیته مرکزی حزب کمونیسیت اتحاد شوروی تصویبنامه ویژه ای بمناسبت این سالگرد صادر نموده است . رهبری حزب ما آن واقعت را که بسیاری از احزاب برادر هم تصمیعات ویژه ای بدین مناسبت اتخاذ کرده و به فعالیتهای وسیعی در این زمینه دست زده اند ، با خرسندی استقبال نمود . ما این امر را بسیار گوارا و همبستگی سنتی با مبارزه خلق شوروی بخاطر سوسیالیسم و کمونیسیم میدانیم . البته هر حزبی این جشن انقلابی را با در نظر گرفتن شرایط ویژه ، امکانات و مقتضیات خود برگزار خواهد کرد .

چنانکه معلوم است سال بمسال تبلیغات امپریالیستی هر چه بیشتر تلاش میکند تا انقلاب اکتبر را اگر بتوان چنین گفت ، " روسی " بکند یعنی جنبه ها و تجارب مهم و عام آن را نفی کند و امر را چنین جلوس دهد که گویا این تجربیات محدود به شرایط ویژه روسیه است و دارای اهمیت بین الطلی نیست . ما مطمئن داریم اقدامات فراوانی بمناسبت برگزاری شصتمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به استحکام بیشتر مواضع خود این احزاب خدمت میکند . آرزو مندیم که مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " هم در این امر سهم خود را انجام دهد . بنظر ما شاخص مرحله کنونی رشد و تکامل روند انقلاب جهان فضا و تنوع مبارزه طبقه کارگر و احزاب کمونیسیت و کارگری در منطقه غیر سوسیالیستی جهان است . نیروهای انقلابی در همه کشورهای طی سالهای اخیر تجارب متنوعی اندوخته اند . این تجارب از جانب احزاب کمونیسیت که مواضع استراتژیک و تاکتیکی نوینی قابل تطبیق با شرایط مرحله کنونی جنبش انقلابی و ویژگیهای ملی کشورهای خویش تدوین میکنند ، در زمینه نظری مورد بازاندیشی همه جانبه قرار میگیرد .

حزب کمونیسیت اتحاد شوروی با تفاهم نسبت به این کار مهم و بزرگ برخورد میکند . حزب ما نیز به خود در تبادل تجربه جمعی فعالانه شرکت میکند و به بررسی آن از نقطه نظر ارتراست سوسیالیستی مساعدت میکند . از میان مسائلی که کمونیستهای در کشورهای مختلف به آنها توجه دارند میتوان چند مسئله را یاد آور شد که بنظر ما با زتاب و بررسی آنها در صفحات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " اهمیت دارند . این مسائل عبارتند از : یافتن شیوه های موثر پیوند هدفهای مستقیم مبارزه طبقاتی با مبارزه در راه درونمای سوسیالیستی . در برابر احزاب کمونیسیت بنظر ما این مسئله بهرم قرار گرفته است ، چگونه باید صفوف احزاب را بر بنیاد اصولی مارکسیسم-لنینیسم استوارتر کرد ، چگونه باید ضمن هماهنگ کردن این امر با رشد اتحاد های وسیع طبقاتی بر نفوذ خود میان طبقه کارگر افزود . چگونه باید

مسئولیت سیاسی روزافزون احزاب کومنیست در چهارچوب ملی را با اجرای نقش آنها بعنوان بخشی از جنبش کومنیستی بین المللی که نقش و مسئولیت آن در جهان معاصر و به افزایش است، در هم آمیخت. مسائل بسیاری دیگری نیز در زمینه تعمیم تجارب کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی اند و خسته اند مطرح میشود.

برکسی پوشیدنیست که در برخی از دهه های جنبش ما نسبت به مسائل نامبرده نظریات متفاوتی وجود دارد. اما توجه به این مطلب مهم است که دشمن طبقاتی ما میگوید وحدت جنبش کومنیستی را تضعیف کند، در میان رده های آن تفرقه ایجاد کند و احزاب برادر در کشورهای سرمایه داری را، رویاروی احزاب کومنیست کشورهای سوسیالیستی قرار دهند.

این مطلب را نیز نمیتوان نادیده گرفت که کوششهایی بکار میروند تا تصور رها نمایند سوسیالیستی کشورهای خود که از جانب احزاب کومنیست با ملحوظ داشتن ویژگیهای ملی طرح و تدوین میشود، در نقطه مقابل سوسیالیسم موجود واقعی قرار داده شود و از خصوصیات نظریات و مواضع تئوریک، استراتژیک و تاکتیکی احزاب برای اتهام و افترا به سوسیالیسم موجود استفاده گردد.

رهبری حزب ما بر این عقیده نبود هونیست که سوسیالیسم موجود به تمام ذروه های ایدآلهای اجتماعی ما رسیده است و گر نه نمایانند اشتیم که برنامه گذار به کومنیسم را مطرح کنیم. به همین علت انتقاد از سوسیالیسم موجود یک موضع انتزاعی مجاز بنظر نمیآید، برعکس پیروزیهای تاریخی مسلم کشورهای سوسیالیستی میتوانند در مبارزه در راهترقیات اجتماعی و در راه سوسیالیسم در مناطق مختلف جهان پشتیبان خوبی باشند. بنظر ما همانطوریکه در هر کل حزب کومنیست پرتقال ر. کونیال به دست میزند مرکز گردید " قرار دادن طرح سوسیالیستی خود نه در مقابل واقعیت سرمایه داری در کشورهای پیش، بلکه در مقابل سوسیالیسم واقعی که در کشورهای سوسیالیستی موجود است، بمنزله دستکشیدن از مبارزه در راه سوسیالیسم است " .

امپریالیست ها امیدها و محاسبات خود را در باره تعمیق اختلاف نظر در جنبش کومنیستی پنهان نمیکنند.

بنظر ما بنفع سراسر جنبش ما است که این خطر را بر روشنی بهمینیم و در آن راه بکوشیم که رشد و گسترش نفوذ جنبش کومنیستی و استحکام مواضع آن حتی الامکان با موانع کمتری مواجه شود و تفاوت های موجود در برخورد ما به محل این با آن مسئله بدست دشمن طبقاتی ما در مبارزه بر علیه ما به اصطلاح گزک ندهد.

میتوان گفت که ضرورت حیاتی همکاری انترناسیونالیستی بر بنیاد اندیشه های خطی مارکس، انگلس ولنین در جنبش کومنیستی مورد اعتراف همگانی است. در باره آنکه انترناسیونالیسم پرولتری را ما چگونه درک میکنیم و چگونه در عمل آنرا اجرا میکنیم، ر. برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کومنیست اتحاد شوروی در کنفرانس برلن این مطلب را بنحوی جامع و کامل بیان داشت.

اهمیت حیاتی هدفیاتی که در کنفرانس برلن تدوین گردید مورد اعتراف همگانی شرکت کنندگان آن و همچنین بسیاری از احزاب برادر دیگر قرار گرفته است. برای همه ما این مسئله حائز اهمیت است که کار تبلیغ اندیشه ها و هدفهای کنفرانس برلن و آن راهبانی را که کومنیستهای اروپا برای پیشرفت واقعی در مبارزه بخاطر امنیت، صلح و ترقیات اجتماعی پیشنهاد کرده اند، تشدید نمائیم. این امر پاسخگوی هم منافع هر یک از احزاب و نیز مجموعه جنبش کومنیستی بطور کلی است. بنظر ما مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در این امر میتواند نقش بازمهوشتری ایفا کند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی بر این عقیده است که مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در آینده نیز باید برای احزاب تریبون جبهه بررسی همه مسائل مبرم تئوریک ، سیاسی وایدئولوژیک باشد . البته منظور این نیست که خط مشی سیاسی این با آن حزب مورد بررسی قرار گیرد . این مطلب کاردرون هر حزب است . منظور آنستکه برای مسائل نوینی که پیش می آید مشترکاً تفحص شود و پاسخ درست برای آنها یافت شود و بدین ترتیب به یکپارچگی جنبش ما بر بنیاد اصولی مارکسیسم - لنینیسم مساعدت گردد .

بنظر هیئت نمایندگی حزب ما مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در فعالیت ایدئولوژیک و تبلیغاتی احزاب کمونیست و کارگری مقام خود را یافته است .
مجله همواره تکامل خواهد یافت تا از مقتضیات زمان ، از نیازمندیهای جنبش کمونیستی و وظائف مبارز علیه امپریالیسم ، در راه صلح و امنیت و ترقیات اجتماعی خلقها عقب نماند . بدیهی است که حزب ما برای این منظور از جانب خود از هیچگونه کوششی فروگذار نخواهد کرد . ما اطمینان داریم مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " کهنه تنها میان کمونیستها بلکه همچنین میان محافل وسیع جوامع دموکراتیک و جبهه وحیثیت کسب کرده ، در آینده نیز در امر مبارزه بخاطر بهم پیوستگی همه نیروهای ضد امپریالیستی وردهای جنبش کمونیستی ما بر بنیاد اصولی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سهم گرانقدر خود را ایفا خواهد کرد .



برای کمکی که به نشریات حزب کرده اید ، سپاسگزاریم .

رفیق ۶۶۲	۵۰۰ دلار
رفیق کاکتوس	۳۰۰ مارک آلمان فدرال
رفیق ژاکلین	" " " ۵۰۰
گروه آتش	۸۳۰۰ فرانک فرانسه

دوست گرامی کردستانی مبلغ ۱۴۱۵ مارک غربی کمک شمارسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
رفیق علی مبلغ ۱۲۰ مارک غربی کمک شمارسید . متشکریم .
رفیق ۱۴۵ مبلغ ۳۰۰ مارک غربی کمک شمارسید . متشکریم .
رفیق میشو ۱۵۳۰ مارک آلمان فدرال کمک شمارسید . متشکریم .

گامی دیگر در راه سیاست ضد دهقانی

منصور روحانی وزیر کشاورزی اخیر در مجمع عمومی صاحبان سهام سازمان مرکزی تعاون روستایی اعلام کرده که :

"... پسر از ۱ سال که از عمر اصلاحات ارضی میگذرد ، اینک نوبت اجرای سیاست صلح و صفا بین زارع صاحب نسق و کشاورزان مکانیزه و غیرعضو شرکتهای تعاونی فرارسیده ، و ایرادی نخواهد بود که یک خرد مالک یا کشاورز غیرعضو را نیز به عضویت شرکتهای تعاونی روستایی بپذیریم و در راه تعاونی کردن تولید تمام کشاورزان یکجا عمل کنند و از همه امکانات بهره مساوی بگیرند ."

با اعلام وزیر کشاورزی در این خصوصیت "خرد مالکان" و "کشاورزان مکانیزه" که همان زمینداران چند صد و چند هزار دکتاری هستند ، در شرکتهای تعاونی روستایی ، در واقع تنها پایگاه دهقانان که تا کنون بهره حال از دستبرد غارتگری مالکان و زمینداران بزرگ مصون مانده بود ، به تسخیر این استعمارگران در خواهد آمد و دهقانان بویژه بخش کم زمین آن باید جا خالی نموده و عرصه را به مالکان بسپارند . هدف دولت از این اقدام ، آنطور که روحانی تأکید کرده "تعاونی کردن تولید" و "گرفتن بهره مساوی از همه امکانات" است . رژیم حامی سرمایه داران و زمینداران بزرگ که ۱۵ سال تمام از ایجاد و گسترش تعاونیهای تولید روستایی ظفره رفته و تمام امکانات مالی و فنی خود را در خدمت "عاشقان کشاورزی" یعنی زمینداران سرمایه دار قرار داده است ، اکنون میخواهد بدست این شرسود جو و بهره کش باصلاح تعاونیهای تولید بوجود آورد .

سیاست ضد دهقانی دولت از همان آغاز اصلاحات ارضی که مقرهای قانونی و غیرقانونی به مالکان اجازه میداد زمینهای خود را از شمول قانون خارج ساخته و از دهقانان سلب نسق کنند ، روشن بود . اما طی زمان جهات ارتجاعی این سیاست بیش از پیش تشدید شد و با واگذاری انواع امتیازات به مالکان و زمینداران بزرگ و بی توجهی بحال دهقانان ، روند تجدید تقسیم زمین پس از اصلاحات ارضی ، آغاز و ادامه یافت . عضویت زمینداران بزرگ در شرکتهای تعاونی روستایی را باید گام دیگری در این راه دانست .

مجموعه اقدامات رژیم را که منجر به جدائی دهقانان از زمین و تمرکز زمین در دست زمینداران بزرگ و متوسط شده است ، میتوان بشرح زیر خلاصه کرد :

— مستثنی نمودن اراضی مکانیزه بدون حد و حصر از شمول قانون اصلاحات ارضی که سبب شد مالکان و دهقانان صاحب نسق را از زمینهای بیرون ببرند و با استفاده از چند تراکتور اراضی پهناوری را در مالکیت خود نگاه دارند .

— واگذاری اراضی خالص بمدت ۳۰ سال به شرکتهای کشاورزی و دامپروری خصوصی ، یعنی همان سرمایه داران "عاشق کشاورزی" که موجب بیرون ریختن دهقانان از این زمین هاشد ،

— "قانون بهره برداری از اراضی زیرسردها" که ماده چهار آن صریحاً اجازه میداد: "راضی زیرسردها که باشخاص تعلق دارد، خرید که شود، نتیجه آن شده فقط در منطقه دز، اراضی بسوسعت ۵۲ هزارهکتار از جنگ دهقانان کشتکار خارج و در اختیار سرمایه داران گذارده شود.

— آئین نامه تشکیل واحد های بزرگ کشت و صنعت که اجازه میداد، در محدوده طرح های کشت و صنعت، اراضی مورد نیاز زدهقانان خرید که شود. بیکارنماننده کرمان در مجلس گفت: "توجه به کشاورزی نباید با اینصورت باشد که در "جیرفت" عمل کردند. رفتند زمینهای آباد کشاورزی را خریدند که میخواهیم واحد کشت و صنعت درست کنیم. این واحد کشت و صنعت باید بجای برود که کشاورز سرمایه گذاری نکرده، نه جائی که خودشان سرمایه گذاری کرده اند بهره برداری میکنند (اطلاعات — ۲۲ خرداد ۱۳۵۵). دکتر مرتضی اسماعیلی استاد کشاورزی دانشگاه تهران میگوید: "من مخالف بوجود آمدن کشت و صنعتها نیستم، ولی فکر میکنم اینکار باید همانطور که فکر آن بوجود آمد، انجام شود، یعنی در زمینهای که زیرسردهای اجدادی قرار گرفته است و قابل آبیاری و کشت باشد احداث گردد. . . اما عملاً آدمی تعدادی از روستاهای سابق را از سر درم خریداری و جمع کردیم و اسم آنرا شرکت ایران — کالیفرنیا، ایران — آمریکا و امثال آن گذاشتیم."

(رستاخیز — ۲۵ آذر ۱۳۵۵). این مردمی که روستاهایشان را خریدند، همان دهقانانی هستند که با نتیجه اصلاحات ارضی و با قبل از آن مالک قطعه زمینی بوده اند که بسود سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی، زمینها و خانههایشان خریداری و از روستا هاراند شده اند.

— ایجاد قطب های کشاورزی و الزام علی دهقانان به تترك زمینهای خود و پیوستن به این قطب ها از طریق اجرای سیاست باصلاح "در سرد کردن شت دهقانان" که منصوص روحانی مبتکران بود. یعنی در تنگنا قرار دادن دهقانان خارج از منطقه قطب ها و ایجاد تسهیلات مالی و فنی برای محدود قطب ها، تا دهقانان خود با پای خویش زمینهایشان را رها نموده و منطقه قطب ها کوچ کنند.

— هجوم زمین بازان و زمینداران به اراضی اطراف شهرهای بزرگ، خرید این زمینها از دهقانان بمنظور ایجاد شرکتهای خصوصی کشت و دامپروری و یا ایجاد هتل، متل، رستوران، ویلا و غیره برای کسب حداکثر سود.

— بیرون ریختن گروه بزرگی از دهقانان صاحب نسق اراضی باغها، در اثر اجرای قانون مربوط به تقسیم این اراضی میان مالک و دهقان.

— اجرای سیاست عدم حمایتی و فنی از واحدهای کوچک دهقانی، گرفتار آمدن دهقانان در دام سلف خران و نزول خواران، بی پاشدن دهقانان و تترك زمینها.

— و بالاخره تشکیل شرکتهای سهامی زراعی که دهقانان را مجبور میکند، اراضی کمتر از بیست هکتار خود را خرید و فروش کنند، تا هر عضو شرکت کمتر از ۲۰ هکتار زمین آبی و ۴۰ هکتار زمین بیسند نداشته باشد.

اقدامات فوق که جنگی در جهت اجرای سیاست شدیدی در سرمایه داری در روستا، از میان بردن مالکیتها و چند هکتاری و کمک به ایجاد زمینداران بزرگ و متوسط بود، موجب شد که دهقانان گروه گروه روستای آنها و اجادای خود را رها کنند و در جستجوی لقمه نانی روانه شهرها شوند و این زمین ها به مالکیت مالکان سابق، شرکتهای سهامی زراعی و واحدهای سرمایه داری کشاورزی درآید.

آمارهای رسمی حکایت از آن دارند که در حال حاضر تعداد واحدهای مزروعی در سراسر کشور ۳۵ میلیون قطعه و میانگین مساحت آنها پس از حذف آیش حدود ۲ هکتار است. هشتاد و سه درصد از واحدهای مزروعی مساحتی کمتر از ۱ هکتار و ۱۰ هکتار دارند (رستاخیز — ۲۰ مهر ۱۳۵۵)

روشن است که واحدهای کوچک پراکنده قابلیت جذب تکنولوژی مدرن را ندارند و در نتیجه نمیتوانند بهره دهی کافی داشته و باعث « کشاورزی یاری رسانند ». حزب ماکرار اعلام داشته که در شرایط مشخص کنونی، « واحدهای بزرگ » کشاورزی را باید از طریق تشکیل، تقویت و گسترش شرکت‌های تعاونی تولید روستائی، عضویت داوطلبانه دهقانان در این شرکتها و یکپارچه کردن زمینهای دهقانی بوجود آورد، همه امکانات مالی و فنی دولت را باید در اختیار این شرکتها قرار داد و تولید بزرگ را از این راه سامان بخشید. اما دولت نمایندند زمینداران و سرمایه داران بزرگ به عکس عمل کرده است. یعنی دهقانان را بحال خود رها کرده و در عوض همه امکانات خود را در اختیار شاهپورها، شاهدخت‌ها، والا گهرها، اخوی‌ها، عضد‌ها، نراقی‌ها قرار داده، صد‌ها هزار هکتار زمین باشبکه آب و برق و راه، بانان واگذار کرده، میلیاردها میلیارد پول بنام وام و کمک بلاعوض بجهت شان سرایز نموده، اکنون نیز میخواهد مسئله بفرنج تعاونیهای تولید را در روستاها به این شکل حل کند که دهقانان ۴ هکتاری را « شریک » زمینداران چند هزار هکتاری کند تا از « همه امکانات بهره‌مساوی گیرند »! رژیم شاه که با اتخاذ سیاست ضد دهقانی، کشاورزی ما را با بحران بیسابقه‌ای مواجه ساخته، هنوز در این پندارواهی است که مشکلات کشاورزی را بدست طبقه غارتگر و بهره‌کش زمینداران بزرگ حل کند. پولهای که در ۱۵ سال گذشته از کیمه مردم زحمتکش بجهت سرمایه داران داخلی و خارجی ریخته شده، بطور عمد به مصرف تجمل زندگی و حیث و میل این انگل‌های اجتماع رسیده و سودی عاید کشاورزی نکرده است. روزنامه اطلاعات این بلندگوی رژیم، ناگزیر از اعتراف است که: « هاشم‌نراقی با صد هزار دلار سرمایه به ایران آمد و در اندک مدتی حداقل یک میلیون دلار پول نقد درجهت کشاورزی « مخصوص » ایران ارتاک کرد. (اطلاعات - ۱۰ آذر ۱۳۵۰). تازه این فقط پول نقد هاشم‌نراقی بود، تنها بخشی از سهام او در کشت و صنعت در زفول ۱۸۰ میلیون ریال قیمت داشت که بفعلی بشارت فروخت. هاشم‌نراقی که بود؟ یک سرمایه دار ایرانی امریکانشین که طبع سودجوی او احاطه بخشی‌های شاه و منصور روحانی از کیمه ملت او را با ایران کشاند، ۲۱۰۰۰ هکتار از بهترین اراضی زیرسدها باشبکه راه آب و برق، مفت و مجانی در اختیار او قرار گرفت، و امضا و کمک‌های بلاعوض میلیاردهایی را بجهت ریخت شرکت کشت و صنعت ایران و امریکارا در زفول تاسیس نمود. تولید استخوان و باهوا پیمانه بازارهای اروپای غربی رساند و وقتی در عرض ۴-۵ سال سرمایه نقدی خود را ۱۰ برابر کرد، به امریکا، اقامت گاه دائمی خود بازگشت و به حسابهای پریشان ملانصرالدین‌های وطنی خندید. دو واحد کشت و صنعت دیگر نیز که با مشارکت انحصارات امریکاییستی بوجود آمده بود، یعنی شرکت کشت و صنعت شل-ساجل کات و ایران- کالیفرنیا نیز وامه و کمک‌های بلاعوض را بلعیدند و طرح‌های خود را اجرا نکردند. این دو واحد نیز اکنون در اختیار بانک توسعه کشاورزی قرار دارند. بسیاری از واحدهای بزرگ کشاورزی و دامپروری خصوصی نیز خود در فعالیت شان از « ارائه طرح » فراتر نرفته که آنها فقط بمنظور استفاده از پولهای مفت و مجانی بوده است. بیجهت نیست که در هسل اخیر تعداد « عاشقان کشاورزی » فزونی یافته و شرکت‌های کشاورزی و دامپروری بنام‌های درباریان و اطرافیان شان بین درین تشکیل میشود: مزرعه دشت ناز و الا حضرت کشاورز! عبدالرضا پهلوی، کشت و صنعت تمیشان متعلق به فلا مرزا و منیره پهلوی، شرکت سهامی خاص کشاورزی و دامپروری شهناز پهلوی و خسرو جهانبانی، شرکت کشت و صنعت و مجتمع گوشت فدک خشکه رود متعلق به محمود رضا پهلوی، شرکت کشت و صنعت شاهین کی، موسسین احمد رضا و زین‌العابدین پهلوی و هژیراله یزدانی، شرکت کشاورزی مکانیزه و دامپروری کیخسرو متعلق به هژیراله یزدانی، شرکت دامداری و زراعت ایران و اسکاتیش،

موسس شمس پهلوی ، تولیدات کشاورزی و دامپروری " نشتا " متعلق به ارتشبد حسین فردوست نزدیکترین دوست شاه و نعمت اله نصیری رئیس ساواک ، شرکت شیروگوشت آنچه کند متعلق به عبدالعزیز فرمانفرمایان و مهندس ساعلم ، شرکت کشت و صنعت و مجتمع شیروگوشت کوروش متعلق به احمد خیامی و درهما شرکت کشاورزی و دامپروری دیگر متعلق به غلامرضا پهلوی ، شهرام پهلوی فریده و دیبا و سایر رباریان و وابستگان نشان . مجله تهران اکونومیست مینویسد : " شرکتها و موسسات کشاورزی و دامپروری بعلت وجود تسهیلات لازم جهت سرمایه گذاری در این رشته همچنان در افزایش است . تعداد شرکت های ثبت شده در این زمینه در سال گذشته نسبت به سال قبل حدود نود و یک شرکت افزایش نشان میدهد . البته سرمایه گذاری در این رشته باین نسبت افزایش نیافته است " (تهران اکونومیست - ۲۰ شهریور ۱۳۵۰) زیرا اکثر این شرکتها نه برای سرمایه گذاری واقعی در کشاورزی بلکه برای استفاده از اعتبارات دولتی تشکیل شده اند . صدها میلیارد ریال از ثروت مردم بشکل زمین آب و برق و راه و وام و کمک بلاعوض به این غارتگران واگذار شده و وضع کشاورزی از بدتر شده است . اما رژیم شاه از این تجارت بلخ هنوز هم نمیخواهد پند بگیرد . اخیراً رابرام و ادامه همین سیاست غلط ، دولت اعلام داشته است که : " با برنامه هایی که در دست مطالعه دارد میزان کمکهای بلاعوض و مشارکت در سرمایه گذاریها و وام به کشاورزان را به میزان ۵۰۰۰ میلیون تومان در سال خواهد رسانید و سعی خواهد شد که سرمایه گذاران خارجی را تشویق به سرمایه گذاری در ایران کند " (کیهان - ۸ خرداد ۱۳۵۶) . سالانه ۵۰ میلیارد ریال بخشش به زمینداران و سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی ، غیرمعمول تجربه تلخ هاشم رفاقی ، کشت و صنعت ایران - کالیفرنیا ، کشت و صنعت شل - میچل کات و غیره ! اگر یک دولت ملی بر سر کار میبود ، این پنجاه میلیارد ریال و صد ها میلیارد ریال دیگری را که دولت در ۱۵ سال اخیر صرف تقویت سرمایه داران کلان در روستاها نموده است ، برای ایجاد گسترش و تقویت شرکت های تعاونی تولید روستائی مصرف میکرد بایکپارچه کردن واحدهای کوچک دهقانی ، واحدهای بزرگ کشت و صنعت و دامپروری بوجود میآورد ، آب و ماشین و ابزار و کود بآنها میرساند ، آنها را با تکنیک مدرن مجهز میساخت ، در نتیجه بنیان کشاورزی صنعتی در روستاها تحکیم میشد ، کشاورزی قادر میشد مواد غذایی مورد نیاز کشور و مواد خام صنایع را تامین کند ، موجبات اعتلاء و شکفتگی صنایع را فراهم سازد ، قدرت خرید دهقانان را افزایش بخشد ، مهاجرت های روستائی را در حد مطلوب مهار کند ، با زار داخلی را گسترش دهد و پایه های اقتصادی را تحکیم بخشد . اما سیاست ضد دهقانی رژیم منجر بآن شده است که دولت امروزه حتی قادر به تامین نان مردم هم نیست ، تا چه رسد به تامین نیازمندیهای صنایع ایران ، قادر به تنظیف بازار بیابا زوسیب زمینی هم نیست ، تا چه رسد به برنامه ریزی کشاورزی در سطح کشور . دولتی که ۵۰ میلیارد ریال فقط برای یکسال زمینداران بزرگ کنار میگذارد ، ۱۵ سال است که بیست و دهقانان را بامید خودرها کرده و با چند صد تومان در سال ، آنها را با بهره ۶ درصد ، مهلت کوتاه سه تا ۱۲ ماه و درقبال ضمانت زنجیری همه دهقانان یک روستا ، بآنان وام داده است . اکنون نیز چوب حراج شرکت های تعاونی روستائی را فرود آورده تا با سرانزیر کردن بزرگ زمینداران باین شرکتها ، آهنگ مستحیل شدن مالکیت های کوچک دهقانی را تسریع کند و عملاً امکان زیست را از آنان بگیرد . شاه پنهان نمیکند که : " مهاجرت زارعین تاحدی که واحدهای کشاورزی مایه حسد و دوسسین هکتار بهر خانواده ای برسد ، کمال مطلوب است " (کیهان - ۲۱ خرداد ۱۳۵۶) . اگر توجیه کنیم که مساحت و میانگین واحدهای دهقانی با احتساب آتش فقط ۳ هکتار و جمع زمینهای زراعتی رقی میان ۱۷ تا ۱۸ میلیون هکتار است که در حد و نیمه آزان در مالکیت زمینداران بزرگ

د ولت ، درباریان و خانواده سلطنتی باقیمانده است ، آنوقت روشن میشود که چه گروه‌های عظیمی از ۳۶ میلیون خانوار روستائی ایران باید زمین خود را از دست بدهند ، تا نظر شاه‌مبنی بر مالکیت های ۳۰ هکتاری برای هر خانواده تامین شود .

روند مهاجرت دهقانان بشهرها ، اگر در شرایط مکانیزاسیون کشاورزی ، گسترش صنایع شهری ، بسط اشتغال و جذب نیروهای آزاد شده روستائی انجام گیرد و با برنامه های پیش‌بینی شده سروام باشی ، روندی است طبیعی و مطلوب . اما در شرایط کنونی کشور ما که کشاورزی ایران فقط ۳۰ هزار تراکتور در اختیار دارد ، نمیتوان از مکانیزاسیون کشاورزی بمعنای واقعی کلمه سخن گفت ، نمیتوان ادعا کرد که در روستاها ماشین جانشین نیروی انسان شده است . منصور روحانی خود اعتراف میکند که مکانیزاسیون کشاورزی ایران ۱۵ سال وقت میخوهد (کیهان - ۱۲ خرداد ۱۳۵۵) . پدیده مهاجرت روستائیان که مادر ایران با آن روبرو هستیم ، بطور عمده بعلمت سیاست ضد دهقانی رژیم است که عمدتاً توسط مصنوعی آهنگ مهاجرت روستائی راتشد پدیده عام ——— مکانیزاسیون در آن فرعی است . در نتیجه هم کشاورزی دچار بحران شده ، هم در شهرها بحران اشتغال و مسکن وین آمد های زیان بخش دیگر بوجود آمده است .

تردید نیست که عضویت زمینداران بزرگ در شرکت های تعاونی روستائی این شرکتها را از هدف های اولیه آن که رساندن کمک به دهقانان بود ، دورتر خواهد ساخت و آهنگ مهاجرت های دهقانی را بیش از پیش شدت خواهد بخشید . حل مسئله کشاورزی جد از مسئله دهقانی میسر نیست و با تمام دولت در ادامه سیاست ضد دهقانی ، کشور ما را با مشکلات بیشتر درگیر خواهد ساخت . مبارزات دهقانی که روزگاری لبه تیز آن متوجه اربابان نیمه فئودال بود ، بیش از پیش به جانب رژیمی متوجه خواهد شد که پاسدار منافع زمینداران بزرگ است .



رژیم خان شاه هر روز به بهانه دروغین تازه ای ، و در واقع برای تقویت پایه های لوزان امپریالیسم و نجات وی از بحران ، ایران را به بزرگترین انبار اسلحه منطقه بدل کرده است . سیاست رژیم سیاست تشنج فزائی ، سیاست ضد صلح و آرامش است . وظیفه مقدس انسانی و ایرانی ما افشاء این سیاست ضد ملی و پیکار همه جانبه با آنست .



جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان یک جمهوری مستقل و خوشبخت

سال ۱۹۱۲ برای مردم ارمنستان، در تاریخ طولانی و دردناک آنها نقطه چرخشی بود. در این سال بارهبری سازمان بلشویک و کمیته ارمنی حزب کمونیست روسیه "بلشویک" مبارزه انقلابی و رهایی بخش ملت ارمنستان شکل توده ای بخود گرفت و دامنه وسیعی یافت و زحمتکشان به نیروی خود برای غلبه بر مشکلات و نیل به پیروزی بردشمنان طبقاتی اعتماد یافتند. در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۲۰ باقیام مسلحانه خود جمهوری سوسیالیستی شوروی ارمنستان را تشکیل دادند. حکومتی نو و مترقی جای حکومتی فرتوت و ارتجاعی را گرفت. حاکمیت سرمایه داری و فئودالها میرایش دردناک باقی گذاشته بود: اقتصاد ورشکسته، گرسنگی، بیماری و فقر. وظیفه حکومتی جدید التیام این زخمها بود. سیل کالا و دارو و کمکهای نقدی از روسیه جوان شوروی و سایر جمهوریها شوروی برای التیام این زخمها بسوی ارمنستان روانه شد.

دستی مردم ارمنی با ملت روس راهی طولانی را طی کرد و وریشههای آن بسیار عمیق است. ارمنستان استقلال فعلی و آینده تضمین شده خود را مدیون این دستی و اتحاد برادرانه با ملت بزرگ روسیه است.

مجسمه قهرمان ملی حماسه ای ارمنستان
داوید ساسونی در یروان



تقریباً نوزدهم، ارمنستان همیشه مورد تجاوز دائمی بود. اسکندر مقدونی، شاهان ساسانی، خلفای عرب، امپراتورهای بیزانس (رم شرقی)، ترکان سلجوقی و شاهان قاجار و غیره متجاوزین همه چیز را نابود میکردند و مردم صلحجو و سوازنده ارمنی را میکشتند. در قرنهای ۱۶ تا ۱۹ حملات متجاوزین تودها و روسیه ای از ارمنه را بی خانمان کرد و آنها کباب شدند. قوی، جنگی نابرابر را انجام میدادند تا ناگزیر میشدند زاده گاه خود

را ترک و به روسیه، لهستان و کشورهای مدیترانه و دیگر نقاط مهاجرت کنند. در سال ۱۶۳۹ ترکان عثمانی و صفویان ارمنستان را به شرقی و غربی تقسیم کردند و در سال ۱۸۲۸ ارمنستان شرقی به روسیه پیوست. این الحاقی بود بیک کشور دارای رژیم ارتجاعی ولی در هر حال نزدیکی با کشوری که در سطح پیشرفته تری بود و مبارزه آزادی طلبانه مردم ارمنستان با مبارزه زحمتکشان روس ناگزیر پیوند میخورد. این الحاق آنها را از نابودی یا حل شدن در ملت دیگر نجات داد. ولی سرنوشته ارمنه ارمنستان غربی سرنوشته دردناکی بود، سلطانهای ترک و سپس سازمان ترکهای جوان (ژان - تورک) بهتر از ۸۰۰ هزار نفر را قتل عام کردند. ملت محکوم بمرگ در همه نقاط ارمنستان غربی



دست بمقاومت و جنگ ناپرابر زد ولی بزانو در نیامد • آناتول فرانس
در آن موقع نوشت : " ملت ارمنی در آستانه مرگ است ولی این ملت
شیفته زندگی است و نخواهد مرد " •

د ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ تمام جمهوری های سوسیالیستی شوروی ، داوطلبانه باهم متحد شدند ،
و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی کبیرا بوجود آوردند . ارمنستان سرنوشت خود را با تمام ملت های
شوروی پیوند داد و در کنار این ملت در آن آباد کردن خرابیها ، اجراء اولین نقشه های پنجساله و اشتراکی
کردن کشاورزی را گذراند . هنگامیکه فاشیست های هیتلری خائنه با اتحاد جماهیر شوروی تجاوز کردند
صد ها هزار ارمنی وارد صغوف ارتش سرخ شدند و یادگر دانهای پارتیزانی با متجاوزین هیتلری دوش به
دوش هم و مردم شوروی جنگیدند . آنها قهرمانانی دادند که نام آنها در صفحات تاریخ رویداد های
نظامی شوروی برای همیشه نوشته شده است . نلسون استپانیان از نیروی هوایی ، دیپار قهرمان
اتحاد جماهیر شوروی - ، مارشال اتحاد جماهیر شوروی ، ایوان باگرامیان ، دریا سالا رایوان ایساکف
و مارشال نیروی هوایی ، سرگی خود یاکف و بسیاری دیگر .

جمهوری سوسیالیستی شوروی ارمنستان پشت
کوه های قفقاز تقریباً در جنوبی ترین نقطه اتحاد جماهیر
شوروی قرار دارد . مساحت آن ۲۹۹۸ هزار کیلومتر
مربع است و جمعیت آن در سال ۱۹۷۵ ، ۳۳ میلیون
نفر بود . قبل از ۱۹۲۰ ارمنستان ۷۸۰ هزار نفر
جمعیت داشت .

ارمنستان دارای ۷۰۰ واحد بزرگ صنعتی است
و تولیدات آنها ۷۰ درصد درآمد ملی جمهوری را تامین
میکند . ارمنستان در حدود ۱۸۰ کالای صنعتی
مهم بخارج صادر میکند : مانند ژنراتور ، ترانسفورماتور
شماره گز الکترونیک (کمپوتر) ، افزایش آلات خودکار ،
ماشین تراش و دیگر فرآورده های صنعتی . این کالاها
به ۷۵ کشور صنعتی صادر میشود . ارمنستان در
حدود ۱۰ میلیون هزار کیلووات ساعت برق تولید
میکند که خوبی احتیاجات اقتصاد ملی و مردم را تامین
میکند . در روز افتتاح بیست و پنجمین کنگره حزب
کمونیست شوروی ، رشته جدید صنعتی در ارمنستان
شروع بکار کرد و آن استخراج طلاست . جمه
ارمنستان اکنون در عرض سه روز باندازه تمام سال ۱۹۲۸ تولید میکند .

نیروگاه هسته ای ارمنستان

در ارمنستان که فاقد سوخت معدنی برای گرداندن توربین هاست ، برای ساختن نیروگاه های
برق آبی نیز تمام امکانات به پایان رسیده و آوردن انرژی از نقاط دیگر نیز مشکل و گرانست ، تنه
نیروگاه های هسته ای میتواند پیشرفت را تامین کنند . این نیروگاه که ضد زلزله ساخته شده فعلاً
۴۰۵ هزار کیلووات نیرو تولید میکند و قدرت آن به ۸۸۰ کیلووات خواهد رسید . در ساختن این نیروگاه
مردم بسیاری از نقاط اتحاد جماهیر شوروی شرکت دارند . در ۲۸ دسامبر هنگامیکه اولین واحد نیروگاه
بکار افتاد ، رفیق برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی طی تلگراف گرمی بسازندگان نیروگاه



تبریک گفت و فعالیت آنها را ستود .

در سال ۱۹۲۰ در کشور فقط يك کارگاه شمع سازی وجود داشت و چند دکان مسگری و کارگاه های کوچک دیگر وجود داشت ، در سال ۱۹۲۴ بنا به توصیه لنین ، بافندگان روسیه اولین کارگاه های بافندگی را به ارمنستان فرستادند و نوشتند که این همه يك کوچک را دریافت کنید و برای پیشرفت صنایع بافندگی خود از آن استفاده کنید . اولین پارچه بافته شده در ارمنستان محصول این کارگاه ها بود . ویاری همین دستک که دهنده است که امروز جمهوری شوروی ارمنستان را بیک کشور صادر کننده صنعتی تبدیل کرده است .

ارمنستان مدتها بنام " هایاستان - کاراستان " یعنی ارمنستان سرزمین سنگ نامیده میشد ، و این سنگها برای ساختمان مصرف میشد ، ولی امروز از همین سنگها محصولات پرارزشی بدست میآید و زمین شناسان ارمنی تقریباً تمام مواد شیمیائی کشور را کشف و راه استفاده از آنها را پیدا کرده اند . کشوری که تولیدش فقط شمع بود امروز شماره گره های الکترونیک با نامهای " نایری " و " رازدان " را تولید میکند که در اتحاد شوروی و در جهان خواستاران زیادی دارد .

حکومت شوروی چهره روستای ارمنستان را نیز بکلی دگرگون ساخت . اصلاحات ارضی ، دهقانان مفرد کم زمین را در مزارع بزرگ اشتراکی و مزارع دولتی متمرکز ساخت . کشاورزی مکانیزه شد و کمبود آب با ایجاد سد ها و کانالهای بزرگ ، مراکز پمپ آب برطرف گشت . زمینهای که محصول آنها زنی آبی زرد میشد و از بین میرفت به مزارع سرسبز و باغهای شکوفان میوه بدل شد . انگور ، هندوانه و میوه های گوناگون غله که تولید آن کاملاً مکانیزه شده ، فراورد های اصلی کشاورزی است . در برناه پنجاه ساله اخیر تقریباً ۲۱ درصد بیشتر از برنامه پنجاه ساله قبلی محصولات کشاورزی بدست آمده است . امروز مساحت تاگستانها نسبت به سال ۱۹۲۸ ، پنجاه بار بیشتر است .

پیشرفت عظیم اقتصادی به جمهوری امکان داده است که در عرصه علوم ، بهداشت و خدمات پزشکی فرهنگی و هنری و خانه سازی و دیگر خدمات اجتماعی مبالغ هنگفتی خرج کند . امروز درمان رایگان و داروی رایگان ، معاینه و بیمارستان رایگان برای مردم ارمنستان امری است بدیهی . از امراض بومی و واگیر مانند مالاریا ، آبله و غیره فقط نامی باقی مانده است . قبل از انقلاب يك سوم مردم دچار مالاریا بودند . روزنامه آلمان غربی " اونیزره تسایت " در ۲۶ ژانویه ۱۹۷۳ نوشت : " در ارمنستان برای هر هزار نفر تعداد دکترا ۱۵ تا ۲۰ بار بیشتر از آمریکا ، فرانسه و آلمان غربی و ۷ تا ۹ بار بیشتر از ترکیه و ایران است .

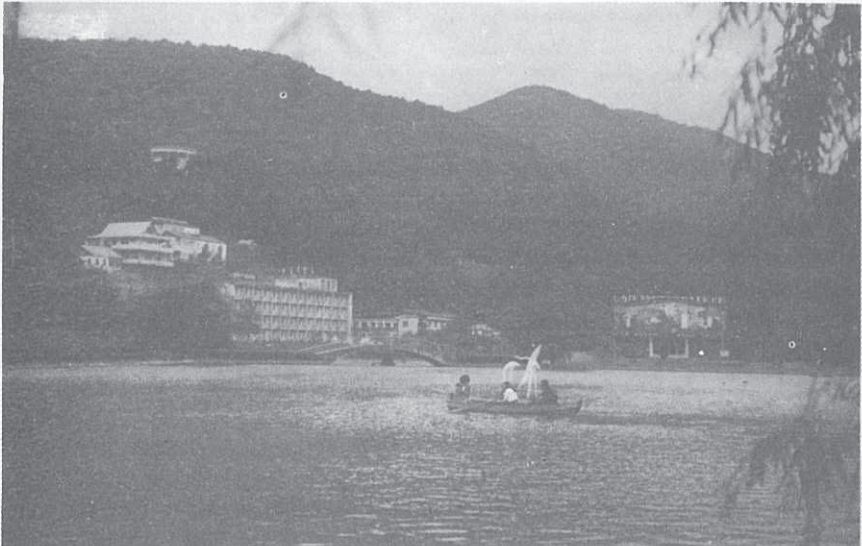
امروز از هر چهار خانواده يك خانواده بخانه نوساز یا خانه بهتر منتقل شده است را دیو تلویزیون و تلفن نداشتند در شهر و روستاهای بزرگ وجود دارد ، بلکه در و رفاقت بهترین نقاط نیز مردم از آنها استفاده میکنند . یروان پایتخت جمهوری در ۱۹۲۰ تنها ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت ولی حالا نزدیک به يك میلیون نفر جمعیت دارد و سکن آن در سال ۱۹۸۰ بیک میلیون نفر خواهد رسید . بیسواد ی ریشه کن شده و بیشتر از يك چهارم مردم تحصیل میکنند . امروز تعداد معلمین بیشتر از شاگردان مدارس قبل از انقلاب است " اونیزره تسایت " در ۲۶ ژانویه نوشت که از هر ۱۰ هزار نفر تعداد دانشجویان دانشگاهها و هنرستانها و هنر سراها و برابر فرانسه و ۵۰ برابر آلمان غربی و ۱۶ برابر ایران است . قبل از قیام ما نیز فقط چند نفر از خانواده های مرفه میتوانستند به تحصیلات آنها

در خارج از ارمنستان دست یابند .

دریاچه سوان با هوای لطیف ، آب زلال و آفتاب دلچسب و سواحل زیبا و کوهستانی یکی از مراکز استراحت و گردشگاه آخر هفته زحمتکشان است . برای جلوگیری از خشک شدن آن یک تونل پنجاه کیلومتری کند میشود تا آب رودخانه آریارا بدریاچه بریزد . این تونل بزودی آماده بهره برداری خواهد شد .

امروز کارهای علمی و پژوهشی ستاره شناسان ، فیزیک دانها ، ریاضی دانها و متخصصین در مطالعات مربوط به تاریخ و فرهنگ ارمنی و همچنین آثار نقاشی و موسیقی و نویسندگی ارمنه درجهان مشهور است . سنفونی های عالی آرام خاچاطوریان ، نقاشیهای مشهور مارتیروس ساریان ، تلسکوپ های عالی رصدخانه بوراکان که ویکتور آمبارسومیان ستاره شناس مشهور جهان در آن کار میکند و صدای افسونگر گوهرگاسپاریان ، هر کدام ای از پیشرفت علمی و فرهنگی ارمنستان را نشان میدهند .

تمام این پیشرفتهای که باعث افتخار ارمنستان شوروی است ، از برکت رهبری خردمندانه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است . بررسی پیشرفتهای شگرفی که پراز انقلاب اکثریت صیب ارمنستان شده است ، نشان میدهد که اگر کشورمان نیز دارای دولتی خلقی بود با ثروتهای بسیار زیرزمینی ، آب و هوای مساعد و زمین حاصلخیز و مردم زحمتکش و با استعداد چه زندگی زیبایی میتوانست برای مردم ایجاد کند . آنجا که سنگستان بود بیک کشور مقتدر صنعتی و کشاورزی تبدیل شده و اینجا که سرزمینی وسیع و دارای همه امکانات پیشرفت است به خریدار بزرگ اسلحه ، بمیدان تاخت و تاز سرمایه داران خارجی ، به وارد کننده کارخانجات مونتاژمیدل گشته است ، و وضع زندگی زحمتکشان در آن روز بروز شوارتر میگردد .



دلجان یکی از استراحتگاههای مشهور زحمتکشان

در بارهٔ تئوری

«شهر جهان» و «ده جهان»

واقعیت اینست که مبارزات بورژوازی و عناصر وابسته بدان علیه مارکسیسم - لنینیسم (که با جهان بینی انقلابی خویش پیشاهنگ مبارزات طبقاتی خلقهای جهان است ، و با دفاع از منافع طبقه کارگرو با پرچمداری در جبهه عظیم سوسیالیسم ، جامعه آتی انسان یعنی جامعه بدون طبقات را ترسیم و در راه تحقق این آرمان انسانی بسنج میکند) بصورتها و عناوین مختلف طی دو قرن گذشته متجلی گردیده است . این مبارزات ضد مارکسیستی - لنینیستی هر چند که حمله گرانه انجام میگرد ولی هرگز قادر نیست سدر راه ترقی و رشد انسانها باشد ، زیرا زمانیکه طبقات زحمتکش در برتواند پشه انقلابی بمنافع خود پی ببرند ، گذار به جامعه ای سالم و آزاد اجتناب ناپذیر میشود . یکی از نمونه های این دسته شبه تئوری های اپورتونیستی و ضد مارکسیستی تئوری "شهر جهان" و "ده جهان" است که زرادخانه های رهبری مائوئیستی پکن و همچنین روشنفکران خرده بورژوازی غربی بنا به تئوری انقلابی زمان ما ، ولی در واقع بعنوان ابزار ضد کمونیستی در خدمت ایجاد آرمانهای نوبکار رهبرند .

این تئوری که بنوع دیگری تصویر واقعی نیروهای انقلابی جهان را تحریف میکند ، دارای خصلت خرده بورژوائی است و تئوریسین های آن به قشر خرده بورژوازی و دهقانان فقیر تمعین کننده و رهبری پروسه انقلابی زمان ما را امید هند . بنا و اساس این شبه تئوری برای نقطه نظر بنا گردیده که جهان ما از دو قطب متضاد تشکیل شده است . این دو قطب متضاد شامل "شهر جهان" (مرکز تجمع صنعت و باعبارتی کشورهای سرمایه داری) و "ده جهان" (کشورهای "جهان سوم") می باشد .

بدیهی است که مارکسیسم - لنینیسم متضاد بین امپریالیسم و جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای عقب نگهداشته شده نیست ، بلکه برعکس مارکسیسم - لنینیسم این تضاد را به عنوان یکی از تضاد های جهان ما میسرمد . در کنار این تضاد ، تضاد های دیگری نیز وجود دارد که تعیین کننده اصلی پروسه انقلابی جهان ما است .

هدف از بررسی و تحلیل این شبه تئوری مائوئیستی ، بررسی اشتباهات این نظریه و نیب—نگاه های کوتاه به تضاد های زمان ما است ، بمنظور یک تحلیل مفید از این مقوله ابتدا عناصر تشکیل دهنده این تئوری یعنی "شهر جهان" و "ده جهان" را هر کدام جداگانه و بطور مختصر بررسی می نمائیم .

"شهر جهان" همانگونه که از نامش پیداست ، مرکز تجمع صنعت ، نهاد ها و مؤسسات امپریالیستی و سایر تاسیسات اجتماعی کشورهای صنعتی سرمایه داری است . طبیعی است که در این نقطه از جهان افراد با اختلافات طبقاتی در پروسه تولید شرکت دارند

و از آنجا که تولید در این نقطه اشتراکی نیست ، بنابراین افراد تشکیل دهنده طبقات و قشرهای مختلف این اجتماعات هستند . تضاد درونی این جوامع که تضاد میان کارسرمایه است بصورت تضاد میان طبقات پرولتاریا و بورژوازی متجلی شده و تضاد اصلی درون این جوامع را تشکیل میدهد . مبارزات طبقاتی کارگران و قشرهای متحدان (روشنفکران انقلابی) بصورت مبارزات اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیک با شرکت پیگیر کارگران و حزب و سازمانهای سیاسی آن علیه بورژوازی رهبری و انجام میشود . خصلت سرمایه داری که بر مبنای کسب هر چه بیشتر سود از نیروی کار است از مرزهای ملی تجاوز کرده و با حرکت جهانی اش ، خصلت بین المللی خویش را نمایان میکند ، بطوریکه بورژوازی جهانی طبقات کارگر را در سطح بین المللی و در سطح جهانی استثمار می نماید .

مثلا ریشه تقسیم و تقسیم مجد جهان بین گروههای بورژوازی چیزی جز حرکت سرمایه در سطح بین المللی که در نتیجه استعمار و زحمتکشان " جهان سوم " و غارت ثروت ملی آنهاست ، نیست . بدین ترتیب چنانچه منبهم کشورهای سرمایه داری را تحت نام " شهر جهان " و در یک واژه انتزاعی کلی تعریف کردن چیزی جز در موجودیت طبقات کارگر در این کشورها و تضاد آشتی ناپذیر موجود بین طبقات کارگر و بورژوازی این کشورها نیست .

شبهه ثئوری " شهر جهان " علاوه بر خدمت بی اعتمادی و ناپاوری به رسالت تاریخی طبقه کارگر است که با مشکل ترین وضع تعیین کننده دیالکتیک تضاد در این کشورها است . کشورهای " جهان سوم " که بنا به علل مختلف از نظر اقتصاد و سیاسی و فرهنگی عقب ننگه داشته شده اند مقوله دوم این شبهه ثئوری است که با نام " ده جهان " در یک مفهوم کلی خلاصه شده است .

نظری کوتاه به موقعیت و وضعیت این کشورها نشان میدهد که آنها چه از نظر استروکتور اقتصاد و چه از نظر استروکتور طبقاتی و جمعیتی اختلافات زیادی بایکدیگر دارند . مثلا سهم غیر مساوی کارگران صنعتی و کارگران روز مزد غیر صنعتی و یا کشاورزان در تولید و صنعت این اجتماعات و درجه وابستگی آنان به امپریالیسم نمایشگر ویژگیهای اقتصادی ، اجتماعی و تاریخی این کشورها است که تعیین کننده نوع و درجه رشد و روابط تولیدی در این جوامع است .

ما کوشش میکنیم با مثالی ساده این اختلافات را نشان دهیم . مثلا در حالی که در افریقای شمالی ۳۶ درصد شاغلین کارگران روز مزد هستند ، در جنوب شرق آسیا این رقم به ۳۱ درصد میرسد و در مقابل در امریکا این لاتین بطور متوسط ۵۶ درصد شاغلین را کارگران تشکیل میدهد ، بطوریکه در شیلی ۷۲ درصد و در آرژانتین ۷۵ درصد و در السالوادور ۶۷ درصد و در کشورهای دیگر امریکا لاتین با درصد های کمتر .

بطور کلی میتوان گفت که درصد متوسط شرکت کارگران در تولید در این مناطق (افریقای شمالی جنوب شرق آسیا و امریکا لاتین) به ترتیب ۲۰-۲۵ و ۴۰ میباشد . این آمار بوضوح نشان می دهد که رشد شرکت کارگران در تولید در سه قاره مذکور یکسان نیست . دهقانان در " جهان سوم " بزرگترین درصد جمعیت را تشکیل میدهند ، مثلا در افریقا ۸۰ تا ۹۵ درصد ، در آسیا ۷۰ درصد و در امریکا لاتین بیش از ۵۰ درصد جمعیت دهقانان هستند . بدین ترتیب درجه رشد و نفوذ دهقانان در جنبش رهاشی بخش ملی در این سه قاره یکسان نیست و نمیتوان جنبش دهقانی را در این کشورها بعنوان یکنو و واحد بحساب آورد .

هدفهای جنبش دهقانی در کشورهای " جهان سوم " در اصلاحات دموکراتیک ارضی و بدست آوردن حقوق انسانی و ایجاد روابط دموکراتیک است که در این رقم های مترقی نهنهاد دهقانان بلکه

کارگران نیز در نتایج و نتایج های آنها سهیم و دارای منافع مشترک میباشند .
 خلقهای "جهان سوم" که با دشمن مشترک خود امپریالیسم جهانی در مبارزه اند مرکب از طبقات
 و اقشار مختلفی هستند . در استرکوتور طبقاتی اکثر این کشورها طبقه کارگر ، دهقانان ، قشر خود بویروازی
 انقلابی و بویروازی ملی (۱) در یک قطب برای رهائی از اسارت علیه امپریالیسم و قشر زمینداران
 بزرگ و بویروازی کهنه و ربا اتحاد و همکاری با امپریالیسم برای حفظ اسارت سیاسی و اقتصادی در
 قطبی دیگر در مبارزه اند . بدیهی است که این اقشار و طبقات انقلابی دارای ایدئولوژی ها و هدف
 های مختلف هستند . مثلاً طبقه کارگر در پیشرفته ترین محیط تولید شرکت دارد ، مبارزه را بر مبنای
 ایدئولوژی طبقاتی بر مبنای امان تا تشکیل جامعه سوسیالیستی ادامه میدهد . حال آنکه در مبنای
 دهقانان در بعضی از اقشار از نظر ایدئولوژیک وابستگی هایی به فرهنگ پدرسالاری و فرهنگ فئودالی
 و یا نیمه فئودالی (بازم بر مبنای نوع روابط تولیدی دهقانی) وجود دارد که آیند نگر و بیاد رپینش
 آنان نسبت به نوآوری ها تاثیر میگذارد .

مسئله دیگری که این کشورها را از یک دیگر متمایز میکند ، نوع انتخاب راه برای آینده است . مثلاً
 بعضی از این جوامع با انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری (بعد از انقلاب رهائی بخش ملی) و همکاری
 اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی ، بطور عینی حلقه ای از زنجیر نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی
 جهان را میسازند .

کشورهای نوع دوم کشورهای هستند که راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده اند و بصورت
 کشورهای هستند که با مناسبات نو استعماری در تولید جهانی شرکت دارند و وابستگی اقتصادی آنان
 به امپریالیسم روز بروز بیشتر میگردد . با توجه به اختلافاتیکه در نوع سیستم تولیدی و دولتی در این
 جوامع وجود دارد ، شاهد هستیم که این کشورها هرگز در یک واحد کلی قابل تعریف نبوده و نمیتوانند
 هر کدام حلقه واحدی در زنجیره عمومی جهانی باشند .

مدافعین نظریه "شهرجهان" و "ده جهان" معتقدند که دهقانان و (نه کارگران)
 ترکیب اصلی پروسه انقلابی مدرن را بوجود میآورند . این اندیشه مورد دفاع بسیاری از نمایندگان
 رادیکالیسم چپ در جنبش رهائی بخش ملی است . قابل توجه است که رهبری مائوئیستی یکس
 مرتباً این نظریه را تبلیغ میکند .

فرانس فانون یکی از ایدئولوگ های معروف این موج چپ گرا ادعا دارد که "ده جهان سوم"
 فقط دهقانان انقلابی اند ، زیرا آنان نه تنها هیچ چیزی از دست نمیدهند ، بلکه همه چیز را بدست
 میآورند . فانون در این سطور نظریه ای را درباره دهقانان بیان میکند که مارکس در مانیفست حزب
 کمونیست درباره کارگران میگوید : مارکس روح انقلابی کارگران را نه در فرق آنها ، بلکه در شرکت آنان
 در پیشرفته ترین محیط تولید اجتماعی می بیند . برعکس دهقانان "جهان سوم" وابسته به عقب
 ماندترین محیط تولید اند و این مسئله ایست که در شکل گیری شعور اجتماعی آنان نقش بر مهم
 و تعیین کننده دارد .

طبیعی است که نیروی بالقوه انقلابی دهقانان در "جهان سوم" بزرگ و قابل تعمق است ولی
 این نیروی عظیم برای اجرای نهائی وظائف انقلابی نیاز به اتحاد با طبقه کارگر در سطح ملی و در مقیاس
 جهانی دارد .

۱ - انقلابی بودن بویروازی ملی در مقطع تاریخی مشخص و محدود است . نسبت انقلابی بودن این
 طبقه را باید از درجه وابستگی اقتصادی آن به امپریالیسم تعیین کرد .

تحلیلی از شکست یا پیروزی مبارزات رهایی بخش نشان میدهد که فقط وجود یک چنین اتحادی هدفهای انقلاب را تحکیم می بخشد، دشمنی و عدم اطمینان را دیکالیمس چه خرد به بورژوازی بسا عناصر انقلابی "در شهر" در واقع دشمنی و عدم اطمینان و اعتقاد به نیروی عظیم طبقه کارگر است که در این "شهرها" بطور فوق العاده متمرکز با بورژوازی با هم همین "شهرها" در مبارزه اند.

زیر برده روزنامه نگاران نسوی یکی دیگر از مدافعان این نظریه میگوید: که "شهرها" پرولتاریا را مبدل به افرادی مرفه میکند، شرکت در جنگ چریکی در دستهای سرزمین باور انقلابی است.

وی ادامه میدهد: "هر کس که زندگی را در شهر میگذراند در مقام مقایسه با یک چریک حتی اگر خود نداند یک بورژواست (تکیه از ماست) و انسان شهری بعنوان مصرف کننده زندگی میکند، دارای بودن یک حسابانکی در جیب کافی است که یک روز با آن بگذراند و زندگی کند. وی با استدلالی ساده لوحانه با مسائل مبارزات طبقاتی برخورد کرده و تعلقات طبقاتی و توان انقلابی انسان هارا ندره پروسه تولید بلکه در محل زندگی آنان می بیند. ظاهراً بنظر میرسد که صحت این نظریه (بره بعنوان یار اصلی انقلاب) در بعضی از نقاط جهان در عمل تأیید گردیده است. مثلاً در چین پایگاه اصلی نیروهای انقلابی در دشت پهناوری قرار داشت، ولی در راس این جنبش دهقانسی حزی قرار گرفته بود که ره آورده برای جنبش، ایدئولوژی، شیوه مبارزه و مشکل سازمانی آن پرولتاریا بود. سرزمینی که در آن نام پرولتاریا و کمک دولت پرولتاریائی شوروی توانستند مرزهای انقلاب را مستحکم کنند و اما اینک امروزه چه سیاستی در این کشور اعمال میشود، مسئله ایست جداگانه. ولی انقلابی گری خرد به بورژوازی پیوند و ارتباط این مناسبات را باید بگردرجهان مانی بیند. پژوهش در این پیوند ها نقش موثر طبقه کارگر جهانی را در جنبش رهایی بخش این مناطق بخوبی عیان میکند. آیا میتوان این حلقه را از زنجیره پیوند های نیروهای جهانی نادیده گرفت؟ شبهه تئورسین های خرد به بورژوازی انقلابی نمانعتقدند که نقطه تحرك انقلاب جهانی در "بره جهان" یعنی آسیا، افریقا و امریکای لاتین قرار دارد. یعنی این نقطه تحرك، درست در مناطقی است که در اغلب کشور های آن شرایط عینی برای قدم نهادن در راه سوسیالیسم و نمود های آن هنوز وجود ندارد. در این شبه تئوری برتری انقلابی کارگران در جنبش انقلابی، رسالت تاریخی و جهانی آنان، نقش موثر سیستم جهانی سوسیالیسم یعنی تمامی این عناصر مهم دیالکتیک زمان ما، از نظر کوتاه بین خرد به بورژوازی افتاده است.

تنها "بره جهان" بعنوان نقطه حرکت اصلی و دهقانان بعنوان نیروی برتر انقلابهای مدرن شناخته شده اند. گزینش تئوری انقلابی دهقانی با رنگ ملی اثر بجای تئوری پرولتاریائی که چهره های جهانی و ملطکردی جهانی دارد، بزرگترین تحریف در مارکسیسم است. این شبه تئوری در اینجا فراموش کرده است که بعد از جنبش رهایی بخش ملی چه باید کرد و چه برسرزحمتکش این کشورها میباشد. آیا زمین بردن عقب افتادگی اقتصادی و اجتماعی این جوامع و همگون کردن بخش های تولیدی و ایجاد ساختمان سالم و نوین اقتصادی بدون رهبری کارگران و حزب سیاسی اثر عطلسی خواهد بود؟ آیا میتوان ساختمان سوسیالیسم را بدون از بین بردن وابستگی اقتصاد به امپریالیسم و کمک های سوسیالیستی در ایجاد صنایع پایه ریزی کرد؟ شبه ایدئولوگهای انقلابی در عمل و حرف این واقعیت را رد میکنند و نقش ویژه ای برای "جهان سوم" قائل اند. قانون میگوید: "جهان امروز بعنوان نیروی بزرگ و واحدی در مقابل اروپا قرار گرفته است. مسئله این است که جهان سوم اولین سنگ بنای ایجاد یک تاریخ انسانی جدیدی را گذارده است". رسالت این جهان در این است که تمامی شکل زندگی بشر را تغییر دهد، ایدئولوژی جدیدی را متکامل نماید و استان جدیدی را بسازد. "با این ترتیب آقای قانون با کلماتی عامیانه وظیفه حل مسائل عمومی بشری را به

"جهان سوم" واگذار میکند. ولی دیگر توضیح نمیدهد که این "ایدئولوژی جدید" چه نوع ایدئولوژی است و این "انسان جدید" چه نوع انسانی خواهد بود. آیا استعمارشوندگان در تضاد خود با استعمارگران هنوز ایدئولوژی را محال خویش رانیاخته اند؟ آیا خلق های کوبیا، ویتنام، لاوس، کامبوج، آنگولا و موزامبیک که نهال پر قدرت سوسیالیسم را کاشته و میکارند هنوز فاقد ایدئولوژی سازنده خویش هستند.

ایدئولوژی چیست؟ ایدئولوژی از نظر مارکس و انگلس بینش اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی هنری، اخلاقی و فلسفی است که منافع طبقاتی یک طبقه اجتماعی را بیان میکند. مارکس و انگلس بر مبنای ماتریالیسم تاریخی مفهوم علمی ایدئولوژی را به همراه تحلیل معرفت اجتماعی که همان انعکاس وجود است، تشریح کرده است. ولی مقوله وجود هرگز یک قالب تجریدی ندارد. مثلاً در جوامعی که در آنها سرمایه داری انحصاری، شکل تولیدی نیمه فئودالی در دهات، وجود کارخانهای کوچک با تقسیم کار کم تکامل یافته در کنار یکدیگر وجود دارند، مقوله و مفهوم وجود اجتماعی در مقطع مشخص باید در تک این محیط های تولیدی بررسی شوند. این فرم های مختلف تولید (سرمایه داری) عبارتند از دیگر هستی اجتماعی تعیین کننده شعور و معرفت اجتماعی اعضا شرکت کننده در این فرم های متنوع تولیدی است. وجود این فرم های متنوع در کنار هم نماینده وجود فرم های مختلف و متنوع شعور اجتماعی است. پس بنابراین در یک کشور بخصوص (صرف نظر از جوامع سوسیالیستی که فرهنگ موجود فرهنگ سوسیالیستی است) مانعیت و این فرم خاص شعور اجتماعی را پیدا کنیم ولی نباید فراموش کرد که نقطه مشترک تمامی طبقات و قشرهای این جوامع اسارت آنها زیر سلطه امپریالیسم است و این عامل، عامل تشکیل دهنده یک جبهه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است. برای توضیح بیشتر این موضوع باز هم به بررسی طبقات و قشرهای کشورهای عقبگذاشته شد همراجه میکنیم.

در کشورهای "جهان سوم" فقط در همانها تشکیل دهنده طبقات اجتماعی نیستند بلکه در کنار آنان کارگران (با اختلافاتی کمی و کیفی و در رشد و تضعف مقدار نیرو) و قشر خرده بورژوازی شهری و دهقانی و نیز بورژوازی ملی وجود دارد که مجبزه سلاح ایدئولوژی خاص طبقاتی خود در مقابل امپریالیسم (بعلمت وجود نقطه مشترک در استعمار و وابستگی) در یک جبهه ملی ایستاده اند. این قشرها و طبقات، جنبش رهایی بخش ملی را تا مرحله خاصی دنبال میکنند، چرا؟ مثلاً کارگران بعلمت اینکه با دشمن قابل لمس مانند بورژوازی روروا ایستاده و بر مبنای جهان بینی خویش انقلاب را تا ایجاد ساختن سوسیالیسم و مراحل بالای آن دنبال میکنند و این تا زمانیکه محصول کار آنها یعنی کالا در تعلق طبقه دیگری است، انقلابی بودن آنان نیز حفظ میگردد. پس رهایی از قید امپریالیسم هدف نهایی کارگران نیست، بلکه هدف نهایی آنان نابودی طبقات استعمارگراست. افق دهقانان و انقلاب رهایی بخش ملی محدود میکند، زیرا دهقانان صاحب زمین بعد از انقلاب در رفراز با تعلق خویش در میان آنان قشر کارگران کشاورزی و دهقانان کمزیر و فقیر را در امان انقلاب زینف هستند.

این موضوع در خصوص بورژوازی ملی نیز صادق است، یعنی وفاداری به جنبش رهایی بخش ملی در بین اقشار بورژوازی ملی متفاوت و مختلف است، ولی تلاش برای از یاد تعلق مرکز ثقل آگاهی طبقاتی آنان است.

پس مشاهده میکنیم که اگر آقای قانون در آسمانها دنبال ایدئولوژی جدید و معبود خود نیست و آنرا در روی زمین جستجو میکند، بد نبود برای کوتاه کردن راه، نظری هم به محیط های متنوع تولیدی در این جوامع می انداخت و انسان را در نحوه مصرف نیروی کارش تعریف میکرد. ولی ایشان برای جلوگیری

از سردرگمی احتمالی که ناشی از آسان پذیری است همه انسانها را در یک قالب ریخته است . ما تکرار میکنیم که «اشارا سیردر» جهان سوم " یک نقطه مشترک دارند و آنها هم سارتانان در سلسله سرمایه بین المللی است که بهرحانه استثمارشان میکنند .
ریشه این تئوری در کجاست؟

روی ، کمونیست هندی یکی از شرکتکنندگان در رکنگره ملل خاور و رسال ۱۹۱۹ معتقد بود که :
 " بدون نیروی انقلابی در کشورهای شرقی ، جنبش کمونیستی در باختر ناپدید میگردد . بدین جهت ما باید نیروی خود را متکی بر تکامل جنبش انقلابی در حال رشد در شرق کنیم و عنوان یک واقعیت بپذیریم که انجام جنبش جهانی کمونیستی وابسته به پیروزی کمونیسم در شرق است " *
 لنین که مسئله فوق را در رکنگره دومین المللی کمونیستی در قیفاق تجزیه و تحلیل علمی کرده بود در جواب وی میگوید :
 " رفیق روی خیلی در ور میروید ، وقتی او ادعا میکند که سرنوشت غرب وابسته به درجه رشد و نیروی انقلابی در شرق است . با وجود بیکه ۵ میلیون پرولتاریا و ۳۷ میلیون دهقان فاقد زمین در هندوستان وجود دارد ، هنوز کمونیستهای هندوستان موفق به ایجاد حزب کمونیست نگردیده اند و بدین جهت نظریات " روی " اساسمند نیست (۱) .

لنین با دقت فراوانی متذکر میشود که عقب افتادگی روابط اجتماعی - اقتصادی مانع بالغ شدن و تکامل یافتن عامل ذهنی انقلاب سوسیالیستی است و این کمبود فقط با تحکیم و ایجاد رابطه با طبقه کارگر بین المللی از بین میروید و این نتیجه گیری لنین هنوز هم اعتبار اسلوبی خود را حفظ کرده است .

بدیهی است که توده های آسیا در " جهان سوم " که یوغ و تسلط امپریالیسم را لمس میکنند ، یک نوع احساس بر نفرت علیه امپریالیسم دارند که به علت کافی نبودن تجربه سیاسی و اجتماعی این توده ها این احساسات گاهی میتواند تبدیل به یک احساس کورگردد و به وحشی شکل نژاد پرستانه بخود بگیرد و تمام " سفید پوستان " را تحت علامت سؤال قرار دهد .

عده آگاهی کافی از مسأله درونی و وجود تضاد های موجود در درون این قالب " شهر جهان " که محیط زیست طبقه کارگر اروپا است ، مانع از درک این واقعیت میگردد که طبقه کارگر در کشورهای صنعتی اروپای غربی با باند های انحصارگران در تضاد است و با آنها به اشکال مختلف میجنگد .
آیا مرکز ثقل انقلاب جهانی تغییر مکان داده است ؟

جنبش رهائی بخش ملی بعنوان حلقه ای از زنجیره مبارزات ضد امپریالیستی نقش موثری در تسریع پروسه انقلاب جهانی بازی میکند .

با مبارزات خلق های " جهان سوم " امپریالیسم جهانی تضعیف میگردد .
 این مبارزات همانطور که اشاره شد ضربه موثری بر یکپارچگی امپریالیسم جهانی است ، ولی واقعیت نشان میدهد که این جنبش ها قادر به تلاشی سیستم سرمایه انحصاری و سرمایه داری جهانی نیست ، چرا ؟

مبارزات رهائی بخش ملی در درجه اول محصول تضاد موجود میان امپریالیسم و منافع خلقهای " جهان سوم " است . هدف این مبارزات در جهت رهائی از بهره کشی امپریالیستی است که این خصلت بهره کشی پدید میآید و راهیت درونی سیستم سرمایه داری نهفته است و وجود این خصلت است که خلقهای جهان سوم را تحت سیطره خود میکشد .

تضعیف پایه های مادی امپریالیسم در اثر مبارزات خلقهای کشورهای جهان سوم خود بخود بمعنای از بین رفتن تضاد کار و سرمایه نیست ، زیرا صرف نظر از زحمت کشان جهان سوم ، کارگران همه

* نقل از دومین کنگره بین المللی کمونیستی شماره ۱ مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۰ صفحه ۲۸ ، متن روسی .
 ۱ - نقل از همان اسناد .

کشورهای غیرسوسیالیستی اعم از کشورهای اروپا و آمریکا و "جهان سوم" نیز زیر سلطه بهره‌کشانی استثمارگران نظام طبقاتی قرار دارند و نابودی این سیستم می‌تواند بدست توانای پرولتاریای جهانی صورت گیرد .

این مسئله که مبارزات رهایی بخش ملی می‌تواند بلا شرط سیستم سرمایه داری جهانی را نابود کند بررسی غلطی از تضاد های زمان ماست ، زیرا در این بررسی جنبش‌رهای بخش ملی خارج از پیوند های آن تضاد اصلی زمان ما ، یعنی تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری در مد نظر نبود است . تضاد اساسی زمان ما یعنی تضاد بین سوسیالیسم و امپریالیسم جهت دهنده مبارزات اجتماعی است . طبقه کارگرد کشورهای سرمایه داری که نیروی اصلی انقلاب و مبارزات ضد امپریالیستی در کشورهای سرمایه داری است و طبقه کارگرد کشورهای سوسیالیستی با امکانات وسیعشان بعنوان بخش های بزرگ طبقه کارگر بین المللی را تشکیل داد و برای ایجاد جوامع سوسیالیستی و کمونیستی مبارزه میکنند . وظیفه جنبش‌رهای بخش ملی کسب استقلال سیاسی و اقتصادی ، تصریح رشد روابط تولیدی و مناسبات تولید و ایجاد شرایط عینی برای گذار به سوسیالیسم است که پروسه ای است طولانی و بدون حمایت طبقه کارگر بین المللی و نیروهای سوسیالیسم غیر عملی است .

پس مشاهده میکنیم که عناصر تغییر دهنده جهان ما از سه نیروی عظیم تشکیل گردیده اند :

۱ - جنبه جهانی سوسیالیسم .

۲ - طبقه کارگر بین المللی .

۳ - جنبش‌رهای بخش ملی و اتحاد و وحدت این سه نیرو است که تغییرات جهان را به مرحله عمق در آورده است . با تمام این حقایق ما بیهوده است که رادیکالیسم چپ انسانهای تاریخ ساز را در پیوند های شان با نیروهای بین المللی ندیده و بد نیال " انسانی نو " واید لولوزی نو است و آن هم چه عارفانه " از پیوند طلوعت و انسانش آرزوست " .

آیاد رجحان مات تغییرات عینی انجام گرفته است ؟

پیروزی انقلاب کبیرا کثیرد روسیه تغییرات عمیقی چه در موقعیت جهان وجه در انفعالات تمام طبقات و اقشار اجتماعی بوجود آورده است . لنین بعد از پیروزی انقلاب در روسیه میگوید :
" بعد از انقلاب پرولتاریا در روسیه تمام جهان یک جهان دیگری شده است و نیز پیروزی یک پیروزی دیگری " (۱) . انقلاب اکثریت تمام دشواریها و توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی راه خود را بجای آورده و با پیروزی بر فاشیسم شرایط مساعدی برای تغییر جهان و آزادی خلق ها ایجاد نموده است . انترناسیونالیسم پرولتری که جز " لا پتجزای سیستم جهانی اقتصادی واید لولوزیک سوسیالیسم " است راه را برای آزادی باز میکند . قدرت جنبش کارگری در کشورهای رشد یافته سرمایه داری غرب فزونی یافته و سرمایه انحصاری را وادار به برسمیت شناختن حقوق صنفی و سیاسی خود میکند . این همبستگی ها بصورت های گوناگون عیان میگردد .

در گرونی نیروها به نفع صلح و سوسیالیسم نمایشگر تغییرات عینی جهان است . در مقابل رشد سریع جوامع سوسیالیستی ضعف روز افزون سرمایه داری که بصورت بحران های مالی ، اقتصادی ، انرژی ، تورم ، بیگاری و . . . ظاهر میگردد زندگی زحمتکشان را در این کشورها سخت تر میکند . جنبش‌رهای بخش ملی که مستقیماً و غیر مستقیم از تغییرات سبب نیروها ، از رشد نیروهای کارگری بین المللی بهره میگیرد ، قدم های مهمی در راه رهایی خویش بر میدارد .

تبدیل جهان به دو قطب " ده جهان " و " شهر جهان " چیزی جز تحریف عینیت زمان نیست .

واقعیت زمان ما اینست که در جهان ماکسورهای مختلفی با سیستم های تولیدی مختلف در کنار یکدیگر وجود دارند .

جبهه عظیم سوسیالیسم که در آن طبقه کارگر با قدرت مادی و معنوی خود هر روز گامهای خود را به جلو بر می آید ایجاد جامعه کمونیستی بر می دارد ، بالقوه و بالفعل در یک جبهه بزرگ بر علیه امپریالیسم مبارزه میکند . طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری اروپا بعلت وجود تضاد آشتی ناپذیر با بورژوازی به صورت های مختلف در مبارزات اجتماعی بر علیه قدرت سرمایه انحصاری در مبارزه اند . هدف طبقه کارگر در این کشورها ایجاد جامعه نوین یعنی جامعه سوسیالیستی است .

جنبش رهایی بخش ملی نیروی عظیم دیگری است که در تغییر عینی جهان نقش پیروزمند و موثری بازی میکند . نیروهای ضد امپریالیسم " جهان سوم " از امکانات مادی و معنوی طبقه کارگر جهانی برخوردار است . تمامی این نیروها با وحدت خود بر علیه سیادت انحصارگران ، رزمیده و مترقی ترین آرمانهای بشری را که ایجاد صلح و پیشرفت اجتماعی است ، تحقق می بخشد . تضاد اساسی زمان را باید در عینیت زمان دید و آنرا شناخت و شناخت عینی و دیاکتیکی نیروهای انقلابی زمان ما با تئوری های دستوپاشکسته کارخانجات ایدئولوژی سازی رادیکالیسم چپ با رنگهای ناسیونالیستی و بومی مغایرت دارد . عدم درک واقعی پیروان انقلاب جهانی میتواند در خدمت انحراف فکری باشد و این چیزی جز دستاویزی برای پراکتیک روزانه امپریالیسم نیست .



نامه رسیده از ایران

آب پر برکت !!

بنابه گزارش خبرگزاری آلمان غربی (هشتم اکتبر ۱۹۷۶) ، نزدیک به یکسال است که کشتی « زلانندو » با کشتی های نفتکش خویش ، برای جزیره پربرکت و نفتخیز بحرین ، آب شیرین از چشمه ساران پر آب و راحت الوصولش می آورد و در عوض نفت خام برمیگردد و « کویت » و « روسی » نیز چندی است که تمایل خویش را در مورد بستن چنین قراردادی ابراز داشته اند . بنابه گزارش همین خبرگزاری ، سالانه بیش از چند صد میلیون دلار ، از چنین معامله ای ، سود نصیب « زلانندو » میگردد و در عین حال تاحدی سوختکشورتا مین میگردد .

جل الخالق ! همه نوع چپاول نفت دیده بودیم ولی این یکی دیگر شاهکار بود ! باز هم بگوئید که از آب نمیشود کره گرفت ! کره که هیچی ، « طلا » هم میشود بکف آورد ، آنهم « طلای سیاه » که پربرکت تراست !

حالا همین روزهاست که شاه خارجی نوازمانیز اقدام به بستن چنین قراردادی کند . آخر هر چه باشد « آب خارجی » به مذاق حضرتشان خوشمزه تر و گوارا تر است ، مخصوصا که بوی کمونیسم هم نمیدهد ! !

کنفرانس جهانی سندیکائی

در باره موضوع و نقش کارگران جوان در جامعه و در جریان کار
(نیکوزیا، قبرس، ۸ تا ۱۱ مارس ۱۹۷۷)

سند نهائی

- ۱ - کنفرانس سندیکائی جهانی درباره موضوع و نقش کارگران جوان در جامعه و در جریان کار از ۸ تا ۱۱ مارس، بابتکار فدراسیون سندیکائی جهانی در نیکوزیا منعقد شد. در این کنفرانس سازمانهای بیشتری از ۱۰ کشور شرکت کردند. شماره سازمانهای حاضر و نمایندگان آنها، نشانه جامعیت و اهمیت کنفرانس بعنوان يك میعاد بین الطلی کارگران جوان بود.
- ۲ - نمایندگان در جریان مباحثات خود متذکر شدند که شرایط مشخص در کشورهای آنها، مواد ی را که در سند مقدماتی ذکر شده است تأیید میکند.
- ۳ - از خلال سخنرانیهای متعدد آشکار شد که کنفرانس در زمانی انعقاد می یابد که تناسب قوانین تشنج زدائی، صلح، استقلال ملی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم در حال تفسیر است. خلیقهای بسیاری در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع داخلی پیروز شده اند و خلیقهای دیگری، امکانات موجود و مزایای برای بریدن از سرمایه داری در پیش رو دارند.
- نمایندگان درباره بحران موجود در سیستم کشورهای سرمایه داری متذکر شدند که این بحران در زندگی کارگران جوان بانحاء گوناگون تأثیر دارد. بیکاری، همراه با سقوط قدرت خرید که بنوبه خود ناشی از تورم است، از آثار این بحران است. در بسیاری از کشورها، کارگران جوان، باستاند کمی سن، انزط در ریافت مزد مورد تبعیض قرار دارند. علاوه بر آن، شرایط زندگی و همچنین شرایط کار و تحصیل آنها، مرتباً بدتر میشود.
- ۴ - دولت های کشورهای سرمایه داری دائره در موکراسی راننگ ترمینکنند، آزادبهای سیاسی و سندیکائی را مورد حمله قرار میدهند. این حملات بدانجا کشیده که در بعضی از کشورهای رژیم های فاشیستی برقرار شده است. مقصود از این اقدامات حمایت از مقاصد انحصارات است.
- ۵ - در این شرایط، شکافی که میان شرایط واقعی زندگی جوانان و آرزوی آنها برای زندگی بهتر وجود دارد، عمیقتر میشود. انحصارات به کارزاراید و لولویك عظیمی دست زده اند که هدف آن مخفی کردن سیمای مسئولین واقعی این بحران است. در این اوضاع احوال کارگران جوان و سندیکاها به مبارزه بزرگی مشغولند. آنها موفقیت هائی در تحقق مطالبات بدست آورده اند و از این رهگذر آثارشوم بحران را، تاحد معینی عقیم ساخته اند. ولی بهر حال، مقاومت عنودانه انحصارات و کارفرمایان در قبالت مطالبات آنان، همراه با دستبرد به کامیاببهای که تاکنون بدست آورده اند،

بدین معنی است که جوانان در کشورهای سرمایه داری دائره عمل سندن یگانه خود را وسعت داده اند و نتایج سیاسی این امر بتدریج آشکارتر میشود . دریک سلسله از کشورها ، جوانان همراه با قشرهای دموکراتیک دیگر کوشش میکنند که جامعه سرمایه داری را ، بطور عمقی تغییر دهند و راه را برای استقرار جامعه ای فارغ از انواع استعمار و تعدی هموار سازند .

۶ - در بسیاری از کشورهای در حال رشد ، در نتیجه آثار شوم استعمار و استعمار نو ، فقر گسترده ، بیکاری جمعی و مهاجرت کارگران جوان بیداد میکند . کارگرانی که از کشور خود مهاجرت میکنند ، در کشورهای سرمایه داری شدید تر از کارگران محلی ، مورد استعمار قرار میگیرند . مساله فرار مغزها نیز بنوبه خود امر مهمی است . در این کشورهای در حال رشد ، آموزش غیر کافی ، بیسواد ی و نیاز به آموزش حرفه ای بشدت وجود دارد . جوانان این کشورها امکان کافی برای ورزش و استفاده از اوقات فراغت خویش ندارند .

۷ - در آنده از کشورهای در حال رشد که جوانان به بیکاری تسلط استعماری و نفوذ امپریالیسم مشغولند ، مبارزه آنها یک مبارزه دو جانبه ، یعنی بمنظور بهبود زندگی خویش و هم بقصد احراز استقلال اقتصادی و سیاسی کشور است . در آنده از کشورهای در حال رشد که راه رشد غیر سرمایه داری ، یا سوسیالیستی را در پیش گرفته اند ، وضع بشکل دیگریست . در این کشورها ، در زمینه های اجتماعی و اقتصادی و مبارزه برای گسترش آموزش ، برضد بیسواد ی و بیکاری ، قدم های بزرگ برداشته شده است . میراث شوم استعمار و استعمار نو ، در حال زوال است . جوانان در این کشورها ، با شور و شوق در ساختمان کشورهای خویش و تبدیل آنها از کشورهای در حال رشد به کشورهای رشد یافته ، شرکت دارند . کشورهای صنعتی رشد یافته ، اگر بخواهند از کامیابیهای که در این کشورها بدست آمده است پشتیبانی کنند ، باید در قبال آنها ، از یک سیاست همکاری که مبتنی بر اصول عادلانه و مرضی - الطرفین باشد ، پیروی کنند ، نظیر همان سیاست که هم اکنون در روابط میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد دنبال میشود .

۸ - در کشورهای سوسیالیستی ، منافع جوانان با اصول جامعه سوسیالیستی تطابق دارد . در این کشورها ، حقوق اساسی افراد ، از قبیل حق کار ، شغل ، فرا گرفتن آموزش حرفه ای ، و همچنین حق اخذ متناسب با کار انجام شده ، ورزش ، فرهنگ و استراحت تضمین شده است .

۹ - سیاست هایی که از جانب کشورهای سوسیالیستی دنبال میشود کاملاً با نیازها و مطالبات کارگران جوان تطابق دارد . این سیاست ها به شکوفاشدن متزاید شخصیت ها و ارتقاء دائم سطح زندگی مادی و فرهنگی کمک میکند .

۱۰ - جوانان مورد تبعیض قرار ندارند ، از بیکاری و فقر رنج نمی برند .

۱۱ - آنها در ساختمان جامعه سوسیالیستی نقش گسترده ای بازی میکنند . آنها از حقوقی برخوردارند که با آنها امکان میدهد که در تمام عرصه های زندگی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی نقش موثری بازی کنند . کارگران جوان ، در کنار سایر کارگران آینده خویش رابند ست گرفته اند و نیروی خود را بشکل خلاق ، در حل مسائلی که ناشی از ساختمان جامعه نوین است ، به کار میبرند . آنها بان نشان دادن اختلاف فاحشی که میان زندگی جوانان در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری وجود دارد ، به جوانان کشورهای دیگر کمک میکنند که در زمینه های تازه ای مبارزه برخیزند .

۱۲ - بر پایه این تحلیل و با روح تعاون و مبارزه ضد امپریالیستی ، شرکت کنندگان در کنفرانس مصممند

که از امکانات مثبت موجود حد اکثر استفاده کنند و از عمل کارگران پشتیبانی نمایند . آنها در کشورهای سرمایه داری ، از عمل کارگران در تحصیل مطالبات بیواسطه خود و تحول در مودراتیک در تمام زمینه های زندگی ، در کشورهای در حال رشد ، از بیرونیهای جدید مبارزه آزاد بیخشی ملی و قطع ریشه استعمار و استعمار نو در کشورهای سوسیالیستی ، از پیشرفت بیشتر جامعه سوسیالیستی ، پشتیبانی خواهند کرد .

۱۳ - بعد از بحث جامع ، شرکتکنندگان منشوری حاوی حقوق سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کارگران جوان تصویب کردند و از این راه ، به آرزوئیهای کارگران جوان در کشورهای مختلف و علاقه آنها به شرکت مورد مسائل اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی پاسخ گفتند .

۱۴ - نمایندگان بر آنند که این منشور زمینه را برای تسهیل و ارتقاء وحدت عمل در سطح ملی ، منطقه ای ، قاره ای و بین المللی بفتح حقوق کارگران جوان .

۱۵ - حقوق مذکور منشور ، بشکل کامل مطالبات اساسی کارگران جوان را منعکس میکند . تحقق کامل و مستقیم حقوق ، مستلزم آنست که شرایط اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی مناسبی فراهم گردد . کارگران جوان امروز مشغول ساختمان جهان صلحجوی فرایند ، دنیای آزاد استعمار و تعدی . شرکت کنندگان در کنفرانس ، وظیفه خویش میسرند که آمادگی کارگران جوان را برای تحکیم وحدت جوانان طبقه کارگر جنبش بین المللی سند یکائی تصریح کنند .

۱۶ - با چنین روحیه ای ، کنفرانس از کارگران جوان طلب میکند که برای استوار کردن صلح ، دوستی و تعاون ضد امپریالیستی بپیکار کنند . این مطالبه را بطور خاص ، از راه کمک فعال به یازدهمین فستیوال جوانان و دانشجویان در کوبای سوسیالیستی میتوان تحقق بخشید .

۱۷ - جوانان بیش از پیش به اهمیت جهانی خود واقف میشوند .

۱۸ - تغییرات آماری و اجتماعی در میان جوانان و آگاهی بیشتر آنها به این معنی است که نقش اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی آنها در امر جامعه بشری فزونی میگیرد . این امر بالاخص در مورد جنبش اتحادیه ای و قابلیت جوانان در تقویت آن و انباشتن آن با تحرک و ابتکار صادق است . تعهد کارگران جوان در قبال عدالت ، آزادی ، صلح ، تشنج زدائی و خوشبختی موجب شده است که آگاهی آنان فزونی یابد و امکانات بیشتری برای توسعه فعالیت در حمایت از هدفهای مودراتیک و ترقیخواهانه در اختیارشان قرار دهد .

۱۹ - نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس ، در خطابه خود به کارگران جوان و سند یکاها و جوانان بطور کلی ، تصمیم قاطع خود را برای کوشش در راه ایجاد وحدت عمل در سراسر جهان و بر طرف کردن موانع سر راه ابراز کرده اند . این تصمیم با پیشرفت امر جوانان و حقوق مشروع آنها تابق دارد .

۲۰ - جوانان امروز حاضر نیستند که به یک زندگی بدون آینده تن دهند . بالعکس ، آنها از راه مبارزه و تعاون بین المللی راه را بروی یک جامعه عادلانه تر و انسانی تر میگشایند . آنها ، همراه مجموعه طبقه کارگر کشورهای خویش ، میکوشند که اشکال مناسب برای شرایط ملی خویش بوجود آورند .

۲۱ - بدین ترتیب ، جوانان نقش با اهمیت در مبارزه عمومی طبقه کارگر در راه ترقی اجتماعی ، آزادی و صلح بازی میکنند .

مسئله "انترناسیونالیسم" بیکی از مسائل حاد نهضت انقلابی بدل شده است. در حالیکه بورژوازی امپریالیستی از طریق ایجاد شرکت‌های چند ملیتی، همپیوندی اقتصادی و سیاسی، حل مسائل متنازع از طریق جلسات چند جانبه مدتهاست جبهه متحد خود را علیه انقلاب پیچیده آورده، در صفوف انقلابیون، با تعبیر غلط و مخدوش و نارسا از "انترناسیونالیسم" بعنوان "هژمونیزم"، بعنوان "بی اعتنائی به وظائف ملی"، این حرباًآموده طبقه کارگر را در معرض تردیدهای بسیار مضر قرار میدهند. مجله "دنیا" در شماره گذشته مقاله رفیق زاگلیادین را در این مورد نشر داد. اینک مقاله آکساند رسپولوف، دکتر د فلسفه که در مجله شوروی "عصر جدید" نشر یافته، بنظر خوانندگان میرسد. حزب ما به آموزش مارکس و انگلس و لنین در باره انترناسیونالیسم و یکی از حلقات اساسی آن دوستی با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی همیشه وفادار بوده و هست و آنرا يك "اصل کهنه شده" نمیداند و بر آنست که فعلیت و اهمیت این اصل امروزه از همیشه فزونتر است.

برادری بین المللی کارگران

کارل مارکس و فریدریش انگلس مناسباً متقابل دیالکتیکی میان عامل ملی و عامل بین المللی را در رسالت جهانی - تاریخی طبقه کارگر کشف کرده اند. ماهیت این دیالکتیک با وضوح تمام، در این جمله کلاسیک گفته شده است: "در جنبش طبقه کارگر... اندیشه‌های اصیل ملی همیشه همان اندیشه‌های انترناسیونالیستی اصیل هستند".

بنیانگذاران کمونیسم علمی ما را از نتایج زبان بخش خدشه دار کردن دیالکتیک انترناسیونالیستی ملی بر حذر داشته اند. مارکس نوشت که: "بی توجهی به اتحاد برادرانه ای که کارگران کشورهای مختلف را با هم مربوط میسازد تا آنها در تمام مراحل پیکار برای آزادی یا روه کار یکدیگر باشند، همواره موجب شکست عمومی کوششهای پراکنده آنها میشود".

در دوران امپریالیسم و انقلابهای پرولتری در دیالکتیک ملی و انترناسیونالیستی مرحله نویسی آغاز میشود. لنین بهنگام پژوهش گرایش ژرف در بسط و تکامل نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی در سرمایه داری با این نتیجه رسید که بین المللی شدن تمام جوانب حیات اجتماعی یک قانون عینی اجتماعی روند تاریخی در دوران معاصر است. او پیش بینی کرد که این روند در تکامل بعدی خود به نسبت گذار خلقها از سرمایه داری به سوسیالیسم بطور چشمگیر سریع میشود و خصلت عمومی بخود میگردد.

بدانگونه که لنین نشان داد، قانون بین المللی شدن به پیچوجه علیه منافع اصیل ملی هر خلق تاثیر نمیکند، بلکه بیشتر سبب پدید آمدن همه امکاناتی میشود که در آن نهفته است. همبستگی بین المللی طبقه کارگر در سرمایه داری به پیکار علیه قدرت انحصارات باری میرساند، ولی در سوسیالیسم بین المللی شدن بطور عینی به شکوفائی هر ملت، به بسط و تکامل نیروهای تولیدی آن، علوم تکنیک و فرهنگ آن ملت منجر میشود.

نکته شاخص در نظریات لنین نشان دادن دیالکتیک عامل ملی و انترناسیونالیستی ، و در همین حال تجزیه و تحلیل دقیق این مطلب که هر یک از جوانب آن در شرایط گوناگون مشخص تاریخی پیکار طبقاتی ، خود را نشان می دهد . لنین بمتابۀ یک دیالکتیسمین واقعی خاطر نشان ساخت که این مناسبات متقابل هرگز در هیچ اوضاع و احوالی نباید قطع شود ، زیرا در نتیجه آن هم خساراتی برای طبقه کارگر خودی و هم برای وظائف جهانی جنبش کارگری بین المللی به بار می آید .

جنبش کمونیستی جهانی امروز هم از همین مناسبات متقابل پیروی میکند . در سند کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا که در برلن تشکیل شد ، گفته شده است : " احزاب کمونیست و کارگری اروپا به پیروی از این محتوی همکاری انترناسیونالیستی ، رفیقانه ، داوطلبانه و همبستگی خود را بر بنیاد اندیشه های سترگ مارکس ، انگلس و لنین ، با حفظ موکد حقوق برابر و استقلال کامل هر حزب ، عدم دخالت در امور داخلی ، احترام به انتخاب آزاد راههای گوناگون در پیکار بخاطر در گرونی های مترقی اجتماعی و بخاطر سوسیالیسم بسط و تکامل خواهند داد . پیکار بخاطر سوسیالیسم در کشور خودی و مسئولیت هر حزب در مقابل طبقه کارگر و خلق خود با همبستگی متقابل زحمت کشان کلیه کشورها ، با تمام جنبش های مترقی و خلق ها در مبارزه برای آزادی و تحکیم استقلال ، بخاطر دموکراسی ، سوسیالیسم و صلح جهانی پیوند عمیق دارد " .

هر قدر که انترناسیونالیسم پرولتری بطور عینی اهمیت کمب میکند ، بهمان اندازه مبارزه ایدئولوژیک بخاطر مسائل اصولی آن شدید تر میشود . سیاستمداران بورژوائی ، سوسیال دموکرات های راست و اپورتونیست های رنکارنگ میکوشند که ماهیت انترناسیونالیسم پرولتری را در گرونی جلوه دهند ، دیالکتیک عامل ملی و انترناسیونالیستی را زمین ببرد و عامل ملی را مقابل عامل طبقاتی قرار دهند . هدف از این کوششها عبارت از آنست که نیروهای انقلابی را متفرق سازند ، مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی را تضعیف کنند ، همبستگی بین المللی پرولتری را نابود سازند ، و به سوسیالیسم که در رسته های ظریفتری رنگ و روش زده شده است ، جان بخشند .

احزاب کمونیست علیه هر گونه کوششی که اهمیت و معنی همبستگی بین المللی را تنزل دهد ، بطور فعال مبارزه میکنند . آنها مظاهر نوبن را در دیالکتیک عامل ملی و انترناسیونالیستی بطور خلاق تجزیه و تحلیل میکنند و اشکال تازه ای را پیدا میکنند که بتواند اتحاد و اتفاق نیروهای مترقی اجتماعی گوناگون را در روند واحد انقلابی جهانی ممکن سازند .

همبستگی در عمل

احزاب کمونیست بهنگام تدوین خلاق مسائل مربوط به همبستگی پرولتری از جمله نسبت بمسائل کلیدی انترناسیونالیسم نظرهای متفاوت دارند . این اختلاف نظر پیش از هر چیز گوناگونی شرایط گردانهای جنبش کارگری را منعکس می سازد . چنانچه بحث و مباحثه میان کمونیست ها بر سر جستجوی اشکال نوین همبستگی بین المللی باشد مفید و ثمر بخش است .

ولی بهنگام تبادل نظر از جمله نظریاتی ابراز میشود که به عقیده ما با مارکسیسم خلاق و با وظائف فعلی بخاطر تحکیم همبستگی بین المللی در قبال حمله سرمایه انحصاری تطبیق نمیکند . ما بدون آنکه بخواهیم به حکمت این دعوی ایراد ی بگیریم ، می خواهیم نظر خود را نسبت باین مسئله بیان داریم .

در مطبوعات از این مسئله بحث میشود که در سند کنفرانس برلن اصطلاح انترناسیونالیسم پرولتری دیده نمیشود ، در حالی که در سند مزبور آشکارا از ضرورت ارتقا همکاری داوطلبانه ، رفیقانه

وهمبستگی گردانهای مختلف طبقه‌کارگر برپنپاداند یشه‌های سترگ مارکس ، انگلس ولنین سخن می‌رود .

روح وکلمات این سند حاکی ازاین ضرورت حیاتی است که همبستگی واقعی بین المللی کلیه نیروهای انقلابی و آزاد پیخسر هرچه بیشتر تقویت گردد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی که هوادار وحدت فیرقابل جدائی میهن پرستی وانترناسیونالیسم است ، وازمنافع پیکاربخاطرصلح ، دموکراسی وسوسیالیسم جانبداری مینماید وازاستقلال وبرابری حقوقی احزاب پیروی میکند ، درسیاست خود عملاً مجری همبستگی است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی هواداران اقدامات مشخص واقعی است که وحدت عمل نیروهای محرکه تاریخ را تضمین کند ونیز همکاری میان کشورهای سوسیالیستی وکمک متقابل آنها را تقویت بخشد . حزب کمونیست اتحاد شوروی از مبارزان راه آزادی و پیشرفت از لحاظ سیاست ، دیپلماتیک ، ایدئولوژیک واجتماعی پشتیبانی میکند . کشورشوروی بطور فعال به تکامل اقتصاد کشورهای ملی نوییاری میرساند . حزب کمونیست اتحاد شوروی ودولت شوروی فعالانه در جهت صلح ، امنیت خلقها و خلع سلاح عمل میکنند ، باتمام هواداران نظام اقتصادین بین المللی همکاری میکنند واز برخورد مترقی وضدامپریالیستی جنبش کشورهای غیرتمعهد پشتیبانی مینمایند . حزب ، اتحادیه های شوروی ، سازمان جوانان لنینی وسایر سازمانهای اجتماعی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی فعالانه در تمام جنبشها واقدمات مترقی اجتماعی بین المللی شرکت میکنند . حزب کمونیست اتحاد شوروی برای استقرار همکاری با احزاب برادر روتبادل نظر متقابل آنها اهمیت فراوان قائل است .

چنانچه صحبت از روح کنفرانس برلن وگامهای عملی بخاطر تقویت وحدت عمل طبقه‌کارگر بین المللی استحکام صفوف کمونیستها در پیکار بخاطر صلح وامنیت خلقها ، بخاطر ترقی اجتماعی و پیشروی آتسی نیروهای دموکراسی ، آزادی ملی وسوسیالیسم باشد ، آنوقت احتیاج نیست که درباره اصطلاحات بحث وفحص شود . زمانی که نیروهای میلیتاریسم وارترجاع ، نشو کولونیالیسم ونشوفاشیسم در مقیاس جهانی متحد میشوند تا از گاهش وخامت بین المللی وتکامل مترقی خلقها جلوگیری کنند ، برداشتن چنین گامهایی ضرورت فوق العاده دارد .

با وجود این ، برخی ازانتشارات کمتر هم خود را باین مسئله مصروف میدارند که بازم اشکال تربخش تر همبستگی بین المللی وکمک متقابل گروههای گوناگون نیروهای صلح جو ، دموکرات وسوسیالیست را پیدا کنند ، بلکه بیشتر قصد دارند اختلافات را برجسته نمایند ، آری " سو " تفاهم " در مسائل بنیادی جهانی بوجود آورند . بعقیده ما چنین کوششهایی با قطعنامه کنفرانس احزاب کمونیست در برلن مطابقت نمیکند . زیرا یک چنین عملی به همبستگی بین المللی زبان میرساند .

بعلاوه ادعا میشود که انترناسیونالیسم پرولتری در شرایط پیکار طبقاتی قرن نوزدهم ، دوران انقلاب اکتبر وساختن سوسیالیسم تنها در یک کشور بوجود آمده است ، در حالی که امروز در وانش سپری شده ونمی‌تواند دیگر سلاخی برای عملیات انقلابی طبقه کارگر باشد . بهمین علت مسئله پیش — ک " انترناسیونالیسم نوین " را مطرح میکنند .

اگر عملی وجود داشته باشد تا قبول کنیم که اصول فرمول بندی شده از طرف مارکس ، انگلس ولنین از انترناسیونالیسم با شرایط امروزی ترقی اجتماعی مطابقت نمیکند ، واگر در روشوری ویراتیک اشکال نوین تر ، فعال تر وموثرتری از همبستگی بین المللی در پیکار بخاطر صلح و آزادی ملی خلقها ، بخاطر دموکراسی وسوسیالیسم بوجود آمده ، آنوقت هیچکس نمیتواند علیه اصول نوین همبستگی اعتراضی

داشته باشد ، در آن صورت پای بند بودن به اصول و اشکال کهنه شده ، بدترین و خطرناکترین دستگاهتیم بشمار میرفت .

باهرسی دقیقتر مسئله ، باین نتیجه میرسیم که هیچکس لاقبل دلیل مهمتری برعد مطابق اصول مارکسیسم - لنینیسم همبستگی بین الطلی با واقعیت های تاریخی نوین نیاورده است . درعین حال هیچکس " انترناسیونالیسم نوین " را که در آن بتوان اصول محکمتر ، کاملتر و موثرتری بخاطر همبوستگی نیروهای محرک تاریخ ، بخاطر کمک متقابل طبقه کارگر ، و تمام حزمکشان کشورهای مختلف درحل وظائف عمده قابل حل دوران مارادار باشد ، نشان نداده است .

برخی از نویسندگان پیشنهاد میکنند که وظائف بین الطلی ، امروز فقط با حصول مظاهر سریع تر هدف های ملی قابل حل است . البته انقلاب سوسیالیستی در یک کشور بمعنای حل مهمترین وظائف ملی برای آتیه خلق آن کشور است ، و از آن گذشته کمک فوق العاده مهمی به مبارزه مشترک علیه سرمایه است . استحکام کامیابی های تکامل عظیم تمام عرصه های جامعه سوسیالیستی دلیل روشنی بر شرکت فعال در تکامل روند انقلابی جهانی است . ولی قرن بیستم به امیاموزد : بدون همبستگی بین الطلی نیروهای انقلابی ، بدون مراعات برخورد بین الطلی میان سوسیالیسم و سرمایه داری غیر ممکن است بر استشارگران داخلی پیرو شد و ساختمان جامعه سوسیالیستی را تضمین کرد . احزاب کمونیستی که در کنفرانس سال ۱۹۶۹ شرکت کردند ، باین نتیجه رسیدند : " شریکشی سیاست هر حزب کمونیست با کامیابی های آن در کشور خود و کامیابی های سایر احزاب برادر و رفیقان همکار آنها پیوند دارد " .

همانسان که لنین نشان داده است در انترناسیونالیسم مراعات جوانب داخلی و خارجی که بطور دیالکتیکی باهم مرتبط هستند ، ضروری است : لازم است که تمام اقدامات ممکن را در کشور خودی بعمل آورد تا جنبش انقلابی را در تمام کشورها تسریع کرد .

برخی از نویسندگان مایلند وفاداری خود را به انترناسیونالیسم و به همبستگی بین الطلی بیان دارند ، بدون اینکه نقطه نظر روشنی نسبت بآن داشته باشند . مثلا این یا آن سازمان ملی طبقه کارگر برای تقویت این همبستگی چه باید انجام دهد ، وجه گامهای مشخصی باید برداشته شود تا اجرای وظائف انترناسیونالیستی موثر واقع گردد . نظریات لنین امروز هم مانند ۶۰ سال پیش در ارتباط با این موضوع ارزش خود را از دست نداده است : لنین در سال ۱۹۱۷ نوشت : " در دوران کنونی همه از انترناسیونالیسم دم میزنند ، حتی شوینیست های افراطی . . . پس وظیفه فوری حزب پرولتری اینست که با وضوح ، شدت و وحدت کامل انترناسیونالیسم را در مقابل انترناسیونالیسم در حرف قرار دهد " .

البته انترناسیونالیسم پرولتری مانند استقلال و قائم بالذات بودن هر حزب ، هدف بالذاته نیست . هم این وهم آن خصلت طبقاتی دارند و تابع وظائف مبارزه بخاطر سوسیالیسم اند . بهمین سبب انترناسیونالیسم که جز ارگانیک قائم بالذات بودن احزاب کمونیستی است ، وسیله مسترگی است که شریکشی فعالیت انقلابی در گونسا و طبقه کارگر هر کشور و پیشاهنگ آنرا ارتقاء میدهد .

اسطوره (افسانه) های بی پایه

تفسیرهای مختلف از جنبه های گوناگون انترناسیونالیسم پرولتری موجب یک سلسله افسانه سازی شده است . ما نام آنرا افسانه گذاشته ایم ، زیرا آنها دارای محتوی واقعی نیستند . گاهی از برخی اختلافات در مفاهیم و اصطلاحات ناشی میشود ، گاه از طرح ذهنی مسائل و گاه از تحریف عمدی واقعیت . اینکا تبلیغ فعال درباره این افسانه ها از طرف مخالفان ایدئولوژیک ما مشابه مبارزه واقعی

علیه انترناسیونالیسم ، بمثابه گرایش بخاطر تضعیف همبستگی پرولتری تلقی میشود ، مسئله را به فرنج ترمیند . به همین جهت ما باید یکریتم تجزیه و تحلیل این مسائل میسر ازیم .

اسطوره شماره ۱ - وجود وظیفه انترناسیونالیستی شرط ضروری انضباط بین المللی احزاب کمونیست است و گویا باید مرکزی که مافوق احزاب و مافوق عامل ملی است بوجود آورد تا اجرای این وظایف را مورد کنترل قرار دهد .

در واقع در هیچ سندی و نیز از طرف هیچ حزبی مستقیم یا غیر مستقیم برای چنین زمانی کسبه مافوق احزاب قرار گیرد و یا شبه سازمان دیگری که بتواند کنترل اجرای وظایف انترناسیونالیستی را بعهده گیرد ، پیشنهاد نشده است - هیچکس هم پیشنهاد نکرده است که این حق بفلان حزب داده شده است . این موضوع بطور صریح و روشن در اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ ، بیان شده و نیز با وضوح تمام در اسناد کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی و در سخنرانی لئونید برژنف در برلن خاطر نشان شده است . رئیس هیئت نمایندگان حزب کمونیست اتحاد شوروی سابقاً گفت : " برخی میمانند که : آیا بیانیه مربوط به تحکیم پیوند انترناسیونالیستی که کمونیست ها را باید یکدیگر متحد میسازد ، احیا " یک مرکز سازمانی معنی نمیدهد ؟ نگرانی بیجائی است . بطوریکه میدانیم در هیچ جا اندیشه تشکیل چنین مرکزی پیشنهاد نشده است " .

جنبش کمونیستی امروز عقیده دارد که محتوی ، وسعت ، اشکال و اسلوب همبستگی بین المللی از طرف هر حزب کمونیست بطور کامل مستقل و با مراعات شرایط مشخص و امکانات واقعی آن حزب معین میشود . مبانی تاریخی و متدولوژیک چنین موضعگیری را مناسبات متقابل دیاکتیکی میان استقلال هر حزب کمونیست و انجام او طلبانه و وظیفه انترناسیونالیستی آن و وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم تشکیل میدهد . سهم واقعی هر حزب کمونیست نسبت به همبستگی در نقطه نظر سیاسی آن حزب راجع به نقش پیوند های انترناسیونالیستی در کامیابی های که گردان های ملی جنبش کمونیستی بدست میآورند ، و در شناسائی تئوریک جای خود در جد و جهد مشترک طبقه کارگر بین المللی انعکاس مییابد .

اسطوره شماره ۲ - کاربرد مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری موعظه مخفی سیطره جوشی است ، تلاشی است بخاطر حفظ پایه های امتیاز برای این یا آن حزب کمونیست و درست بخاطر موضع حکمروائی احزاب بزرگ در مقابل احزاب کوچک است . ولی برای این ادعا هیچ دلیلی ارائه نمیشود .

برخی افسانه های دیگر نیز از انترناسیونالیسم پرولتری در نوسان است . مصنوعی بودن این ادعا های ساخته شده ، چشم میخورد . ولی این ادعا ها از طرف رسانه های همگانی پخش میشود ، چیزی که بهیچوجه به همبستگی بین المللی کمک نمیکند .

یک لحظه تصورش را بکنیم ، که چنانچه از هم پیوستگی بین المللی ، یعنی نیروی محرک ترقی اجتماعی کاسته شود ، جهان بچه صورتی در میآید . البته تاریخ اجازه نمیدهد که آنرا با بیایی بگیرند . همیشه یک نگاه به گذشته ممکن است . و بهر طلی که این نگاه بگذشته باشد ، میتوان تصور کرد که اگر اصول مارکسیسم - لنینیسم در باره انترناسیونالیسم پرولتری بمثابه یک چیز کهنه ارزیابی میشد ، تکامل جهان در ده های اخیر مثلاً بچه صورتی بود .

البته بسیاری تاریخ . جامعه کشورهای سوسیالیستی بدون همبستگی بین المللی در تمام اشکال آن ، چنانچه تغییرات بنیادی تبار نیروهای بین المللی بنفع سوسیالیسم واقع نمیشد ، نمیتوانست به هم پیوستگی و کامیابهای خود دست یابد . در آن صورت گویا سوسیالیستی وجود نداشت ، پیروزی ویتنام ، پیروزی آنگولا و سایر خلقها تحقق نمی یافت و کامیابهای جنبش رهائی بخش انقلابی بمنصه ظهور نمی رسید . کاهش و خاتم بین المللی نیز پیش نمی آمد . ارتجاع امپریالیستی بطور

عمده رویدادهای جهانی راهبردی میگرد. بنظر ما بهنگام جریوت در باره انترناسیونالیسم، باید در باره آن خوب فکر کرد.

غناى انترناسیونالیسم

خصلت جهانی مسابقه تاریخی - جهانی میان سوسیالیسم و سرمایه داری، تا شرا اجتماعی انقلاب علمی و فنی، به پیش رفتن روند هم پیوندی و سیستم بطور کیفی مخالف یکدیگر، اعتلای جنبش رهایی بخش ملی و دموکراتیک - همه اینها و بسیاری فاکتورهای دیگر بالکتیک عامل ملی و عامل انترناسیونالیستی را پویا تر و همه جانبه تر کرد، و به یک مرحله عالیتری رسید که امروز گرایشهای از لحاظ خارجی مختلف ولی عملاً مرتبط بهم را اثبات کرده است.

از یک سو پیوند همه جنبشهای دموکراتیک و انقلابی را تقویت بخشیده است. تحکیم تکامل کامیابانه کشورهای سوسیالیستی، پیشروی گردانهای گوناگون طبقه کارگر و ستاردهای نوین جنبش رهایی بخش ملی فقط وابسته به تناسب نیروها در این میان کشور نیستند، بلکه بطور عمده نیز از وضع بین المللی عمومی، از وجود منازعات جهانی میان سوسیالیسم و سرمایه داری، از خصلت و وسعت کمک متقابل بین المللی نیروهای ضدامپریالیستی سرچشمه میگردند.

از سوی دیگر این مسئله سبب اختلاف شرایط مشخص تاریخی جنبش دموکراتیک و انقلابی و از نفوذ روزافزون شریک و دگرگونسازی انقلابی طبقه کارگر است که در پیکار سیاسی سنن تاریخی و ویژگیهای ملی را عمیقاً رنظر گرفته و بطور کامل تحقق بخشیده و اینگونه موسسات موجود مورد شناسایی خلق و اشکال شرکت توده ها و درحیات اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. در اوضاع احوال نوین پیش از پیش شرایط مساعدی برای اشکال ملی و ویژه تحقق قانونمندیهای عمومی دگرگونی انقلابی جامعه را باید پیدا کرد و بکار بست.

زندگی اجتماعی پیش از پیش بفرنج میشود. طبقه کارگر هر کشور در مقابل وظائف تاریخی - مشخص خود قرار میگیرد و روابط بین المللی پیش از پیش طیف وسیعی بخود میگیرد. بهمین جهت در هر مورد مشخص این میان جهت انترناسیونالیسم در درجه اول اهمیت قرار میگیرد. مثلاً خلقهای ویتنام و آنگولا که از کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر بین المللی مستقیماً مورد پشتیبانی سیاسی قرار گرفته و نیز کمک نظامی دریافت کردند، ثابت میکنند که حل مسائل ملی ترقی اجتماعی آنها در ارتباط لاینفک اوضاع بین المللی و محلی است. بیشتر از آن جهت ممکن گردید که نیروهای انقلابی کشورهای دیگر و پیش از همه کشورهای سوسیالیستی وظیفه انترناسیونالیستی خود را اجرا کنند.

در اوضاع احوال دیگری روابط متقابل میان عامل ملی و عامل انترناسیونالیستی یک بخش از گانیک به کار میان سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی است و بهمین دلیل برخی اوقات آشکار ظاهر نمیشود. بهر حال بالکتیک عامل ملی و عامل انترناسیونالیستی در برخی موارد مهر و نشان خود را با قیاس میگذارد و در برخی موارد دیگر اشکال غیر روشن و مبهمی دارد، ولی همیشه خصلت عینی بخود میگیرد. در اوضاع احوال کنونی گرایشهای عینی بخاطر بین المللی کردن پیکار طبقاتی پیش از پیش وزن سنگین تری بدست میآورد. استحکام سوسیالیسم واقعی، رشد قدرت اقتصادی آن و تاثیر سیاسی

آن، برای عمل مشترک تمام نیروهای ترقیخواه بخاطر تحکیم صلح و امنیت، بخاطر بدست آوردن استقلال واقعی و دموکراسی و برای گذار به سوسیالیسم پیش از هر چیز وضع تاریخی مساعدی بوجود میآورد. از لحاظ سیاسی نیز این ضرورت چشم میخورد که همبستگی بین المللی طبقه کارگر و تمام نیروهای انقلابی کشورهای مختلف باید بسط یابد و تقویت شود. بهرروازی انحصاری یک مکانیسم سیاسی

بین المللی برای مبارزه علیه طبقه کارگر بوجود آورده و آنرا تکامل بخشیده است . بورژوازی انحصاری دارای تشکک جهان وطنی است که میکوشد ابتکار تاریخی راد و باره بچنگ آورد ، خود را مافوق حلق حاکمیت کشورهای سرمایه داری قرار میدهد و پیش از پیش اشکال ظریف تری تمهیه میکند تا از ترقی اجتماعی ، تکامل آزادی ملی و از بهر شهری کشورهای سوسیالیستی جلوگیری نماید . هرگز در آن طوسی انقلابی در صورتی میتواند این موانع را از سر راه بردارد ، اگر به نیروهای مترقی بین المللی تکیه کند و از تکامل تثبیت اشکال گوناگون کمک اقتصادی ، سیاسی ، دیپلماتیک واید ثولوزیک آنها استفاده نماید .

سخن دیگر ، روندهای تکامل عمیق اجتماعی - اقتصادی جامعه کنونی از بنیادی های همبستگی بین المللی استحکامی یابد و به بالا رفتن دائمی نقش و اهمیت انترناسیونالیسم برای ترقی اجتماعی بشریت وابسته است . همبستگی بین المللی واقعی و مشخص طبقه کارگر تمام کشورهای سوسیالیسم جهانی و کلیه نیروهای انقلابی ، پایه های طبقاتی تاریخی را تشکیل میدهند که وجود آن به پیکار کامیابانه علیه مکتب حاکم و اقتصادی سرمایه ، علیه دستگاه اعمال قهر سیاسی آن و بخاطر دفاع موفقیت آمیز منافع ملی ، یاری میرساند .

فقط در عرصه بین المللی و بوسیله برخورد انترناسیونالیستی کلیه نیروهای مترقی که در مرکز آن طبقه کارگر قرار دارد ، میتوان مسائل عمومی بشری را حل کرد ؛ یعنی حفظ صلح ، تامین امنیت خلقها جلوگیری از یک جنگ موشکی - هسته ای ، تامین خصلت بازگشتناپذیری تنش زدایی جهانی و تحقق کامل آن ، خاتمه دادن به مسابقه نمان گسسته تسلیحاتی که بردوش خلقها سنگینی میکند و تحکیم اصول همزیستی مسالمت آمیز .

نمازهای واقعی پیشرفت اجتماعی خلقهای آزاد شده ، ضرورت جلوگیری از هجوم لگام گسیخته انحصارهای چند ملیتی ، یک وظیفه مبرم بین المللی را در دستور روز قرار داده است ؛ باید نظام اقتصادی نوینی در جهان بوجود آورد که در نمازهای واقعی بهتری برای بسط و تکامل نیروهای تولیدی در کشورهای که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند ، عرضه دارد .

بعلاوه برای یک چنین حل مسائل جهانی ، جد و جهد های بین المللی لازم است ؛ تامین یک محیط زیست مطمئن ، استفاد معقول از منابع مواد خام ، انرژی و سایر منابعی که بشریت در اختیار دارد ، استفاده صلح آمیز از فضا ، جلوگیری از تلاشهایی که برای تاثیر در محیط زیست بمنظور هدفهای نظامی و هدفهای دیگر که امنیت و محیط زیست خلقها را بخطر میاندازد ، غالب آمدن بر گرسنگی و فقر صدها میلیون انسان .

براهمیت و وسعت چنین وظایف جهانی (که غالب آمدن بر آنها فقط از راه تلاش مشترک همه خلقها امکان دارد) همواره افزوده میشود و همه اینها بی شک محتوی و اشکال یاری متقابل خلقهای آزاد و مستقل و برابر حقوق راغنی ترمیم سازد .

ترجمه از مجله "عصر جدید" بوسیله ح . خاشع



ژانت تورزور مرش ویا آنگونه که در سراسر فرانسه و کشورهای سوسیالیستی و شاید در خیلی دیگر از کشورهای معروف است " ژانت " همسر انقلابی و شناخته شده مورپس تورز، رهبرود بیکرکل گذشته حزب کمونیست فرانسه است. " ژانت " در چگی برای به دست آوردن نان هر روزی خود به خدمتگذاری به خانهای رفت. زندگی مشقت بارش در آن خانه او را در سن ۱۲ سالگی به کارخانه رساند کی راند و در هجده سالگی پس از مبارزات زیاد در صف جوانان عضو حزب کمونیست فرانسه وارد گردید و چیزی نگذشت که در مسکویا مورپس تورز آشنا و زندگی زناشویی را با او آغاز کرد. ژانت عضو کمیته جوانان بود و یکی از پایهگذاران " سازمان دختران فرانسه " میباشد پیرا زبایان جنگ جهانی دوم به عضویت کمیته مرکزی درآمد و در سال ۱۹۵۰ عضو هیئت اجرایی حزب کمونیست گردید. ژانت سالها چه در مجلس فرانسه و چه در سنایمندی حزب خود را داشته است، در سال ۱۹۶۸ هنگام حوادث چکوسلواکی، کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه اقدام دول عضویمان ورشورا برای جلوگیری از ضد انقلاب در چکوسلواکی محکوم نمود ژانت با این تصمیم مخالفت کرد. و از کمیته مرکزی و هیئت اجرایی حزب استعفا کرد و از آن زمان ژانت از هرگونه تظاهرات علنی برای آنکه انضباط حزبی را بهبود و مراعات کرده باشد خود داری نموده است. اما اکنون در برابرنا سزاها و اتهاماتی که در روزنامه بورژوائی لوموند علیه اتحاد جماهیر شوروی منتشر شده است مقاله زیر را نوشته است و او که سخنران پرشور و زبردستی است و نویسنده ای مجهزه تئوری مارکسیست - لنینیستی از نوصدای خود را برای دفاع از حق و هر آنچه که در زندگی برای او ارزش دارد، بلند نموده است

م . ف

نقل از روزنامه لوموند - ۹ آوریل ۱۹۷۷

ژان الین شتین و اتحاد جماهیر شوروی

از ژانت تورز و مرش

من در روزنامه لوموند ۹ مارس ۱۹۷۷ اظهارات " ژان الین شتین " عضو حزب کمونیست فرانسه و معاون رئیس مرکز تحقیقات مارکسیستی وابسته به مجله رویر "Reperes" را خواندم. این مجله از طرف جناح چپ حزب سوسیالیست منتشر میشود، این اظهارات درباره سیاست تشنج زدائی بین المللی است که دولت شوروی اجرا مینماید.

آقای الین شتین ادعا مینماید که: " سیاست تشنج زدائی خارجی شوروی بر پایه دنگرانی و پسا دلوایمی استوار است ". او چنین میگوید: " نخستین نگرانی این است که دولت شوروی و احمد ارد کشتنچ زدائی، در اتحاد جماهیر شوروی و در کشورهای متحد با او دشواریهای درونی و تغییرات پایمالی در سیستم سیاسی شان به وجود بیاورد و از سوی دیگر هدف دوم سیاست تشنج زدائی دولت شوروی تقویت مواضع خود در بعضی از کشورهای میباشد که وابسته به جهان سوسیالیسم نمیشاند، اما روابط کموبیش نزدیکی با اتحاد جماهیر شوروی دارند ".

و برای تقویت دلائل خود درباره نکته اول آئینشترین بنا به عادت تشریح میگوید :

" انقلاب سوسیالیستی در کشوری عقب افتاده به وجود آمده است (گفته ای که تا اندازه ای درست است) که دارای یک رژیم سلطنت مستبد بوده است (این حرف هم کاملاً درست است) و در نتیجه لنین و حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی پدید آمدند که مومکراسی را آنگونه که باید مجساز نگذاشته اند (این گفته سرآپاناد درست است) .

راست است که پیشرفت صنعتی در روسیه تزاری در پرتو کند تر از اروپای غربی و با امریکا بوده است و این هم باز درست است که روسیه در آستانه انقلاب اکتبر کشوری فلاحی بوده است ، اما در عین حال کشوری صنعتی هم بوده (معادن ، صنایع آهن ، فولاد ریزی و نساجی) و صاحب پرولتاریای صنعتی نیرومند .

طبقة کارگر نیروی محرک انقلاب سوسیالیستی بوده است و نمانگونه که بعضیها ادعا میکنند که انقلاب نتیجه اقدامات اقلیت معدودی است ، این انقلاب قیام همه خلق بوده ، کارگران ، دهقانان روشنفکران و ترقیخواهان در روسیه پیش از مارکسیسم ، اندیشمندان ، دانشمندان و نویسندگان مترقی زیاد بوده اند . " مانیفست کمونیست " برای نخستین بار در ۱۸۶۰ به زبان روسی منتشر شد و بار دیگر در سال ۱۸۸۹ ، اما این بار با پیشگفتاری از مارکس و انگلس ، روسیه دارای حزب سوسیال دموکرات بوده و لنین توانست پیش از انقلاب ۱۹۱۷ با این حزب تئوری مارکسیسم-لنینیسم بیاورد . روسیه خیلی پیش از اینها قیامهای دهقانی زیادی به وجود پدید بود و در ۱۹۰۰ کوششی برای انقلاب سوسیال شد که مورد ستایش ژورس (Jaurès) قرار گرفت و بالاخره انقلاب دموکراتیک بورژوازی به وقوع پیوست که دنبال آن تاپهروزی سوسیالیسم گرفته شد .

لنین نمیتوانست به دموکراسی کم بماند ، بلکه در برآیند بسیار هم نوشته است . لنین در کتاب " دولت و انقلاب " در ماه اوت ۱۹۱۷ چنین مینویسد : " تکامل بخشیدن به دموکراسی تا حد اعلامی آن ، پیدا کردن صور این تکامل و آنها را در عمل آزمایش نمودن و غیره و غیره . . . این است یکی از مسائل پایه ای مبارزه برای انقلاب اجتماعی " . و باز در ماه نوامبر ۱۹۱۸ در کتاب انقلاب پرولتاریائی و کائوتسکی مرتد مینویسد : " دموکراسی بورژوازی با اینکه به نسبت قرون وسطی یک پیشرفت تاریخی بزرگی بود ، اما دیگر نمیتواند در رژیم سرمایه داری چنین نقشی را داشته باشد و تنها و تنها پیکار دموکراسی محدود ، نادرست ، ناقص و دروئی بیش نیست ، بهشتی برای ثروتمندان و دام وحیله برای استثمارشدگان و بی چیزان ، این واقعیت ابتدائی عنصر اساسی دکتورین مارکسیستی است که کائوتسکی " مارکسیست " چیزی از آن نفهمیده است " . و باز لنین میافزاید : " رهبرانی که در نتیجه فرصت طلبی فاسد شده اند ، هنگامی که دموکراسی بورژوازی را به طور کلی " دموکراسی " مینامند ، پرستش آنرا دنبال میکنند " .

میان نظرات آئینشترین که در روزنامه لوموند ۲۶ اکتبر ۱۹۲۵ منعکس شده است و نیز لنین ، اختلاف عمیقی وجود دارد .

آئینشترین نوشته است که " دموکراسی و آزادیه بورژوازی نیست " (لا بد آزادی سرمایه گذاری) لنین همیشه با مارکس و انگلس هم عقیده بوده که آزادی و دموکراسی و دولت به طور مجزوفی نموده و خارج از روابط اجتماعی و طبقاتی وجود ندارد و اما این هرگز به آن معنی نبوده که برای کمونیستها شکلهای گوناگونی قدرت بورژوازی یکسان باشند ، کمونیستها همیشه در سراسر جهان ، امکان اینرا داشته و دارند که ثابت نمایند که آنها با شجاعت وجدیت از دموکراسی ، حتی بورژوازی و حتی ناقص علیه وحشی ترین شکل قدرت سرمایه داری ، فاشیسم دفاع مینمایند ، سوسیالیسم در مسابقه با رژیم سرمایه داری

کامیاب شده است ، گرچه زحمتکشان فرانسه نمیتوانند در مقام مقایسه برآیند ، زیرا اگر نشریات فرانسه به طور منظم صفحه های زیادی را وقف چند تن " مخالف " ویا " ضد سوسیالیسم " ویا مبلغین جنگ سرد مینمایند در عوض درباره اطلاعات از پیشرفت اجتماعی ، فرهنگی ۲۵۰ میلیون خلق شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی خست زیادی به خرج میدهند .

حتی با اینکه سوسیالیسم در رنگناهایی قرار گرفته که وابسته به دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم و از سوسیالیسم به کمونیسم و مربوط به مبارزات طبقاتی در سطح دنیای ایت است ، دموکراسی سوسیالیستی هزاران بار دموکراتر از هر " آزادی " در دموکراترین جمهوریهای بورژوازی است . و در واقع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ سیستم سوسیالیستی ، آغاز دوران تازه ای در تاریخ بشریت است : دوران پیروزی بر استعمار انسان از انسان و ملی از ملت دیگر ، دوران پیروزی بر مظلوم اجتماعی نژادی ، ملی ، پیروزی بر فقر و جنگ که محصول اجتماعات طبقاتی است ، دوران فصل تازه ای از دموکراسی پروولتاریائی سوسیالیستی که بر دموکراسی سرمایه داری برتری دارد آغاز شده است تا آن روزی برسد که نیازمندی و ظلم ، در اجتماع کمونیستی جای خود را به آزادی بدهند .

واما آنچه که مربوط به نظرد ویم آلینشتین درباره تشنج زدائی است ، باید گفت که این نه تنها یک اتهام زننده و رسوائی است بلکه ناسزائی بسیار مهم و بی مسئولیت نسبت به اتحاد جماهیر شوروی است و همچنین نسبت به همه کشورهای که با او روابط خوبی دارند ، زیرا چنین وانمود شده است که این روابط میتواند غیر از منافع دو جانبه و استقلال در صلح ، بر پایه چیز دیگری قرار گرفته باشند ، و شگفت انگیز است که به فکر مورخ " عالیقدر " نمیرسد که دولت شوروی یک سیاست تشنج زدائی بین المللی را دنبال مینماید برای اینکه تنها خواهان صلح است ، برای اینکه مردم شوروی با خون خود ، با زندگی خود بهاء مصائب جنگ هولناکی را که مردان زائیده شده " دنیای غرب " یعنی موسولینی و هیتلر به وجود آورده بودند پرداخته است ، مردم شوروی با بهائی پس گران این پیروزی را به دست آورده اند که امروز رپر توان ژان آلینشتین میتواند با " آزادی " کامل هدفهای پستی را برای سیاست صلح اتحاد جماهیر شوروی ادعا نماید .

اتحاد جماهیر شوروی نیازمند به صلح است ، برای اینکه ساختن کمونیسم را به خوبی دنبال نماید ، برای اینکه آسایش اجتماعی و فرهنگی را در راه شکوفان ساختن دموکراسی سوسیالیستی به کار بندد . از روی شرافت ساده و عادی و روشنفکری شاید لازم بود که آلینشتین هنگامی که از سیاست تشنج زدائی اتحاد شوروی میگوید ، در عوض اینکه به اظهارات ناروا بپردازد ، پیشنهادات زیاد دولت شوروی را برای تشنج زدائی و خلع سلاح و همزیستی و مسابقات بر پایه صلح و دوستی را یادآوری مس نمود .

ژان آلینشتین شاید یک " کمونیست نوع تازه " باشد یا یک " کمونیست اروپائی " اما هیچ چیز تازه ای را کشف نکرده است . او به دوران خوش گذشته برگشته است (راست است که امروز مردم قهقرازی است) آن زمانی که بورژوازی ، کمونیسم را با سیمای یک دهقان روس با کاردی در میان دندانه نشان میداد و دائماً تکرار میکرد که کمونیسم یعنی جنگ . با افترازدن به سیاست تشنج زدائی ، آلینشتین تنها یک به مسئولین تشنج بین المللی و جنگ سرد مینماید .

اما تاریخ قضاوت خود را کرده است ، ملل اتحاد جماهیر شوروی که دارای کشوری عظیم میباشد و دولت خود را با ملیت های زیادی دارند ، یکی پس از دیگری بر همه دشواریهایی که بر سر راه آنها بوده پیروز شده اند . و اما آنچه که مربوط به زحمتکشان دنیای " آزاد " است : آنها آزادی کامل دارند و در خدمت سرمایه داری باقی بمانند ، آنها آزاد هستند که منافع افسانه ای سرمایه داری را بوجود

بیاورند ، آزاد هستند که مخارج هنگفت تسلیحات را بپردازند ، کاری که زیر نظر مرجع ترین و جنگ طلب ترین محافل دنیای امپریالیستی اداره میشود ، آزاد میباشند که ببینند که احزاب کمونیست و نهضت های دموکراتیک قدغن شده اند و حقوق اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و ملیشان پایمال شده است . طبقات کارگرایا بالاتر متحده امریکا ، انگلستان ، آلمان فدرال ، ایتالیا ، فرانسه ، اسپانی و ژاپن و یاکا تولیدکهای ایرلند " آزاد " هستند که فعل " آزاد شدن " را به همه حالات و زمان صرف نمایند و بهخصوص در پهنه اروخارج از روابط اجتماعی .

جای خوشوقتی برای صلح است که سوسیالیسم یک سیستم جهانی شده است گفتن آن در میدان بین المللی بزرگتر میشود و نهضت آزادی ملل که در گذشته زیر فشار امپریالیسم بودند گسترده تر میگردد ، و در عین حال در کشورهای سرمایه داری آگاهی پرولتاریائی پایه دار تر و نهضت کارگری و دموکراتیک وسیع تر میشود . این سه نیروی عظیم قرن بیستم آنچنان است که اتحاد آنها و همکاری آنها صلح و استقلال ملل را پیش از پیش شکستناپذیر میسازد .

بگذار صلح باید از همانند و همکاری میان سیستمهای سوسیالیستی و سرمایه داری در چهار چوب همزیستی مسالمت آمیز پیشرفت نماید و آنگاه تاریخ در این باره هم قضاوت خواهد کرد .

نامه رسیده از ایران

مصاحبه ای بسبب شاهانه !

دوستی میگفت : واقعا شاه در مصاحبه مطبوعاتی اش با خبرنگاران امریکائی حرفهای حسابی زیاد زد . مثلا در مورد خرید اسلحه ، براستی درست میگویی : " وقتی که همسایه بغل دستی ما که سه برابر ما کتر جمعیت و مساحت دارد ، باندازه ایران مسلح شده ، مسلم است که ما نیز باید باندازه جمعیت و مساحت خویش مسلح شویم . یعنی برای اینکه از آنها عقب نباشیم باید تسلیحات کنونی خویش را سه برابر بیشتر نمائیم " .

گفتم : برادر ! اگر هر سردمدار مملکتی بخواهد با مغز شاهانه فکر کند ، آنوقت بیا و ببین در نسیا بچه روزی میافتد . مثلا اگر جمعیت ۳۴ میلیونی ایران را برای سهیل نمودن محاسبات ۴۰ میلیون بحساب آوریم ، در آن صورت با محاسبات شاهانه کشور چین نیز با جمعیت ۸۰۰ میلیون نفرش باید بیش از ۲۰ برابر ایران توپ و تانک و هواپیما و دیگر سلاحهای سبک و سنگین ، اتعی و غیر اتعی تهیه نماید ، کشور هند ۱۲ برابر ، اندونزی ۱۰ برابر ، امریکا و شوروی هر کدام بتنهایی ۷ برابر ، و همینطور بگیرو برو . وقتی تمام کشورها را حساب کردی خواهی دید که بچه ارتقا دیوانه کننده ای میرسی . حال پیش یک لحظه چشمهایت را ببند و زندگی آینده مردم کره زمین را مجسم کن . دیگر جایی برای خود آدمها نمی بینی . هر کجا مینگری بجای درخت و در و دشت ، توپ و تانک و راکت و موشک و هواپیما و افراد ارتشی خواهی یافت . آه که زندگی چقدر رخسک و بی رنگ و وحشتناک خواهد گشت . می بینی تمایلات بسی نظیر شاه خیرخواه و ملت دوست و صلح جورا ! که دنیا را بچه پرتگاهی میکشاند .

نظام مذهب سالاری و طبقات اجتماعی در لبنان

حوادث سالهای اخیر لبنان نظرمحافل اجتماعی و سیاسی جهان را بهیژگیهای نظام سیاسی لبنان جلب کرد. در این کشور پدیده نبال رویدادهای تاریخی - مشخص و روابط گروههای گوناگون مذهبی و قومی با امپراتوری عثمانی و سپس با استعمارگران فرانسوی، شکل ویژه ای از حکومت بوجود آمد که برشالوده گروه بندیهای مذهبی - تنبازی متکی بود. این شکل ویژه را نظام مذهب سالاری یا فرقه سالاری نیز مینامند که زعمای فرقههای مذهبی - سنتی در ترکیب حکومت و سیستم کشورداری نقش قاطع دارند.

"الطریق" مجله حزب کمونیست لبنان مقاله ای بقلم کلود و دیارد رباره نظام ویژه کشورداری لبنان و روابط گروهها و طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی آن چاپ کرده و تحلیل جامعی از آن بدست داده است.

"دنیا" سودمند دانست که خلاصه این مقاله را باطلاع خوانندگان خود برساند.

در بررسی ریشههای حوادث لبنان توجه دینی اغلب با تفسیرهای اجتماعی همراه است. جنگ داخلی که در لبنان پیش آمد بعقیده بعضی ها جنگی دینی است، در صورتیکه بنظر برخی دیگر جنگ بین محرومین و ثروتمندان است (۱) و برآورد نسبت عامل "دینی" و عامل "اجتماعی" در این جنگ بر حسب نقطه نظر ناظران، انتخاب خبرنگاران و دیدگاه سیاسی مطبوعات تغییر مییابد. اما مسئله رابطه بین این دو پدیده از نظر درمیانند، یا اینکه بهترسیم خطوط عمده آن منحصر میشود، در حالیکه مسئله لبنان، مسائل تئوری و پراتیک متعددی را در مورد رابطه بین گروهبندیهای مذهبی و وابستگیهای طبقاتی، بین نظام مذهب سالاری (که باید بشکل دقیق آنرا شناخت و تعریف کرد) و روابط اجتماعی که شالوده و ساختار جامعه لبنانی را تشکیل میدهد، بصورت حادی مطرح میسازد.

هدف این بررسی شناخت رابطه بین پدیده گروهبندی مذهبی و مناسبات طبقاتی و پی بردن به زمینه تئوریک و تاریخی است که هر پژوهشگری علمی، در ارزیابی مادی و تاریخی خود از نظام کشورداری مذهب سالاری و گروهبندیهای موجود مذهبی در لبنان و ارتباطهای گذشته و کنونی آن با روابط اجتماعی و مبارزات طبقاتی باید برآن استناد کند. علیرغم کوششهای بی پایه ولی پر شمار که به خاطر پنهان کردن سرشت بحران جامعه لبنان انجام میگردد نظام مذهب سالاری و گروهبندیهای مذهبی لبنان یک پدیده صرفاً دینی نبوده، بلکه یک واقعیت اجتماعی - سیاسی است.

تعریف گروهبندیهای مذهبی لبنان و نظام کشورداری بر این شالوده

انتساب به قشرهای مختلف گروهبندیهای مذهبی در اینکه فرد لبنانی مسلمان یا مسیحی یا

۱ - "لوموند" ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۷، صفحه ۲، مقاله اریک رولو: "کشوری در قلب جنگ داخلی".

مارونی وابسته به کلیسا های کاتولیک یا اورتودکس ، سنی یا شیعه باشد محدود نمیشود (۱) و اصولاً مربوط بایمان دینی اونیمست ، بلکه مربوط به مجموعه ای از قواعد حقوقی (متعلق به ازدواج و ولادت و وفات و وای گیری سیاسی . . .) است که مجموعاً یک هویت اجتماعی سنتی را تشکیل میدهد ، و در واقع باشکال فراوانی ظاهر میگردد . از جمله اینکه وابستگی به گروه بندی مربوطه مذ هبی در شناسنامه هر لبنانی ثبت میشود . اکثریت لبنانی ها (بطور طبیعی) وابستگی خود را به گروه بندی مذ هبی گذر آن متولد شده اند همانطور احساس میکنند که نسبت خود را به ده زادگاه یا خانواده شان . و ایمن در نتیجه " پرورش اجتماعی " است که در موسسات گروه بندی مذ هبی مربوطه (مدارس ، کلیسا ها ، سازمانهای جوانان وغیره) به آنان داده میشود .

ولی این امر مانع از آن نمیشود که لبنانی ها همیشه از پیش همبستگی با گروه های اجتماعی - صنفی دیگر را که از نظر طبقاتی عضوان هستند احساس نکنند . بطور همزمان موازی حس انتساب طبقاتی روز بروز حادث تر میشود و سیما ی اجتماعی بیشتر و زود رفتی بخود میگیرد .

وجود پدید ه گروه بندی مذ هبی که متعلق بجامعه مذ هبی است ، در عین حال از طریق نقش و روش دولت تقویت مییابد و جنبه قانونی پیدا میکند . دولت بهمان اندازه که برقرار داد بین زعمای فرقه ها (رهبران مذ هبی) حاکم منگی است ، در واقع یک دولت متعلق و مدافع گروه بندی مذ هبی و نظام مذ هب سالاری میباشد . منشور ملی - غیر مکتوب - که در سال ۱۹۴۳ بین رهبران مارونی و سنی ها پیوسته (بشاره خوزی رئیس جمهوری لبنان و ریاض الصلح نخست وزیر او) بر آن موافقت شد ، دولت لبنان را بیک نوع د فترتیت سازشها ، نزاعها یا موافقتهای بین منافع گروه های رهبری هغه گروه بندی مذ هبی و نژادی بر سمیت شناخته شده در لبنان بدل کرده است . این دولت بیک وظیفه دو گانه و متناقض انجام میدهد . از یک طرف تمام مراکز اداری را در سطحهای مختلف میان گروه های مذ هبی از لحاظ نظری تقسیم میکند ، و از طرفی دیگر سطره قشر رهبری مارونی را بر دستگاه دولتی (رئیس جمهوری ، فرمانده ارتش ، و اغلب اوقات مدیر بانک مرکزی مارونی است) با شرکت ضروری و قابل قبول بورژوازی سنی (نخست وزیر باید سنی باشد) و اشراف سنتی شیعه (رئیس مجلس شیعه است) تأمین مینماید . ولی این طریق عمل دولت نظام مذ هب سالاری تأمین و توازن مذ هبی نامیده میشود . بدینگونه بوضوح آشکار میگردد که ماهیت نظام مذ هب سالاری برشالوده گروه بندی های مذ هبی پس از تبلور سرشت آن در سطح دولتی عبارتست از طریق فرمان روائی ، طریق پوساندن لباس قانونی و طریق اعمال تسلط اجتماعی برای اتحاد گروه های حاکمه بر تمام کشور . ولی نظام مذ هب سالاری در رهگذر تحقیق بخشیدن باین هدف ، این وظیفه اساسی خود را مخفی میدارد و رظا را اعلام میدارد که بمثابة بیانگرو نمایند ه هر فردی از هر گروه بندی مذ هبی عمل میکند و تضاد هر مینماید که در اختلافات گروه های مذ هبی ، حکم میباشد ، در حالیکه حتی پارلمان نظریه سیمت انتخاب (تقسیم حوزه ها بر پایه گروه بندی های مذ هبی و خانواده های ثروتمندان بزرگ) و همچنین نظریه ادامه روابط خدماتی موجود در سطح شخصی بین رهبران وتود های انتخاب کننده جز محل ملاقات زعمای فرقه و دسته های رهبری هر گروه مذ هبی نمیتواند چیزی دیگر باشد . و قسوه مجریه هم بیانگرتناسب نیرو های موجود در چارچوب منشور ملی است .

اساس نظام کشورداری مذ هب سالاری و تطورتاریخی آن

گروه بندی مذ هبی در تاریخ نهاد ها و تشکیلات اجتماعی متوالی در منطقه ریشه دارد و این ریشه

۱ - مارونی ها ، مسیحی هائی هستند بروشترقی و اعتقاد کاتولیکی ، از قرن ۱۷ در جبل لبنان سکونت دارند .

بویزگیهای تشکیلات اجتماعی در زمان امپراطوری عثمانی بر میگردد که بطریقه جمعیت گروهها عمل میکرد . هر گروهی از خود مختاری وسیع بهره مند بود و هر گروهی باقتضای تفاوت نژادی یا مذهبی که آنها را از گروه مسلط (ترکی و اسلامی) جدا میساخت ، مکان و موقعیت خود را مییافت . گروههای مسیحی عربی که در مرتبه آخر بودند راه ویژه ای را پیدا کردند . اقلیتهای مسیحی (و یهودی نیز) چون نمیتوانستند یکا کامل یابند و در دستگاه اداری استخدام شوند و در چارچوب سیاست داخلی امپراطوری عثمانی گرد آیند در شهرهای ساحلی و مراکز بازرگانی از آغاز قرن شانزدهم به نمایندگان خانواده های بازرگانی و اروپائی بدل شدند که ببرکت امتیازات (امتیازات گمرکی و حقوقی که دولت عثمانی به بازرگانان غربی داده بود) در امتداد ساحل خاوری (بیروت ، صیدا ، صور . . .) پخش گردیدند .

اینست نخستین ریشه های بورژوازی مترقی دارای اکثریت مسیحی و ارتباط کلی آن با بازرگانی اروپا . بسیاری از بازرگانان و نمایندگان و دلالان محلی مستقیماً جای خانواده های بازرگانان اروپائی را (حتی گاه با حفظ نام و عنوان آنها) که در آغاز قرن نوزدهم بعلمت عدم ثبات سیاسی مهاجرت کردند ، گرفتند .

مبارزات طبقاتی در تمام طول این سده که وجه مشخصه آن انحطاط تدریجی دولت عثمانی در منطقه است ، صرفاً در چارچوب گروهبندیهای مذهبی جریان داشت . معروفترین این منازعات نزاع بین دهقانان و پیشهوران و بازرگانان مارونی در کسروان علیه خانواده مسلط آل خازن بود که قدرتش بطور عمده از جمع آوری عوارض و مالیات بسود باب عالی (دربار عثمانی) سرچشمه میگرفت . در سال ۱۸۶۰ بین دروزها (۱) و مارونی ها مبارزات شدیدی در گرفت که دهها هزار نفر (طبق تخمین های مسیحی ۲۲ هزار نفر) قربانی از خود بجای گذاشت . در این مورد تقسیم جبل لبنان بسبب راه شام (مارونیه و شمال ، دروزها و شیمه در جنوب) در برانگیختن بعضی از گروهبندی های مذهبی علیه برخی دیگر سهیم بودند . این منازعات بعد از خلع نظامی فرانسه بهانه حمایت از مارونیه و تاسیس یک استان خود مختار در سال ۱۸۱۴ منجر گردید که قسمت اعظم جبل لبنان را که اکثریت ساکنان آن مسیحی مارونی بودند در بر گرفت .

از سال ۱۸۴۰ نفوذ سرمایه خارجی که اغلب متعلق بشهر لیون بود و میکوشید بخش وسیعی برای تولید ابریشم تاسیس کند ، زمینه را برای پیدایش بورژوازی مسیحی جدید ، مرکب از صاحبان بانکها و صادرکنندگان ابریشم و صاحبان موسسات ابریشم پاک کنی در نیمه دوم قرن نوزدهم فراهم آورد . بعد از این بورژوازی بحساب سرمایه لیونی توانست این بخش وسیع را که در سال ۱۸۹۵ چهل درصد درآمد لبنان را تشکیل میداد با حصار خویش در آورد . نیمی از اعتبار خرید بیله از بانکهای لیون و ام گرفته میشد و بیش از نود درصد ابریشم لبنان به بازار لیون صادر میگردد . بورژوازی جدید بازرگانی بعلاوه اقتصاد و فرهنگی بصورت محکم و استوار وابسته به فرانسه شد . این بورژوازی که اکثریت آن مارونی بود بسود های کلانی دست یافت و در مدتی کل لبنان تحت الحما به فرانسه بود (۱۹۲۰ - ۱۹۴۳) موقعیت خود را تحکیم نمود . بنابراین سيطرة مارونی بر دولت لبنان نه تنها بر عوامل و موگرافیک بلکه بر اساس اقتصاد و قرار داد . نمایندگی گروهبندیهای مذهبی در پارلمان که از سال ۱۹۳۰ تحمیل شد مساعدترین شکل سیاسی برای حفظ منافع بورژوازی مسیحی و منافع امپریالیستی فرانسه بود . طبقه مسلط (بورژوازی) مارونی در تمام این مدت برای تحکیم قدرت سیاسی و اجتماعی

۱ - دروزها گروهی است که در قرن ۱۱ از شیعه منشعب شده و عقیده سری آنها بشکل وراثت بدست از مظلمین منتقل میشود .

خود ، جهت مقابله با جنبش ملی و ضد استعمار عرب و برای مبارزه علیه نخستین مظالم مبارزات صنفی کارگری که با تاسیس حزب کمونیست در سوریه و لبنان در اکتبر ۱۹۲۴ ارتباط استوار داشت رزمیده و میرزده . حزب کمونیست که از بدو و تاسیس علیه نظام مذ هب سالاری و سیستم گروه بندی یهای مذ هبی در پارلمان مبارزه کرد ، حزبی است که بعکس جمعیت های سیاسی دیگر در بین افراد کلیه گروه بندی های مذ هبی نفوذ دارد .

بویژه از سال ۱۹۳۵ و تشکیل کنگره هفتم بین الملل کمونیستی (کمینترن) که بنا بر نمود های آن ارتباط دیالکتیکی بین مبارزات اجتماعی و مبارزات ملی برقرار شد همانطور که جنک کولان (۱) میگوید این امر بصورت یکی از مسائل اساسی در برابر حزب کمونیست در آمد ، و مبارزه علیه نظام مذ هب سالاری یکی از شروط اساسی حل این مسئله بود .

از طرفی دیگر در این دوره در صحنه سیاسی ، حزب کتائب لبنانی توسط پیر جمیل در سال ۱۹۳۷ تاسیس شد . این حزب در عین حالیکه بیانگر منافع طبقاتی مجموع بورژوازی مارونی است ، (بخش بزرگ آن تحت حمایتی فرانسه را بنامه سدی در راه خود میدید و بخش کوچک آن نیز که بحفظ زمین خود در قبال اشغال " متجاوزین " مسلمان علاقمند بود) بمبارزه جهت استقلال لبنان تحت رهبری مارونی و نه فقط ضد فرانسه بلکه همچنین و بصورت ویژه ای ضد سوریه و باالخره علیه جنبش ملی عربی توجه دارد .

بدین ترتیب می بینیم که در طرف اساسی در جنگ داخلی اخیر از آن زمان موجود بودند ، و همچنین مسائل مورد نزاع کنونی نیز از آن زمان مطرح میباشد . از یکطرف حفظ باعدم حفظ نظام مذ هب سالاری که تسلط مارونی را بر دولتت امین میکند و از طرفی دیگر ادامه با پایمان دادن به سیطره اقتصادی و اجتماعی بورژوازی که وابستگی محکمی بمنافع غربی دارد ، و بدینسان در رهگذر تجزیه و تحلیل تاریخی ، مجدداً رابطه منطقی و تئوریک بین پایه اقتصادی و نهاد روبنائی سیاسی در داخل گروه بندی مذ هبی و نظام کشوری مذ هب سالاری برای مارو شن میگردد . اکنون لازم است به عوامل نو و روابط جدید بین گروه بندی یهای مذ هبی و مناسبات اجتماعی در درون ساختار اجتماعی لبنان کنونی اشاره ای بنمائیم .

ویژگیهای سیاسی شدت بحران اقتصادی - اجتماعی اخیر بقرار زیرین است :

۱ - رسوخ سریع مناسبات سرمایه داری به روستا ، بویژه بمناطق مرزی که دارای اکثریت مسلمان است ، درهم شکستن مالکیت مشترک باقیبلیه ای ، ورشکست مالکیت کوچک تحت فشار سرمایه وام دهندگان و صادرکنندگان و صاحبان وسائل ماشینی کشاورزی ، افزایش چشمگیر تعداد کارگران کشاورزی و بویژه مهاجرت وحشتناک روستائیان به حومه بیروت (کمربند فقر) .

۲ - جریان تمرکز اقتصادی و ایجاد انحصارها در بخشهای متعدد دی مانند توتون ، شکر ، فسر آورد های شیری ، پنبه ، و فلزیریزی . . . و تاسیس کارتل های واقعی که بازار را در بین خود تقسیم میکنند و سیاست کمپانی مصنوعی اجرا " مینمایند تا بتوانند نرخهای را که میخواهند تحمیل کنند . و بدینال آن افزایش تورم بین ۱۴ تا ۲۵ درصد در سالهای اخیر .

۳ - گشایش پدیدین شعبه های شرکت های خارجی بویژه تسلط بر بخش بانکها (شعبه های بانکهای غربی بر بیش از دلت سیرد ها تسلط دارند) و تاسیس صنایع جدید (صنایع داروئی و پلاستیک و صرقی . . .) که هدف از آن بطور عمد رخنه در بازارهای عربی از داخل میباشد . این سیاست منجر به ضعیف شدن بورژوازی متوسط لبنان و افزایش وابستگی آن بشرکت های بزرگ

۱ - جنک کولان : " حزب کمونیست لبنان بعد از ۵۰ سال " مجله مشرق - مغرب ، شماره ۸ آوریل - ژوئن ۱۹۷۵ ، صفحه ۶۳ .

چند ملیتی گردید .

۴ - افزایش محسوس بیگاری که بصورت اساسی از ضعف و مستی رشد صنعتی و به شکل خاص از اشباع بخش خدمات که در سال ۱۹۷۰ - ۶۰٪ کارگران را در بر گرفت ناشی شد . این وضع در انگیزش ریشه پرولتاریای سرگردان در اطراف شهران بود ، بلکه بشکل وسیعی روشنفکران و دارندگان گواهینامه دبیرستان (در سال ۱۹۷۴ تقریباً ده هزار نفر) و حتی فارغ التحصیلان دانشگاهها (۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر) را و بالاخص آنها تکیه از خانواده های توده ای هستند فراگرفت .

۵ - بالاخره بدتر شدن تمام شرایط زندگی بویژه شرایط مسکن . بنا بر آمار جدید وزارت مسکن ۱۷۸ هزار خانوار ، یعنی تقریباً نصف خانوارهای ساکن لبنان ، در منزلهای دارای یک یا دو اتاق و بدون هیچ نوع وسائل رفاه زندگی میکنند و شماره متوسط افراد خانواده شش نفر است . اجاره بها نیز در سالهای اخیر ۱۰ تا ۱۵ درصد بالا رفته است . بدینسان بود که در آستانه جنگ داخلی سلسله ای از تشنجهای اجتماعی و عناصر بحران عمومی متراکم گشت و طبقات زحمتکش را بسته آورد و تمام قشرهای متوسط را نیز که میدیدند راه پیشرفتشان مسدود گشته و در نتیجه تورم فقیرشدن و به سبب مشکلات روزافزونی که متوجه موسسات کوچک و کارگاههای مستقل در شهر و ده است در خطر بدل شدن به پرولتاریا هستند ، فراگرفت .

یکی از نتایج اساسی تشدید این بحران اوج گرفتن جنبش خلقی بود . نیروهای سیاسی چپ تندریکار گرد جبهه نیروهای مترقی مرکب از حزب کمونیست لبنان ، حزب مترقی سوسیالیستی بریاست کمال جنبلاط فقید ، حزب بعث عربی اشتراکی و سازمان کار کمونیستی متحد شدند .

جبهه چپ لبنانی ، و بخش مهمی از جنبش سندیکائی مخالف با نظام مذہب سالاری بود و بیگانی جدید و بزرگی را برای تعدیل مقررات اساسی رژیم سیاسی موجود آغاز نمود ، چرا که این مقررات و نظام مانع میشد که جبهه چپ نمایندگی شایسته و مناسبی به نسبت حجم و اهمیت خود بدست آورد . پاسخ دست راستی باین پیکار سیاسی و جواب بورژوازی با اوج گرفتن جنبش خلقی ، افروختن جنگ داخلی با استفاده از مسئله فلسطین و جنبش مقاومت فلسطین بود که ماده منفجره ای بحساب میآید .

موضوع پشتیبانی فعال از مقاومت فلسطین محوری بود که با احزاب مترقی لبنان امکان داد و خود را تحکیم نمایند . و انقلاب فلسطین از آنوقت بمثابه یک خطر جدی نه تنها علیه بورژوازی لبنان بلکه علیه مجموع رژیمهای ارتجاعی عربی و نیروهای امپریالیستی نمودار گردید که در وجود لبنان متکی بر نظام مذہب سالاری تضمین اساسی برای ادامه وضع موجود ، یعنی بازدارنده مهمی برای تکامل جنبش آزاد بیخشی ملی را میدیدند .

هر قدر اتحاد بین جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان بخشهای بیشتری از قشرهای رهبری اسلامی را در بر میگرفت ، بهمان مقیاس خطرش وسیعتر میشد . لذا رژیم فرنجیه از تعیین یکی از رهبران نیرومند سنی (سلام و کرامی) بریاست دولت امتناع کرد و برای تمرکز قدرت در دست رهبران مارونی کوشید . بدینسان فرنجیه عملاً در جهت بدل کردن قشرهای وسیعی از سنیها به مخالف عمل کرد .

و عواضات این جریان در سته جدیدی از اشراف شیعهها اتکا بر " جنبش محرومیت " که امام موسی صدر رهبر آنست و بر مبنای اصول روستائی و شبه پرولتاری قرار دارد بمخالفت و عدم قبول محترمین " فتوایها " که بصورت سنتی نمایندگی گروه بندی مذهبی شیعه را در پارلمان بعهده داشتند برخاست و بویژه میزان مشارکت شیعه را در دستگاه دولتی بعنوان اینکه از وزن حقیقی آنها در کشور بسیار کمترست رد نمود .

بدین ترتیب نظام مذہب سالاری تحت فشار سگانه قشرهای رهبری اسلامی، جنبش خلقی و وجود فلسطین در معرض خطر سقوط قرار گرفت و برای حفظ این نظام، مهود که نیروهای ارتجاعی مارونی به پشتیبانی امپریالیسم بمقابله مستقیم اقدام نمود.

انتساب گروهی مذہبی، وضع طبقاتی و آگاهی طبقاتی

اکنون باید بدانیم در سطح اجتماعی، گروهبندی مذہبی بامبنای طبقاتی چگونه ارتباط پیدا میکند، بویژه اینکه بدانیم در سطح فردی، احساس انتساب به گروهبندی مذہبی چگونه با آگاهی طبقاتی مربوط میشود. اینها مسائل بفرنجی هستند که بعلمت نبودن آمار و مدارک بررسی شان دشوار است.

در سطح اجتماعی باید از دو جهت ساد کردن که بسیار شایع و البته مبالغه است احتراز کرده، یکی این نظریه که رابطه بین انتساب گروهبندی مذہبی و وضع طبقاتی را تقریباً مطلق میکند و مثلاً میگوید قشرهای توده ای اسلامی هستند و قشرهای متوسط مسیحی. بدین ترتیب افسانه طبقه، گروهبندی مذہبی برجسته میشود که طبق آن یکی دانستن مبارزه گروههای مذہبی بین مسیحی ها و مسلمانها با مبارزه بین (فقرا و ثروتمندان) مجاز شمرده میشود. ولی اسناد موجود بویژه آمار کاملی از کارگران حومه شرقی بیروت تهیه شده است، ثابت میکند که عده کارگران مسیحی از شماره کارگران مسلمان (٤٥٪ در مقابل ٥٥٪ طبق آمار مذکور) خیلی کمتر نیست، ولی در عین حال ساختار طبقاتی کاملاً مستقل از وضع تشکل مذہبی هم نیست. آمارهای که اکنون نامبرده شد همزیستی وسیع بین کارگران مسلمان و کارگران مسیحی را در یک موسسه واحد نشان میدهد، ولی همچنین نشان میدهد که کارگران مسیحی نسبت بفرقائی مسلمان خود، از امتیازات بیشتری بهره مند هستند. علاوه بر این از مجموع آمارهای مربوط بمدارس عدم مساوات گروههای مذہبی در مد رسه هم چشم میخورد. دانش آموزان و دانشجویان مدارس بویژه مدارس خارجی اغلبشان از مسیحی ها هستند و اینها هستند که کارهای مهم بخش خدمات را در دست میگیرند، در صورتیکه اکثر دانش آموزان مدارس رسمی مسلمانها میباشد و برای کارهای پست یا بیگاری آماد میشوند. بدینسان نتیجه میگیریم که برغم اینکه قشر بندی طبقاتی همه گروهبندیهای مذہبی را از درون تجزیه وید و پاره میکند ولی هنوز موقعیت در داخل این طبقات بشکل وسیعی تحت تاثیر وابستگی به گروهبندی مذہبی میباشد. پس گروهبندی مذہبی مرحله ای است در بین پایه و اساس اجتماعی و نهادهای سیاسی - ایدئولوژی. آنچه تکلیف بین اجتماعی لبنانی ها و آگاهی طبقاتی آنها را محدود میکند همین ارتباط بین وضع طبقاتی آنها و وضع آنها در گروهبندی مذہبی است. نمونه آن وضع کارگران مسلمان است در صنایع بزرگ و همچنین جوانان شیعه از خانواده ها و منشاء روستائی - آنها هستند که هسته جنبش خلق را تشکیل میدهند و با عزم راسخ در برابر نظام مذہب سالاری می ایستند و دشمنان خود را در چارچوب طبقه مسلط مشخص می نمایند. در مقابل، آنها تیکه بسبب انتساب به گروهبندی مذہبی در شرایط اجتماعی نسبتاً بهتری، گرچه احیاناً از لحاظ معنی بانحاط میگردانند، زندگی میکنند، مشکلات اجتماعی شان بدل بمقابله گروهبندیهای مذہبی میشود. چنین است وضع بورژوازی کوچک مسیحی که با بخش مهمی از کارگران مسیحی، اساس و پایه خلقی حزب کتائب (فالا نویست) یا حزب وطنیون احرار رهبری کمیل شمعون را تشکیل میدهند. همچنین است حالت بخشهایی از قشرهای متوسط اسلامی که بنا به توصیه رهبران سنتی خود با مسیحی ها - هر که باشد - میجنگند. و بالاخره برای عده زیادی انتساب به گروهبندی مذہبی نسبت بوضع طبقاتیشان بیگانه است.

وحدت عمل هدف حزب کمونیست ترکیه است

(مصاحبه منبر روزنامه «نویس دوپچلان» با دبیر کل حزب کمونیست ترکیه، رفیق ییلن در دم)

سؤال - عقیده شما درباره وضع سیاسی ترکیه قبل از انتخابات پنجم ژوئن چیست ؟

پاسخ - بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و معنوی در ترکیه بیش از پیش حدت پیدا میکند. ترکیه یکی از کشورهای سرمایه داری است که در آن میزان تورم، و بالا رفتن قیمت‌ها و بیکاری بدرجه اعلی رسیده است. مخارج ناتو، هزینه‌های تسلیحاتی، قرض بخارج و فارت انحصارهای خارجی و شرکای آنها در داخل، اقتصاد کشور را فلج کرده است.

سرمایه انحصاری حاکم حاکم میان آن بهنگام مبارزات انتخاباتی، فشار خود را بر نیروهای دموکراتیک بمی افزایش داده اند. آنها به حملات خونین و شیوه های فاشیستی علیه طبقه کارگر و پیکر نیروهای مترقی دست میزنند. محافل که به نگهداری وضع موجود علاقمندند، تلاش میکنند تا تمام وسائل بهنگام انتخابات اکثریت خود را در پارلمان حفظ کنند.

علیرغم این کوشش‌ها، در دوران اخیر پیکار طبقه کارگر به خاطر حقوق سیاسی و اجتماعی خود، رشد و تکامل یافته است. اتحادیه‌های طبقاتی قوی تر شده اند. حزب کمونیست ترکیه به ابتکارات تازه‌ای برای مبارزه با خطر دموکراسی دست زده است. حزب کمونیست ترکیه اخیراً کنفرانس حزب را تشکیل داد. طبقه کارگر با اعتصابات بیشمار و اقدامات توده‌ای نشان داد، که او مصممانه از حقوق اجتماعی و دموکراتیک تمام خلق دفاع میکند و پیکار ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی را رهبری مینماید. میتینگ‌های بمناسبة اول ماه مه در استان‌بول، نشان‌دهنده نیرومندی و آگاهی طبقاتی و نیروی متشکل طبقه کارگر بود، که حتی هجوم‌های خونین نیروهای مسلح محافل مرتجع حاکم، نتوانست از آن جلوگیری کند.

سؤال - مهمترین نیروهای سیاسی که بهنگام انتخابات در مقابل یکدیگر قرار دارند، کدامند ؟

پاسخ - مبارزه انتخاباتی به‌طور عمده میان دو جناح موجود بورژوازی است، یعنی حزب عدالت و حزب جمهوری خلق. مبارزه انتخاباتی با شکل خیلی سخت‌وگامی با تصادمات خونین همراه است. نیروهای سیاسی دیگری و در حزب عدالت، که نماینده عده سرمایه‌خارجی و بورژوازی همدست آن در داخل کشور است، مجتمع میشوند. مهمترین آنها عبارتند از: حزب جنبش ملی که درخواستهای آشکار فاشیستی دارد و حزب بی‌نهایت ارتجاعی سلامتلی.

در مقابل این احزاب، حزب جمهوری خلق که به‌طور عمده نماینده بورژوازی غیرانحصاری ملی و نیز نماینده اقلیت‌های بیانی است، قرار دارد. رهبران حزب جمهوری خلق موضع ضد فاشیستی و تا اندازه معینی هم ضد امپریالیستی دارند. آنها هواداران افای قوانین فاشیستی و مسط و تکامل حقوق دموکراتیک هستند.

حزب کار ترکیه هم در انتخابات شرکت میکند، ولی بوسیله شرایط غیر دموکراتیک انتخاباتی از فعالیت

این حزب سخت جلوگیری میشود .

سؤال - حزب کمونیست ترکیه با چه برنامه ای در انتخابات شرکت میکند ؟

پاسخ - حزب کمونیست ترکیه چون فعالیتش غیرقانونی اعلام شده نمیتواند در انتخابات شرکت کند ، ولی علیرغم آن بطور فعال در مبارزات انتخاباتی شرکت دارد . حزب وظایف عمده خود را در این می بیند که به رژیم ارتجاعی کنونی شکست وارد آورد . حزب تلاش میکند دولتی که حقوق دموکراتیک را تحقق بخشد ، بمرکار بیاورد . بهمین جهت حزب ما مخالف تجزیه آرا را ، دهنندگان و مخالف عددمشکرت در انتخابات است . خواسته های فوری دگرگونی های دموکراتیک در کشور که در کار پاییه انتخاباتی حزب کمونیست ترکیه اعلام شده است ، عبارتند از : تحکیم استقلال ملی ، ابطال قرارداد های توهین آمیز با امپریالیستها ، زمین بردن پایگاه های امریکائی ناتو در سرزمین مان ، کار بست سیاست خارجی صلح آمیز و بیطرفانه ، استقرار روابط صمیمانه و دوستانه با تمام کشورهای همجوار ، بویژه با اتحاد شوروی ، ملی کردن سرمایه ها و بازرگانی خارجی ، الغای مواد فاشیستی و ابطال قانون منع فعالیت حزب کمونیست ترکیه ، حذف محدودیت حق اعتصاب و حق تشکیل آزاد اتحادیه ، الغای حق منع ورود کارگران بکارخانه در موقع اعتصاب ، تحقق اصلاحات ارضی دموکراتیک ، حفاظت از طبقات پهنابینی ، پیشه وران و پیشه وران جز ، تحقق آزادی و برابری برای خلق کرد ، مجازات سازمان دهنندگان قتل های فاشیستی ، تصفیه دستگاه دولتی از فاشیست ها و مرتجعین . حزب کمونیست ترکیه به تمام نیروهای دموکراتیک ، ضد فاشیست ، ضد امپریالیست و میهن پرست پیشنهاد میکند که برای تحقق و اجرای این خواستها وارد عمل شوند ، حزب کمونیست ترکیه برای تحقق وحدت عمل بیکار میکند .

ترجمه از خ .

کمیسیون عالی انتخابات ترکیه نتایج رسمی انتخابات پارلمانی روز پنجم ژوئن ۱۹۷۷

ترکیه را باین شرح اعلام کرد :

۲۱۳ کرسی	- حزب جمهوریخواه خلق
" ۱۸۹	- حزب عدالت
" ۲۴	- حزب سلامت ملی (اسلامی)
" ۱۶	- حزب اقدام ملی (افراطی راست)
" ۳	- حزب جمهوریخواه اعتماد (میانرو)
" ۱	- حزب دموکراتیک
" ۴	- منفرد بین

از ۵۰۰ کرسی تجدید انتخاب شده بنا :

- حزب جمهوریخواه خلق ۲۸ کرسی ، حزب عدالت ۲۱ کرسی
و حزب سلامت ملی ۱ کرسی بدست آورده اند .

مردم
دنیا

مسائل بین‌المللی

وظائف عملی مبارزان توده‌ای در مرحله کنونی
مانیفست *

هجد هم‌پرو و سرلوی بنا پارت
زندگی و آموزش‌لنین
سالنامه توده

جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران

واژه‌های سیاسی و اجتماعی

دفاع خسرو روزه

توده ایها در دادگاه نظامی

نظری به جنبش‌گرایی و کمونیستی در ایران
(در دو جلد)

اصول فلسفه مارکسیسم

مادر

چگونه پیولاد آبدیده شد؟

سرمایه (جلد اول)

سرمایه (جلد دوم، قسمت اول)

ماکزیسم و بازتاب آن در ایران

بیماری کودکی "چپ‌گرایی" در کمونیسم

جهان‌بینی‌ها ... (کتاب دوم جزوه دوم)

ده روزه که دنیا را لرزاند

چه باید کرد؟ از داستانهای مردم نو

آنچه باید یک کارگردانند. جامعه چیست؟

برنامه حزب توده ایران (بفارس)

شرح حال مختصر لئونید ایلیچ برونف (بفارس)

نشریات به زبان آذربایجانی

روزنامه "آذربایجان"

مجله "آذربایجان"

دفاع‌ارانی

دفاع خسرو روزه

کسپیدان (در دو جلد)

ستارخان

خراسان عصیانی و محمدتقی خان پسیان

نامه بیک رفیق (لنین)

کنگره بیست و پنج حزب کمونیست اتحاد شوروی

نشریات به قطع کوچک

کار سازمانی در شرایط ترووا اختناق

چه باید کرد؟ (لنین)

حق طل در تعیین سرنوشت خویش (لنین) *

بیماری کودکی "چپ‌گرایی" در کمونیسم (لنین)

نامه بیک رفیق درباره وظایف سازمانی (لنین)

مانیفست

ده روزه که دنیا را لرزاند

دفاع خسرو روزه

هجد هم‌پرو و سرلوی بنا پارت

بنیاد آموزش‌انقلابی

واژه‌های سیاسی و اجتماعی

وضع جهان و جریان انقلاب (بورژوازی و پرولتاریت)

لودویگ فوریخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی *

گفتاری چند از بزرگان درباره زن

گواهی دوستان

انقلاب اکتبر ایران

دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک

وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه (لنین)

در مقابله با ترسکیسم (لنین)

سه مقاله از لنین

درباره کارل مارکس (لنین)

دولت و انقلاب (لنین)

ماجراجویی انقلابی (لنین)

نشریات به قطع کوچک به زبان آذربایجانی

برنامه حزب توده ایران

آنچه باید کرد؟ (بفارس)

از علاقمندان نشریات حزب توده تقاضا میشود برای تهیه آنها به کتابفروشیهای متری در شهرهای مختلف مراجعه نمایند. چنانچه در شهر محل اقامت آنان نشریات ما بوسیله کتابفروشیها عرضه نمیشود، در این صورت مستقیماً با درس بیک ایران با ما مکاتبه کنند.

توضیح: تمام آثار کلاسیک‌ها بجز آنهاستیکه با علامت (*) مشخص شده‌اند، ترجمه جدیدند.

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
July 1977 No 4

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کiosk ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما با آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2